



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



الرحمن
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

اهل بیت
امام حسن
میرزا حسن

استاد سید محیی نور منیدی

با مقام سلطنتی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

منزلت و امامت اهل بيت عليهم السلام

نويسنده:

آيت الله سيد مجتبي نور مفيدى

ناشر چاپي:

اسوه - سازمان اوقاف و امور خيريه جمهوري اسلامي ايران

ناشر ديجيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	منزلت و امامت اهل بیت علیهم السلام
۹	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۳	فهرست مطالب
۱۹	سخن استاد
۲۳	پیشگفتار
۲۷	فصل اول: دیدگاه های مختلف درباره اهل بیت (علیهم السلام)
۲۷	اشاره
۲۹	گفتار اول: دیدگاه اول و دوم
۲۹	اشاره
۲۹	مقدمه
۳۵	ضرورت شناخت اهل بیت (علیهم السلام)
۳۸	دیدگاه اول: دشمنی نسبت به اهل بیت (علیهم السلام)
۴۱	دیدگاه دوم: محبت نسبت به اهل بیت (علیهم السلام)
۴۹	ذکر مصیبت
۵۳	گفتار دوم: دیدگاه سوم، چهارم و پنجم
۵۳	اشاره
۵۳	دیدگاه سوم: غلو نسبت به اهل بیت (علیهم السلام)
۵۳	اشاره
۵۹	اقسام غلو در مورد اهل بیت (علیهم السلام)
۶۰	دیدگاه چهارم: اهل بیت (علیهم السلام) وسیله ی بخشودگی شیعیان
۶۰	اشاره
۶۴	دو دسته روایت

۶۴	اشاره
۶۵	دسته اول
۶۸	دسته دوم
۷۰	جمع بین روایات
۷۰	راه اول
۷۲	راه دوم
۷۲	راه سوم
۷۳	دیدگاه پنجم: دیدگاه صحیح نسبت به اهل بیت(علیهم السلام)
۷۵	ذکر مصیبت
۷۹	فصل دوم: منزلت اهل بیت(علیهم السلام)
۷۹	اشاره
۸۱	گفتار اول: واسطه در وجود
۸۱	اشاره
۸۲	اهل بیت(علیهم السلام) اولین و برترین مخلوقات
۹۳	ذکر مصیبت
۹۷	گفتار دوم: واسطه در عروج
۹۷	اشاره
۹۷	اشاره ای به بحث پیشین
۱۰۲	هدف از خلقت، تقرب به خداوند
۱۰۴	اهل بیت(علیهم السلام) مقرب ترین افراد
۱۰۹	نمونه ای از عنایات اهل بیت(علیهم السلام)
۱۱۱	اهل بیت(علیهم السلام) صراط مستقیم
۱۱۷	اهل بیت(علیهم السلام) الگوی خلق
۱۲۴	ذکر مصیبت
۱۲۹	فصل سوم: امامت اهل بیت(علیهم السلام)
۱۲۹	اشاره

- گفتار اول: مرجعیت علمی ۱۳۱
- اشاره ۱۳۱
- شؤون مختلف امام(علیه السلام) ۱۳۱
- لزوم مرجعیت علمی اهل بیت(علیهم السلام) ۱۳۲
- اهل بیت(علیهم السلام) مفسر و مبین قرآن کریم ۱۳۳
- مرجعیت علمی اهل بیت(علیهم السلام) از دیدگاه روایات ۱۳۹
- ذکر مصیبت ۱۴۷
- گفتار دوم: زعامت سیاسی ۱۵۱
- اشاره ۱۵۱
- ائمه(علیهم السلام) حاکمان الهی ۱۵۲
- اشاره ۱۵۲
۱. آیه تبلیغ ۱۵۳
۲. آیه اکمال دین ۱۵۶
۳. آیه انذار ۱۵۹
۴. آیه ابتلاء ۱۶۱
- تفویض شؤون اهل بیت(علیهم السلام) به فقها در دوران غیبت ۱۶۷
- علت عدم تصریح به ولایت اهل بیت(علیهم السلام) در قرآن ۱۷۰
- جمع بندی ۱۷۴
- ذکر مصیبت ۱۷۵
- فصل چهارم: وظائف ما نسبت به اهل بیت(علیهم السلام) ۱۷۹
- اشاره ۱۷۹
- گفتار اول: وظیفه اول تا پنجم ۱۸۱
- اشاره ۱۸۱
- اهمیت و ضرورت شناخت حقوق اهل بیت(علیهم السلام) ۱۸۲
- اشاره ۱۸۲
۱. معرفت نسبت به اهل بیت(علیهم السلام) ۱۸۴

۲. محبت نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) ----- ۱۹۵
۳. پذیرش ولایت اهل بیت (علیهم السلام) ----- ۲۰۶
۴. اطاعت از اهل بیت (علیهم السلام) ----- ۲۰۸
۵. تمسک به اهل بیت (علیهم السلام) به عنوان اُسوه ----- ۲۱۰
- ذکر مصیبت ----- ۲۱۶
- گفتار دوم : وظیفه ششم تا چهاردهم ----- ۲۲۱
- اشاره ----- ۲۲۱
۶. توسل به اهل بیت (علیهم السلام) ----- ۲۲۲
۷. مقدم داشتن اهل بیت (علیهم السلام) ----- ۲۲۷
۸. تکریم و بزرگداشت اهل بیت (علیهم السلام) ----- ۲۲۸
۹. زیارت قبور اهل بیت (علیهم السلام) ----- ۲۲۹
۱۰. یاد اهل بیت (علیهم السلام) و ذکر فضایل و مصائب آنان ----- ۲۳۰
۱۱. زینت بودن برای اهل بیت (علیهم السلام) ----- ۲۳۴
۱۲. محبت به دوستان اهل بیت (علیهم السلام) و دشمنی با دشمنان آنان ----- ۲۳۸
۱۳. ادای خمس ----- ۲۴۱
۱۴. انتظار فرج ----- ۲۴۳
- ذکر مصیبت ----- ۲۴۶
- دعای پایانی ----- ۲۵۰
- کتاب نامه ----- ۲۵۳
- درباره مرکز ----- ۲۶۴

منزلت و امامت اهل بیت علیهم السلام

مشخصات کتاب

منزلت و امامت اهل بیت علیهم السلام

گفتارهایی از استاد سید مجتبی نور مفیدی به اهتمام مصطفی مسعودی

مؤلف: سید مجتبی نور مفیدی

ناشر: اسوه

زبان: فارسی

رده بندی دیویی: 297.931

سال چاپ: 1396

نوبت چاپ: 1

تیراژ: 1000 نسخه

تعداد صفحات: 228

قطع و نوع جلد: رقعی (شومیز)

شابک 10 رقمی: 9645424828

شابک 13 رقمی: 9789645424822

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 3

* سخن استاد..... 9

* پیشگفتار.... 13

* فصل اول: دیدگاه های مختلف درباره اهل بیت (علیهم السلام)..... 17

گفتار اول: دیدگاه اول و دوم.... 19

مقدمه..... 19

ضرورت شناخت اهل بیت (علیهم السلام)..... 25

دیدگاه اول: دشمنی نسبت به اهل بیت (علیهم السلام)..... 28

دیدگاه دوم: محبت نسبت به اهل بیت (علیهم السلام)..... 31

ذکر مصیبت..... 39

گفتار دوم: دیدگاه سوم، چهارم و پنجم..... 43

دیدگاه سوم: غلو نسبت به اهل بیت (علیهم السلام)..... 43

اقسام غلو در مورد اهل بیت (علیهم السلام)..... 49

دیدگاه چهارم: اهل بیت (علیهم السلام) وسیله ی بخشودگی شیعیان.... 50

ص: 5

دیدگاه پنجم: دیدگاه صحیح نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) 63

ذکر مصیبت 65

* فصل دوم: منزلت اهل بیت (علیهم السلام) 69

گفتار اول: واسطه در وجود 71

اهل بیت (علیهم السلام) اولین و برترین مخلوقات ... 72

ذکر مصیبت 83

گفتار دوم: واسطه در عروج 87

اشاره ای به بحث پیشین 87

هدف از خلقت، تقرّب به خداوند 92

اهل بیت (علیهم السلام) مقرب ترین افراد 94

نمونه ای از عنایات اهل بیت (علیهم السلام) 99

اهل بیت (علیهم السلام) صراط مستقیم 101

اهل بیت (علیهم السلام) الگوی خلق 107

ذکر مصیبت 114

* فصل سوم: امامت اهل بیت (علیهم السلام) 119

گفتار اول: مرجعیت علمی 121

شؤون مختلف امام (علیه السلام) 121

لزوم مرجعیت علمی اهل بیت (علیهم السلام) 122

اهل بیت (علیهم السلام) مفسر و مبین قرآن کریم 123

مرجعیت علمی اهل بیت (علیهم السلام) از دیدگاه روایات 129

ذکر مصیبت 137

ائمه (عليهم السلام) حاکمان الهی 142

1. آیه تبلیغ 143

2. آیه اکمال دین 146

3. آیه انذار 149

4. آیه ابتلاء 151

تفویض شؤون اهل بیت (عليهم السلام) به فقها در دوران غیبت 157

علت عدم تصریح به ولایت اهل بیت (عليهم السلام) در قرآن 160

جمع بندی 164

ذکر مصیبت 165

* فصل چهارم: وظائف ما نسبت به اهل بیت (عليهم السلام) 169

گفتار اول: وظیفه اول تا پنجم ... 171

اهمیت و ضرورت شناخت حقوق اهل بیت (عليهم السلام) ... 172

1. معرفت نسبت به اهل بیت (عليهم السلام) 174

2. محبت نسبت به اهل بیت (عليهم السلام) 185

3. پذیرش ولایت اهل بیت (عليهم السلام) 196

4. اطاعت از اهل بیت (عليهم السلام) 198

5. تمسک به اهل بیت (عليهم السلام) به عنوان أسوه 200

ذکر مصیبت 206

گفتار دوم: وظیفه ششم تا چهاردهم 211

6. توسل به اهل بیت (عليهم السلام) 212

7. مقدم داشتن اهل بیت (عليهم السلام) 217

8. تکریم و بزرگداشت اهل بیت (علیهم السلام) 218

ص: 7

9. زیارت قبور اهل بیت (علیهم السلام)..... 219
10. یاد اهل بیت (علیهم السلام) و ذکر فضایل و مصائب آنان..... 220
11. زینت بودن برای اهل بیت (علیهم السلام)..... 224
12. محبت به دوستان اهل بیت (علیهم السلام) و دشمنی با دشمنان آنان..... 228
13. ادای خمس..... 231
14. انتظار فرج..... 233
- ذکر مصیبت..... 236
- دعای پایانی..... 240
- * کتاب نامه... 243

هرچند واژه «اهل بیت» در روایات نبوی و احادیث ائمه اطهار (علیهم السلام) در معانی مختلفی به کار رفته، اما غلبه استعمال آن در گروهی خاص از خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) که از ویژگی عصمت برخوردارند، سبب گردیده این کلمه چنانچه بدون قرینه و به نحو مطلق استعمال شود، انصراف به این معنا پیدا کند. کاربرد این واژه در مسلمانانی همانند سلمان که در پیروی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) صادق و ثابت قدم بوده و یا کاریست آن در همه خویشاوندان نسبی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و نیز استعمال آن در همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله)، هیچ یک از قوت ظهور این لفظ در این گروه که دارای مقام و منزلت ویژه ای هستند نمی کاهد.

اهل بیت (علیهم السلام) به معنای مذکور در میان مسلمین به جز اندکی نادان و کینه توز همواره مورد احترام بوده و برتری آنان مورد پذیرش قرار گرفته است، هرچند درباره ی برخی از مقامات هم چون عصمت و امامت آنان اختلاف نظر وجود دارد و برخی در این باره راه افراط و گروهی مسیر تقریب را برگزیده اند.

اما آن چه در این میان مایه ی تأسف بوده و به نظر ناگوار می آید، این

است که اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) حتی در میان پیروان خویش نیز آن گونه که سزاوار است، شناخته نشده اند و این نقص موجب بروز مشکلات فردی و اجتماعی بسیاری در جوامع اسلامی شده است. پرواضح است که شناخت این انسان های کامل و نیز پیروی از این صادقان معصوم چه تأثیرات شگرفی در تربیت نفوس و تکامل جامعه دارد. کسانی که به بیان امیر بیان علی (علیه السلام) در خطبه ی دوّم نهج البلاغه دارای این اوصافند:

هُم مَوْضِعُ سِرِّهِ وَ لَجَأُ أَمْرِهِ وَ عَيْبُهُ عِلْمُهُ وَ مَوْلُ حُكْمِهِ وَ كَهْفُ كُتُبِهِ وَ جِبَالُ دِينِهِ؛

آنان محل اسرار خداوند و پناه گاه فرمان الهی و ظرف علم پروردگار و مرجع احکام او و دربردارنده همه کتب آسمانی و کوه های استوار دین می باشند.

امامت اهل بیت (علیهم السلام) که خود منزلتی ویژه است در عین حال مبتنی بر منزلت آنان در نظام هستی و ویژگی های شخصیتی است که به لطف باری تعالی در وجود آنان به ودیعه نهاده شده و به تبع آن وظیفه هدایت و تربیت انسان ها برای وصول به قلّه های کمال و سعادت بر عهده ی آنان گذاشته شده است.

آن چه پیش روی شماست سخنرانی های این جانب در محرم سال 1393 پیرامون همین موضوع است که در صدد ارائه تصویری کلی و اجمالی از منزلت اهل بیت (علیهم السلام) و سپس امامت آن بزرگواران با استناد به آیات و روایات می باشد و اینک به صورت کتابی مختصر در اختیار شما سروران گرامی قرار می گیرد.

بدیهی است مقام سخنرانی آن هم در جمع مخاطبانی با سطوح علمی مختلف و فرصت اندک، با مقام تألیف کاملاً متفاوت بوده و محدودیت های خاص خود را دارد و قهراً موجب کاستی هایی است که پیشاپیش بابت آن عذرخواهی می شود.

اما با این همه، فاضل گرامی جناب حجه الاسلام آقای شیخ مصطفی مسعودی تلاش در خور توجهی برای تنظیم و تبویب مطالب و نیز استخراج مدارک و حذف زوائد و افزودن برخی روایات، کرده اند که بر خود لازم می دانم از اهتمام ایشان تقدیر و تشکر به عمل آورده و از خداوند متعال برای او خیر دنیا و آخرت را طلب کنم و اجر و پاداش این عمل صالح را به خود اهل بیت (علیهم السلام) واگذار نمایم.

قم. خرداد 95

سید مجتبی نورمفیدی

ص: 11

موضوع «منزلت و امامت اهل بیت (علیهم السلام)» از جمله موضوعاتی است که زندگی دنیا و آخرت ما به آن بستگی تام داشته و رستگاری ما را رقم می زند. رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت او (علیهم السلام) اُسوه های حسنه ای هستند که خداوند متعال برای پیمودن راه مستقیم در اختیار ما قرار داده است. چه این که خداوند می فرماید:

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (1).

لازمه اُسوه قرار دادن در زندگی نیز معرفت آن بزرگواران و آشنایی با سیره ی رفتاری و گفتاری آنان است.

پس در قدم نخست باید آنان را بشناسیم که اگر شناسیم اولاً گمراهانه زندگی خود را سپری خواهیم نمود چون فرمود:

«اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِن لَّمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي» (2).

ص: 13

1- .سوره احزاب، آیه 21.

2- . کافی، ج 1، ص 337.

و ثانیاً جاهلانہ حیات خود را به پایان خواهیم رساند:

مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً. (1)

به حکم عقل نیز بر ما لازم است در طریق معرفت گام نهمیم؛ چه این که عقل از سویی ما را به دفع ضرر که در این مقام گمراهی و تباهی است می خواند و از سوی دیگر تلاش برای بدست آوردن منافع و مصالح که خوشبختی و رستگاری است را لازم می داند و مقدمه ی این دو (نجات از گمراهی و وصول به رستگاری) «معرفت اهل بیت (علیهم السلام)» است و مقدمه ی واجب را واجب دانسته اند. لذا تلاش برای کسب معرفت «اهل بیت (علیهم السلام)» بر ما لازم و ضروری است.

البته ناگفته نماند کسی که در پی معرفت و شناخت حقایق است، پرودگار متعال نیز او را یاری رسانده تا مسیر درست را ببیند و در خصوص معرفت حضرات معصومین (علیهم السلام) پاکی و تقوا نیز چشم عارف حق جو را تیز بین و بصیر ساخته و او را به حقایق دقیق تر و عمیق تر رهنمون می سازد. به قول مولوی:

جان شرع و جان تقوا عارف است* معرفت محصول زهد سالف است

زهد اندر کاشتن، کوشیدن است* معرفت آن کشت را رویدن است

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در کلام امید بخش و نورانی خود می فرمایند:

مَنْ مَاتَ عَلَى فِرَاشِهِ وَهُوَ عَلَى مَعْرِفَةِ حَقِّ رَبِّهِ وَرَسُولِهِ وَحَقِّ أَهْلِ بَيْتِهِ مَاتَ شَهِيداً وَوَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَاسْتَوْجَبَ

ص: 14

هرکس از شما در بستر خود بمیرد در حالی که به حق خداوند متعال و رسول او و اهل بیت (علیهم السلام)، معرفت و شناخت داشته باشد، شهید از دنیا رفته و اجرش با خداوند است و مستوجب عمل شایسته ای است که در نیت داشته است.

کتابی که پیش رو دارید به موضوع «منزلت و امامت اهل بیت (علیهم السلام)» پرداخته و مشتمل بر سخنرانی های استاد عزیز و بزرگوار سید مجتبی نورمفیدی است که در دهه ی اول محرم سال 1393 ایراد نموده اند.

از آن جا که این بیانات عالمانه مورد نیاز جامعه بوده و می تواند پاسخ گوی برخی از شبهات و سؤالات باشد، تصمیم به انتشار آن گرفته شد. بر این اساس پس از پیاده شدن هشت جلسه سخنرانی و برخی حذفیات و اضافات و ویرایش متن آن و تأیید نهایی جناب استاد به شکل موجود درآمد تا به محضر شما خوانندگان گرامی تقدیم گردد.

این کتاب در چهار فصل تنظیم و هر فصل متشکل از دو گفتار است.

فصل اول به بیان «دیدگاه های مختلف پیرامون اهل بیت (علیهم السلام)» اختصاص یافته و طی دو گفتار به پنج دیدگاه در این باره اشاره شده است.

در فصل دوم با عنوان «منزلت اهل بیت (علیهم السلام)» طی گفتار اول به موضوع «اهل بیت (علیهم السلام) واسطه در وجود» و طی گفتار دوم به موضوع «اهل بیت (علیهم السلام) واسطه در عروج» پرداخته شده است.

فصل سوم به موضوع «امامت اهل بیت (علیهم السلام)» پرداخته است. در گفتار

ص: 15

اول «مرجعیت علمی اهل بیت (علیهم السلام)» محور بحث و گفتگو قرار گرفته و در گفتار دوم «زعامت سیاسی اهل بیت (علیهم السلام)» موضوع بحث می باشد.

فصل چهارم پیرامون «وظایف ما نسبت به اهل بیت (علیهم السلام)» می باشد. در گفتار اول پنج وظیفه و در گفتار دوم نه وظیفه بیان شده است.

در پایان بر خود لازم می دانم از زحمات استاد عزیز و بزرگوارم سید مجتبی نورمفیدی کمال تشکر و سپاس گزاری را داشته باشم که دلسوزانه در تمامی مراحل کار، این جانب را راهنمایی و تشویق نمودند.

امید است که این اثر مقبول امام زمان (عج) واقع شود و ادعیه ذاکیه آن عزیز شامل حال ما گردد.

مصطفی مسعودی

قم. خرداد 1395

ص: 16

فصل اول: دیدگاه های مختلف درباره اهل بیت (علیهم السلام)

اشاره

ص: 17

اشاره

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاه و السلام على اشرف الانبياء و المرسلين حبيب اله العالمين ابى القاسم المصطفى محمد و على اهل بيته الطيبين الطاهرين و اللعن على اعدائهم اجمعين.

مقدمه

رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) فرموده اند:

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي كِتَابَ اللَّهِ وَعَثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي؛ (1)

من دو چیز گران بها بین شما باقی می گذارم. تا زمانی که به کتاب خداوند و اهل بیتم تمسک کنید هرگز گمراه نخواهید شد.

این حدیث شریف که به «حدیث ثقلین» مشهور است، در کتب و

ص: 19

منابع شیعه و اهل سنت نقل گردیده، البته در برخی از نقل های اهل سنت به جای کلمه ی «عترتی»، کلمه ی «سنتی» ذکر شده، لکن در غالب جوامع روایی آنان کلمه ی «عترتی» وارد شده است.

در زمان حیات آیت الله بروجردی (قدس سره) یکی از منشورات جامعه الازهر ضمن نقل «حدیث ثقلین» به جای کلمه ی «عترتی» کلمه ی «سنتی» را آورده بود. هنگامی که ایشان این نوشتار را مشاهده کردند از یکی از فضلا خواستند که این حدیث را در منابع اهل سنت جستجو کند.

نتیجه ی تحقیق و بررسی این بود که حدیث مذکور در بیش از دوست کتاب اهل سنت با همان نقل معروف شیعه یعنی: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي» تطابق دارد. (1)

البته من فعلاً قصد ندارم این حدیث را شرح دهم؛ چون نکات و پیام های فراوانی از حدیث ثقلین قابل استفاده است.

به هر حال در هیچ یک از ادیان الهی این ویژگی وجود ندارد که اهل بیت پیامبری همسنگ و همطراز کتاب آن پیامبر الهی قرار گرفته باشد.

آری انبیای الهی در برخی موارد به حسب امر خداوند، وصی و جانشین برای خود تعیین می کردند. مثلاً حضرت موسی هارون را به عنوان جانشین معرفی نمود (2)

یا عیسی بن مریم، شمعون را وصی خود قرار داد. (3) هرچند مردم جانشینان پیامبران را هم چون خود آنان مورد اذیت و آزار قرار می دادند که قرآن کریم به برخی از آن ها اشاره فرموده است.

ص: 20

1- . مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج 4، ص 729.

2- . الاحتجاج، ج 1، ص 114. الارشاد، ج 2، ص 8.

3- . بصائر الدرجات، ج 1، ص 99.

قرآن کریم در مورد حضرت موسی و معرفتی هارون به عنوان جانشین او می فرماید:

«وَوَاعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْمٍ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَىٰ لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ»؛ (1)

و با موسی [برای عبادتی ویژه و دریافت تورات] سی شب وعده گذاشتیم و آن را با [افزودن] ده شب کامل کردیم، سپس میعادگاه پروردگارش به چهل شب پایان گرفت و موسی [هنگامی که به میعادگاه می رفت] به برادرش هارون گفت: در میان قوم من جانشینم باش و به اصلاح [امور آن ها] برخیز و از راه و روش مفسدان پیروی مکن.

موسی از جانب خداوند ماموریت یافت که سی شبانه روز از قوم خود جدا شود و در جایگاه خاصی اقامت گزیند. او برای این که قوم خود را بی سرپرست رها نکند، برادرش هارون را به جانشینی خود برگزید و به او در مورد قومش توصیه هایی فرمود. آن گاه که سی شب تمام شد، دستور آمد ده شب دیگر باید در میقات اقامت گزینی. سرانجام پس از چهل شبانه روز الواح را دریافت کرد. هنوز چهل روز به پایان نرسیده بود که بنی اسرائیل به دنبال پرستش خدای محسوسرفته و به بندگی مجسمه ی طلایی گوساله ای که سامری ساخته بود، مشغول شدند و عملاً زحمات پیامبر خود را بر باد دادند.

ص: 21

قرآن کریم گفتگوی حضرت موسی با فریب خوردگان بنی اسرائیل را به نحو مبسوط نقل کرده و به گفتگوی وی با سامری نیز اشاره می نماید.

صحنه ی رقت بار ماجرای حضرت موسی زمانی است که با برادرش هارون روبرو می شود. قرآن کریم می فرماید:

«وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِسْمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي أَعَجِلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَأَلْقَى الْأَلْوَابَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّفُونِي وَكَادُوا يَقْتُلُونَنِي فَلَا تُشْمِتْ بِيَ الْأَعْدَاءَ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»؛ (1)

و هنگامی که موسی [پس از آگاهی از گمراهی قومش] خشمگین و بسیار اندوه ناک به سوی قومش بازگشت، گفت: پس از من بد جانشینانی برایم بودید، آیا [با پرستش گوساله] بر فرمان پروردگارتان [که در تورات آمده] پیشی گرفتید [و صبر نکردید تا من بیایم و فرمان خدا را به شما ابلاغ کنم؟] و الواح [تورات] را افکند و سر برادرش را گرفت و او را به سوی خود می کشید. هارون گفت: ای فرزند مادرم، این گروه مرا ناتوان و زبون شمردند و نزدیک بود مرا به قتل برسانند. پس مرا با مؤاخذه کردن دشمن شاد مکن و [هم طراز] با گروه ستمکاران قرار مده. قرآن سپس می فرماید:

«قَالَ يَا هَازُونَ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا أَلَّا تَتَّبِعَنِ أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي»؛ (2)

ص: 22

1- . سوره اعراف، آیه 150.

2- . سوره طه، آیه 92-93.

[موسی گفت: ای هارون چه چیزی سبب شد، آن گاه که دیدی آنان گمراه شدند، از من پیروی نکنی (در شدت عمل و برخورد با گمراهان)؟ آیا با دستور من مخالفت کردی.]

هارون در جواب گفت: بنی اسرائیل در غیاب تو مرا ناتوان شمردند و نزدیک بود مرا به قتل برسانند، با این کار دشمن شادم مکن و مرا در شمار ستمگران قرار مده.

بنی اسرائیل نه تنها از هارون؛ وصی حضرت موسی پیروی نکردند بلکه در صدد قتل او بودند. آنان با آن که می دانستند غیبت حضرت موسی موقت است و باز خواهد گشت، با وصی او این گونه رفتار کردند.

بر اساس آیات قرآنی و گزارش های تاریخی برخورد با اوصیای الهی نوعاً این گونه بوده است.

برخی از مسلمانان با امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز چنین رفتاری داشتند به گونه ای که آن حضرت رو به سوی قبر مطهر پیامبر (صلی الله علیه و آله) آیه ی: «[یا] بَنُ أُمِّ إِبْنِ الْقَوْمِ اسْتَضَعُّونِي وَكَادُوا يَقْتُلُونِي» را تلاوت نمود. (1)

به هر حال اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مقایسه با اوصیای سایر پیامبران و خانواده ی آنان موقعیت ممتازی داشته و از ویژگی های منحصر به فردی برخوردار می باشند. آیاتی از قرآن کریم در شأن اهل بیت (علیهم السلام) نازل شده، مانند؛ آیه ی تطهیر، آیه ی مباحله، آیه ی مودت. هم چنین احادیث فراوانی نیز در مورد ایشان نقل شده، مثل؛ حدیث ثقلین، حدیث نجوم، حدیث سفینه. لکن من فعلاً در مقام نقل و شرح این آیات و روایات نیستم ولی

ص: 23

1- . بحار الانوار، ج 28، ص 228. شرح نهج البلاغه بن ابی الحدید، ج 11، ص 111.

توصیه می‌کنم درباره‌ی آن‌ها حتماً مطالعه کنید.

محور سخنان من در جلسات پیش رو، جایگاه رفیع و بلند اهل بیت (علیهم السلام) در هندسه‌ی معرفتی شیعه است. امیدوارم این بحث پاسخ‌گوی بعضی از سؤالات، ابهامات و شبهات باشد.

قبل از ورود به بحث تذکر نکته‌ای را لازم می‌دانم و آن این که گاهی برخی سؤال‌هایی می‌پرسند که به ایشان پاسخ می‌دهیم، طلب استدلال می‌کنند، دلیل می‌آوریم، اما می‌گویند: حکم این مسئله در قرآن بیان نشده، بلکه در روایات وارد شده و روایات هم معلوم نیست تا چه حد اعتبار دارند.

مدتی قبل شخصی ایمیلی برای من فرستاده بود که عنوانش این بود: «تأملی درباره‌ی حکم شرب خمر» و تمام سعی و تلاش او این بود که ثابت کند در آیات قرآن حکم حرمت برای شرب خمر بیان نشده است و روایاتی که در این زمینه وارد شده، به اصطلاح خبر واحد است و در مقابل قرآن یارای مقاومت ندارد.

متأسفانه در مورد بسیاری از احکام شرعی این فرضیه در ذهن برخی وجود دارد که گویا روایاتی که از اهل بیت (علیهم السلام) وارد شده اند، حجیت نداشته و در این زمینه تنها باید به قرآن رجوع کنیم و نباید پا را از آن فراتر بگذاریم.

آری، بعضی افراد بی اطلاع که با معارف اهل بیت (علیهم السلام) آشنا نیستند، گاهی سخنانی می‌گویند که شبهاتی ایجاد می‌کند. این اشخاص نمی‌دانند که دانشمندان و متخصصین علم رجال و درایه همه‌ی کسانی

که از ائمه(علیهم السلام) روایاتی را نقل می کنند، مورد بررسی قرار می دهند که آیا این اشخاص قابل اعتماد و ثقه هستند یا خیر. بنابراین علما هر روایتی را بدون بررسی قبول نمی کنند. این مطالب را برای کسانی می گویم که ادعای روشنفکری می کنند و تا اسم روایت می آید برآشفته می شوند، گویا روایت یک امر ساختگی و مجعول است و لذا می گویند: ما فقط به قرآن عمل می کنیم و به روایات کاری نداریم. در حالی که اکثر معارف از طریق روایات به دست ما رسیده و اگر ائمه(علیهم السلام) نبودند بسیاری از مطالب قرآن برای ما قابل درک نبود. ائمه(علیهم السلام) راه و رسم زندگی را به ما آموختند و برای ما احکام را بیان کردند و قرآن را به ما تعلیم دادند. بنابراین چاره ای جز استفاده از آن چه که راویان مورد اعتماد و معتبر از آنان نقل کرده اند، نیست.

ضرورت شناخت اهل بیت(علیهم السلام)

برخی افراد در مسئله ی ولایت و امامت اهل بیت(علیهم السلام) شبهاتی وارد می کنند که به چند مورد از آن ها اشاره می کنم:

بعضی می گویند: مسئله ی امامت و ولایت اهل بیت(علیهم السلام) ساخته و پرداخته ی ذهن سلاطین صفویه است و به جهت خروج پادشاهان ایرانی از تحت سلطه ی حکام عرب و ترک، به این مسئله پر و بال داده شده وگرنه در ابتدا مسئله ی ولایت اهل بیت(علیهم السلام) امری ساده و بسیط بوده و در قرآن هم درباره ی آن مطلبی بیان نشده است.

از جمله کسانی که با عناد و دشمنی سعی در ایجاد شبهه داشته،

است که کتاب «اسرار هزار ساله» را نوشته و امام (قدس سره) در پاسخ به شبهات او کتاب «کشف الاسرار» را به رشته ی تحریر درآورده است.

برخی نیز در صدد می باشند مسئله ی عصمت و جایگاه ممتاز اهل بیت (علیهم السلام) را خفیف کنند و در نظر آنان گویا اهل بیت (علیهم السلام) فقط به واسطه ی قرابت با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در جامعه ی اسلامی محترم بودند. این گروه، اهل بیت (علیهم السلام) را انسان های وارسته و عالم می دانند و از ایشان به عنوان عالمان ابرار یاد می کنند که احادیثی را می دانستند و نقل می کردند و در عین حال اشخاصی اخلاقی بوده و با مردم حُسن رفتار و سلوک داشتند.

بدیهی است این ادعا با اعتقاد ناب شیعه درباره اهل بیت (علیهم السلام) فاصله دارد.

هم چنین بعضی می گویند: چرا بر سر نام اشخاص و این که چه کسی امام بوده یا نبوده بحث های طولانی و دامنه دار می کنید؟ به جای مطرح کردن این مباحث از مسئله ی توحید، معرفت، عبودیت و مسائلا اساسی بشر گفتگو کنید. چرا این همه زمان و هزینه صرف این مسئله می کنید؟

این سؤالات و شبهات همگی ضرورت و اهمیت شناخت اهل بیت (علیهم السلام) را آشکارتر می نماید. به علاوه معرفت به اهل بیت (علیهم السلام) هم از جهت اعتقادی و هم از جهت عملی برای ما لازم است. ما موظفیم نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) اعتقاد و معرفت صحیح داشته باشیم و از آنان پیروی نماییم تا سعادت مند شویم.

ص: 26

امام باقر(علیه السلام) در این رابطه می فرماید:

ذُرْوَةُ الْأَمْرِ وَسَنَامُهُ وَمِفْتَاحُهُ وَبَابُ الْأَشْيَاءِ وَرِضَا الرَّحْمَنِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى الطَّاعَةُ لِلْإِمَامِ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ؛ (1)

بالاترین و مرتفع ترین امر دین و کلید همه ی امور دینی و در ورود به آن ها و مایه ی خرسندی خداوند متعال، اطاعت امام بعد از معرفت اوست.

معرفت و شناخت امام معصوم(علیه السلام) قله و بلندای امر دین است.

شناخت امام معصوم(علیه السلام) هم جنبه ی اعتقادی دارد و هم جنبه ی عملی؛ از جهت اعتقادی به عنوان شیعه وظیفه داریم عقیده ی خود را در مورد اهل بیت(علیهم السلام) تصحیح و تکمیل کنیم، هم معنای کلی امامت و هم شخص امام را بشناسیم. اگر پرچمداران هدایت را شناسیم نمی توانیم راه را پیدا کنیم. اگر شخص امام را شناسیم، چگونه می خواهیم از او اطاعت کنیم؟ چگونه می خواهیم بدون راهنما به هدف و مقصد برسیم؟ شفافرض کنید مقصدی برای شما تعیین شده که راه رسیدن به آن پر فراز و نشیب و طولانی است و امکان گمراهی در آن وجود دارد، ولی در عین حال راهنما و راه بلدی که از او پیروی کنید و به دنبال او بروید قرار ندهند، این یعنی رها کردن و در واقع نقض غرض است. پس در درجه ی اول شناخت راهنما و راهبر برای طی مسیر لازم است.

بر این اساس عدم نصب راهنما و هادی، خلاف حکمت و مقصود خداوند از آفرینش انسان هاست. آن چه مسلّم است این است که

ص: 27

خداوند راهنمایان و هادیانی را برای بشر قرار داده و ما باید بدانیم راهنمایان کیست تا قدم جای قدم او بگذاریم و لذا جنبه ی عملی شناخت امامان معصوم (علیهم السلام) این است که این شناخت مبنایی برای عمل و پیروی ما از امام است.

برای این منظور نخست باید بدانیم جایگاه اهل بیت (علیهم السلام) در نظام تکوین و نظام تشریح چیست و ما چه نسبت و رابطه ای باید با اهل بیت (علیهم السلام) داشته باشیم.

من در این جلسه در حد وقت و فرصت کوتاهی که در اختیار دارم سعی و تلاش می کنم از کلام نورانی اهل بیت (علیهم السلام) و آن چه که علمای بزرگوار گفته اند، استمداد نموده تا جایگاه مبارک اهل بیت (علیهم السلام) را در هندسه ی معرفتی شیعه، آن هم به نحوی که برای عموم قابل فهم باشد، به تصویر کشیده و با بیانی ساده در اختیار شما قرار دهم.

پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله) دیدگاه ها و رفتارهای متفاوتی پیرامون اهل بیت (علیهم السلام) شکل گرفت. مواضع و رفتارهایی که مردم نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) داشتند، عمدتاً از دوره ی زمانی بعد از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) شروع شد تا به عصر امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) رسید و پس از آن گسترش یافت.

به طور کلی پنج موضع و دیدگاه درباره ی اهل بیت (علیهم السلام) وجود دارد که به صورت خلاصه به آن ها اشاره می کنم:

دیدگاه اول: دشمنی نسبت به اهل بیت (علیهم السلام)

دیدگاه اول دشمنی نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) و مبتنی بر بغض و کینه نسبت به آنان است. بنی امیه نماد و سرسلسله این دیدگاه بودند و بالاترین مرتبه

بغض و کینه را نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) داشتند. هر چند در زمان حیات پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز نشانه هایی از این دشمنی و کینه دیده می شود.

من نمی خواهم در این مجال اندک جنایت بنی امیه نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) را بیان کنم. فقط از این رو که بدانید این بغض از چه زمانی وجود داشته، به این داستان توجه کنید:

شخصی بنام ابن خدیج می گوید: معاویه مرا نزد امام حسن (علیه السلام) فرستاد تا یکی از دختران یا خواهرانش (1)

را برای یزید خواستگاری کنم. برای این امر به مدینه رفته و خدمت حضرت رسیدم و پیغام معاویه را ابلاغ کردم.

حضرت فرمود:

أَنَا قَوْمٌ لَا نَزْوَجُ نِسَاءَنَا حَتَّى نَسْتَأْمِرَهُنَّ؛

ما دختران خود را در انتخاب همسر آزاد می گذاریم. ابن خدیج می گوید: من به همراه یکی از بانوان نزد دختر حضرت رفتم و موضوع را مطرح کردم. او در جواب گفت: به خدا قسم این کار محال است؛ زیرا معاویه هم چون فرعون است، مردان ما را می کشد و زنان را به حال خود رها می کند. وی سپس می گوید: من نزد حسن بن علی (علیه السلام) برگشتم و عرض کردم: یابن رسول الله دخترت معاویه را تشبیه به فرعون کرد و به این امر راضی نگردید.

امام (علیه السلام) فرمود: «إِيَّاكَ وَبُغْضَنَا؛ از دشمنی با ما بپرهیز» زیرا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «لَا يُبْغِضُنَا وَلَا يَحْسُدُنَا أَحَدٌ إِلَّا زَيْدَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَنْهُ»

ص: 29

1- . تردید از راوی است و فراموش کرده که به خواستگاری خواهر یا دختر امام (ع) رفته است.

الْحَوْضِ بِسِيَّاطِ النَّارِ؛ هرکس نسبت به خاندان من کینه و حسد ورزد، خداوند در روز قیامت او را از حوض کوثر با تازیانه های آتشین دور خواهد کرد» (1).

این بغض و کینه به اندازه ای بود که سنت لعن بر امیرالمؤمنین (علیه السلام) در دوره ی بنی امیه پایه گذاری و ترویج شد تا جایی که خطبا بر منابر رسماً به لعن امیرالمؤمنین و اولادش می پرداختند (2). این رفتارهای زشت در حالی انجام می شد که روایات صریح و فراوانی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بر مذمت عداوت و بغض نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) نقل شده بود؛ از جمله رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود:

مَنْ آذَى عَلِيًّا فَقَدْ آذَانِي؛ (3)

هرکس علی را اذیت کند من را اذیت کرده است. نیز فرمود:

مَنْ سَبَّ عَلِيًّا فَقَدْ سَبَّنِي؛ (4)

هرکس علی را دشنام دهد مرا دشنام داده است.

هم چنین فرمود:

... أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ آيسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ كَافِرًا
أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ

ص: 30

1- . المعجم الكبير، ج 3، ص 81.

2- . بحار الانوار، ج 33، ص 176. گزیده ای جامع از الغدير، ص 1017.

3- . المستدرک علی الصحیحین، ج 3، ص 122.

4- . همان، ص 121.

... آگاه باشید هرکس با بغض و کینه آل محمد (صلی الله علیه و آله) بمیرد، روز قیامت به صحرای محشر می آید در حالی که بین چشمانش نوشته اند: این شخص مایوس و نا امید از رحمت الهی است. آگاه باشید هرکس با بغض و کینه آل محمد (صلی الله علیه و آله) بمیرد کافر از دنیا می رود، آگاه باشید هرکس با بغض و کینه آل محمد (صلی الله علیه و آله) بمیرد بوی بهشت را استشمام نمی کند.

به هر حال در طول تاریخ عده ای همواره دشمن اهل بیت (علیهم السلام) بوده و بغض آنان را در دل داشتند. البته این گروه هم اکنون بین مسلمین اندکند، اما همان طور که بیان شد این دیدگاه از زمان امویان وجود داشته است.

دیدگاه دوم: محبت نسبت به اهل بیت (علیهم السلام)

عموم برادران اهل سنت نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) با نهایت احترام، ادب، تکریم و محبت برخورد می کنند و حتی محبت به اهل بیت (علیهم السلام) را وظیفه می دانند. در این رابطه به نمونه هایی اشاره می کنم:

1. شافعی که از ائمه ی چهارگانه مذاهب اهل سنت است، اشعاری درباره ی اهل بیت (علیهم السلام) سروده، از جمله:

يا آل بيت رسول الله حُبُّكم

فرض من الله في القرآن انزله

ص: 31

كفا كم من عظيم القدر انكم

من لم يصل عليكم لاصلاه له (1)

ای خاندان نبوت، محبت شما فرض و واجبی است از جانب خداوند که در قرآن آمده است / در عظمت شأن شما همین بس که آن کس که درود شما را در نماز نگوید نمازش مورد قبول نیست.

هم چنین می گوید:

ان كان رفضاً حبُّ آل محمد* فليشهد الثقلان اني رافضي (2)

اگر محبت اهل بیت (علیهم السلام) رفض و کفر است، پس جن و انس بدانند که من رافضی هستم.

و نیز شافعی می گوید: لو ان المرتضى ابدى محله* لصار الناس طراً سجداً له

ومات الشافعی و ليس يدري* على ربه أم ربه الله (3)

چنان چه علی جایگاه و حقیقت خویش را برای مردم آشکار کند، هر آینه مردم دسته دسته در برابر او به سجده خواهند افتاد / شافعی از دنیا رفت و عاقبت ندانست که علی (علیه السلام) پروردگار اوست یا الله پروردگار اوست.

البته این یک بیان مبالغه آمیز بوده و کنایه از ارزش و احترامی است که وی برای امیرالمؤمنین (علیه السلام) قائل بوده است.

وی به مناسبت دیگری می گوید:

ص: 32

1- . دیوان شافعی، ج 1، ص 92.

2- . التفسیر الکبیر، ج 27، ص 143.

3- . حدیقه الشیعہ، ج 1، ص 169.

علی حبه جنه***امام الانس و الجنه

وصی المصطفی حقاً***قسیم النار والجنه(1)

دوستی علی سپر آتش دوزخ است، و امام انسان ها و جنیان است / او به حق جانشین مصطفی است، او تقسیم کننده ی بهشت و دوزخ است.

2. ابوحنیفه نیز که بنیان گذار یکی از فرق اربعه اهل سنت است، از اهل بیت(علیهم السلام) با ادب و احترام یاد می کند. ابوحنیفه مدتی شاگرد امام صادق(علیه السلام) بوده و در همین رابطه می گوید:

لولا الستتان لهلك نعمان؛(2)

اگر آن دو سال نبود (اشاره به دو سالی که در محضر امام صادق(علیه السلام) بود) ابوحنیفه هلاک می شد.

او هم چنین می گوید:

علی(علیه السلام) در سه جنگی که در دوران خلافتش داشت بر حق بود.

وی حتی در مورد جنگ جمل می گوید:

علی(علیه السلام) در جنگ جمل به عدالت رفتار کرد؛ چون در مقابل او اهل بغی بودند.(3)

این محبت و علاقه در پیروان ابوحنیفه از جمله برادران ترکمن نیز تبلور یافته و لذا آنان به اهل بیت(علیهم السلام) بسیار علاقه دارند و مقید به زیارت امام رضا(علیه السلام) هستند. عارف بزرگ ترکمن صحرا و شاعر گرانقدر این

ص: 33

1- . احقاق الحق و ازهاق الباطل، ج15، ص187.

2- . شرح منهج الكرامه فی معرفه الامامه، ج1، ص245.

3- . مناقب ابي حنيفة للخوارزمي، ج2، ص83.

خطه یعنی مختومقلی نه تنها اشعار بلندی در مورد اهل بیت (علیهم السلام) سروده، بلکه حتی شأن و منزلت ویژه ای برای زائران قبور اهل بیت (علیهم السلام) قائل است؛ از جمله آن که در مورد زائران امام رضا (علیه السلام) می گوید:

خدایا تو را قسم می دهم به حق زوار امام رضا (علیه السلام) ما را ببخش. (1)

3. احمد بن حنبل پیشوای حنبله نیز در مورد اهل بیت (علیهم السلام) و به ویژه امیرالمؤمنین (علیه السلام) جملات قابل تأملی دارد که به برخی از آن ها اشاره می کنم. او می گوید:

ما لأحدٍ من الصحابه من الفضائل بالإسناد الصحاح مثل ما لعلی رضی الله عنه؛ فضیلت هایی که در شأن علی بن ابی طالب (علیه السلام) وارد شده، در مورد هیچ یک از اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) وارد نشده است. (2)

عبدالله بن احمد فرزند احمد بن حنبل می گوید: عده ای نزد پدرم درباره ی خلافت گفتگو می کردند و صحبت آن ها طولانی شد، پدرم سرش را بلند کرد و گفت:

یا هولاء قد اکثرتم القول فی علیّ والخلافه لم ترین علیّاً بل علیّ زینها؛ (3)

شما درباره ی علی و خلافت او صحبت های طولانی کردید، همانا خلافت، علی (علیه السلام) را زینت نبخشید بلکه علی (علیه السلام) خلافت را زینت بخشید.

ص: 34

1- دیوان مختومقلی فراغی.

2- مناقب احمد بن حنبل، ص 163.

3- تاریخ بغداد، ج 1، ص 135.

شخصی از احمد بن حنبل سؤال کرد: درباره ی این حدیث علی (علیه السلام) که گفت: «انا قسیم النار؛ من قسمت کننده ی آتش هستم» چه می گویی؟ وی در پاسخ گفت: آیا این حدیث را انکار می کنی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام) فرمود:

لَا يُحِبُّكَ إِلَّا الْمُؤْمِنُ وَلَا يُبْغِضُكَ إِلَّا مُنَافِقٌ؛

دوست نمی دارد تو را مگر مؤمن و دشمن نمی دارد تو را مگر منافق.

آن شخص حدیث را تأیید کرد. احمد از او پرسید: پس جایگاه مؤمن کجاست؟ او گفت: در بهشت، احمد از او پرسید: پس جایگاه منافق کجاست؟ وی گفت: در آتش جهنم. احمد بن حنبل گفت: «پس علی تقسیم کننده ی آتش است».⁽¹⁾

4. مالک بن انس پیشوای مذهب مالکی با آن که در دوران خفقان می زیسته و با وجود کتمان شدید، باز هم محبت خود را به اهل بیت (علیهم السلام) ظاهر کرده و زبان به مدح ایشان گشوده است.

او درباره ی امام صادق (علیه السلام) می گوید:

جعفر بن محمد (علیه السلام) را می دیدم که بسیار شوخ طبع، خوشرو و متبسم بودند. اگر نام مبارک پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در محضرشان برده می شد رنگ از رخسارشان می پرید و هرگز ندیدم که نام پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را بر زبان جاری سازند، مگر آن که با وضو باشند. همواره او را در سه حال می دیدم: در حال اقامه نماز، روزه داری و قرائت قرآن. درباره ی آن چه به او مربوط نمی شد سخن نمی فرمود و از عالمان و عابدانی بود که در برابر پروردگار خضوع و خشوع داشت.⁽²⁾

ص: 35

1- . طبقات الحنابلة، ج 1، ص 320.

2- . بحار الانوار، ج 47، ص 16.

وی در جای دیگر در مدح پیشوای ششم شیعیان می گوید:

ندید چشمی، نشنید گوشی، نرسید بر عقل کسی که بشری از جعفر بن محمد صادق (علیه السلام) عالم تر، عابدتر و پرهیزکارتر باشد. (1)

5. فخر رازی متکلم، مفسر و فقیه بزرگ اهل سنت در ذیل آیه ی مؤدّت، بر وجوب محبت نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) دلیل می آورد.

وی ابتدا حدیثی که به وضوح مقام آل محمد (صلی الله علیه و آله) و اهمیت محبت آن ها را بیان می کند، بازگو کرده و سپس به توضیح و تفسیر آل محمد (صلی الله علیه و آله) می پردازد و می گوید:

آل محمد (صلی الله علیه و آله) کسانی هستند که بازگشت امرشان به سوی اوست و کسانی که ارتباط شان محکم تر و کامل تر باشد، «آل محمد» محسوب می شوند و شکی نیست که فاطمه و علی و حسن و حسین محکم ترین پیوند را با رسول خدا داشتند و این از مسلمات و مستفاد از احادیث متواتر است. (2)

فخر رازی سپس از صاحب کشف نقل می کند:

وقتی این آیه نازل شد، مسلمانان عرض کردند: ای رسول خدا خویشاوندان تو کیانند که مؤدّثان بر ما واجب است؟ حضرت فرمود: «علی و فاطمه و دو فرزندشان». بنابراین ثابت می شود که این چهار تن ذی القربای پیامبرند و هنگامی که این معنا ثابت شد، واجب است از احترام فوق العاده ای برخوردار باشند. (3)

ص: 36

1- . تهذیب التهذیب، ج 2، ص 104.

2- . التفسیر الکبیر، ج 27، ص 166.

3- . همان.

وی آن گاه دلائلی بر وجوب محبت اهل بیت (علیهم السلام) اقامه می کند؛ از جمله این که می گوید:

شکی نیست که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فاطمه (علیها السلام) را دوست می داشت و درباره ی او فرموده:

فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي يُؤْذِنِي مَا يُؤْذِيهَا؛

فاطمه پاره تن من است، آن چه او را آزار دهد مرا نیز آزار می دهد.

هم چنین با احادیث متواتر ثابت شده که او علی و حسن و حسین را دوست می داشت و هنگامی که این معنا ثابت شود محبت آن هابر تمام امت واجب است؛ چون خداوند فرموده:

«وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ»؛ (1)

از او پیروی کنید تا هدایت شوید.

و نیز فرمود:

«فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ»؛ (2)

کسانی که با او مخالفت می کنند از عذاب الهی بترسند.

و فرموده:

«قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ»؛ (3)

بگو اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد.

و نیز فرمود:

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»؛ (4)

ص: 37

1- .سوره اعراف، آیه 158.

2- .سوره نور، آیه 63.

3- .سوره آل عمران، آیه 31.

4- .سوره احزاب، آیه 21.

یقیناً [روش و رفتار] پیامبر الگوی نیکویی برای شماست» (1).

فخر رازی در جای دیگر می گوید:

هر کس علی (علیه السلام) را در دین پیشوای خود قرار دهد، همانا رستگار شده است. به این دلیل که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «خداوند علی (علیه السلام) را هرگونه باشد حق را بر محور وجودش بگردان» (2).

این دیدگاه یک عالم بزرگ اهل سنت نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) و استدلال او برای وجوب محبت به اهل بیت (علیهم السلام) است.

6. محی الدین عربی که به عنوان پدر عرفان اسلامی شهرت پیدا کرده، در مورد اهل بیت (علیهم السلام) می گوید:

فإنَّه (صلی الله علیه و آله) وأهل بيته على السواء في مودتنا فيهم فمن كره أهل بيته كرهه لأنه واحد من أهل البيت ولا يتبعض حب أهل البيت؛ (3)

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت ایشان در واجب بودن مودت و دوستی برای ما یکسان می باشند. بنابراین هرکس دشمن یکی از اهل بیت باشد دشمن پیامبر است؛ چرا که پیامبر یکی از اهل بیت است و دوستی اهل بیت قابل تفکیک و تبعیض نیست.

وی سپس می گوید:

فلا تعدل بأهل البيت خلقاً* فأهل البيت هم أهل السیاده

فبغضهم من الإنسان خسر* حقیقی و حُبهم عبادة (4)

ص: 38

1- . التفسیر الکبیر، ج 27، ص 167.

2- . التفسیر الکبیر، ج 1، ص 111. الغدير، ج 3، ص 179.

3- . فتوحات مکیه، ج 4، ص 142.

4- . همان.

هیچ کس با اهل بیت برابری نمی کند و فقط آن ها شایسته سیادت و بزرگواری هستند / بغض اهل بیت، خسران و ضرر حقیقی است و محبت آن ها عبادت است.

آن چه بیان شد گوشه ای از سخنان بزرگان و علمای اهل سنت پیرامون اهل بیت (علیهم السلام) است و گرنه مطالب بسیاری در این رابطه وجود دارند که در این مجال اندک فرصت بیان آن نیست.

آری، لزوم محبت، احترام و تکریم نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) یک دیدگاه است که قاطبه اهل سنت نیز به آن معتقدند و نمونه هایی از آن را بازگو کردم. البته شیعیان و اهل سنت در یک مسئله ی مهم اختلاف نظر دارند و آن هم مسئله ی امامت و ولایت اهل بیت (علیهم السلام) است. آنان ولایت را به محبت تفسیر می کنند اما نزد شیعیان ولایت به معنای امامت و سرپرستی است.

از پنج دیدگاه پیرامون اهل بیت (علیهم السلام) تاکنون دو دیدگاه را بیان کردم و سه دیدگاه باقی مانده که ان شاء الله در جلسه ی بعد بازگو خواهم کرد.

ذکر مصیبت

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَعَلَى الْأَزْوَاجِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ عَلَيْكَ مِنِّي سَلَامٌ اللَّهُ أَبَدًا مَا بَقِيَتْ وَبَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَلَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَعَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَعَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَعَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) سفارش و توصیه های فراوانی داشتند:

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»؛ (1)

بگو از شما در مقابل (ابلاغ رسالت) هیچ گونه پاداش و اجری نمی طلبم جز مودت نسبت به نزدیکانم (اهل بیت).

و در حدیث معروف ثقلین فرمود:

أَنَا تَارِكٌ فِيكُمْ ثَقَلَيْنِ: أَوَّلَهُمَا كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ الْهُدَى وَالتُّورُ فَخُذُوا بِكِتَابِ اللَّهِ، ثُمَّ قَالَ: وَأَهْلُ بَيْتِي، أَذْكُرْكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِي بَيْتِي، أَذْكُرْكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِي بَيْتِي، أَذْكُرْكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِي بَيْتِي؛ (2)

دو چیز گران بها در میان شما می گذارم؛ نخست کتاب خداست که در آن هدایت و نور است، به کتاب خدا چنگ بزنید و اهل بیت، سپس سه مرتبه فرمود: خدا را به یاد داشته باشید در مورد اهل بیت.

با وجود این همه سفارش و توصیه پیامبر (صلی الله علیه و آله) نسبت به اهل بیت (علیهم السلام)، اما مردم چه کردند؟

مردم با چشمان خود دیده بودند، هر روز پیامبر (صلی الله علیه و آله) مقابل منزل امیرالمؤمنین (علیه السلام) می ایستاد و به اهل این منزل سلام می کرد و آیه ی تطهیر را تلاوت می نمود. (3) آنان نظاره گر بودند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) دست فاطمه زهرا (علیها السلام) را می بوسید و با احترام و ادب خاصی نسبت به امیرالمؤمنین (علیه السلام) رفتار می کرد. مردم شنیده بودند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) حسن و حسین (علیهما السلام) را پاره ی تن خود معرفی کرد و شاهد بودند که در مسجد زمانی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) به سجده

ص: 40

1- . سوره شوری، آیه 23.

2- . صحیح مسلم، ج 4، ص 1873. کتاب فضائل الصحابه، باب من فضائل علی بن ابی طالب.

3- . سنن ترمذی، ج 5، ص 352. مسند احمد بن حنبل، ج 3، ص 317. تفسیر الطبری، ج 22، ص 9.

می رفت این دو بر روی شانه های مبارک پیامبر (صلی الله علیه و آله) می نشستند و او سجده اش را طولانی می کرد تا آنان خود کنار بروند.

اما دیدید چه اذیت و آزارهایی نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) روا داشتند. واقعاً جنایت و ظلمی متصور نیست که در حق این خاندان انجام نداده باشند.

چرا حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) و در جوانی باید نشستهنماز بخواند و چهره از همسر بپوشاند؟ در واقعه ی کربلا- هم می دانید چه مصائب عظیمی بر خاندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) وارد کردند. یکی از مصائب دشوار و سخت برای امام حسین (علیه السلام) شهادت قاسم بن الحسن (علیه السلام) است.

شب عاشورا سیدالشهدا (علیه السلام) در جمع یارانش بیعت را از آنان برداشت. یاران باوفای حضرت هر یک به نحوی وفاداری خود را ابراز کردند.

قاسم بن الحسن (علیه السلام) عرض کرد: عمو جان آیا من هم فردا شهید می شوم؟

حضرت فرمود: «كَيْفَ الْمَوْتُ عِدَّكَ؛ مرگ در نظر تو چگونه است؟» قاسم بن الحسن (علیه السلام) عرض کرد: «أَحَلَّى مِنَ الْعَسَلِ؛ شیرین تر از عسل است».

امام (علیه السلام) فرمود: آری تو بعد از بلای عظیم کشته خواهی شد. (1)

روز عاشورا قاسم نزد امام (علیه السلام) آمد و اذن نبرد طلبید. امام (علیه السلام) اجازه ندادند. اصرار قاسم موجب گردید امام حسین (علیه السلام) به او اجازه میدان بدهند. وی به میدان رفت و جنگ نمایانی کرد و تعدادی را به هلاکت رساند، تا آن که نانجیبی ضربه ای بر فرق سرش وارد کرد.

امام حسین (علیه السلام) تا صدای «وا عمّاه» قاسم را شنید، مانند باز شکاری

ص: 41

خود را به بالین او رساند و او را در آغوش گرفت و فرمود:

يَعِزُّ وَاللَّهِ عَلَيَّ عَمَّكَ أَنْ تَدْعُوهُ فَلَا يُجِيبُكَ أَوْ يُجِيبُكَ فَلَا يَعِينُكَ أَوْ يَعِينُكَ فَلَا يَغْنِي عَنْكَ بَعْدَ لِقَاؤِ قَوْمٍ قَتَلُوكَ؛ (1)

به خدا سوگند بر عمومیت دشوار است که او را بخوانی و نتواند اجابت کند و چون اجابت و یاری ات کند، برای تو سودی نداشته باشد. از رحمت خدا دور باشند قومی که تو را کشتند.

أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ.

ص: 42

1- . بحار الانوار، ج 45، ص 34.

اشاره

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاه والسلام على اشرف الانبياء والمرسلين حبيب اله العالمين ابي القاسم المصطفى محمد و على اهل بيته الطيبين الطاهرين واللعن على اعدائهم اجمعين.

دیدگاه سوم: غلو نسبت به اهل بیت (علیهم السلام)

اشاره

در جلسه ی قبل بیان شد مجموعاً پنج دیدگاه و رفتار در همان دوران اولیه نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) شکل گرفت. دو دیدگاه که مورد اشاره قرار گرفت، عبارتند از:

1. دیدگاه دشمنی و بغض نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) که بنی امیه و سپس بنی عباس آن را تعقیب می کردند.
2. دیدگاه محبت و تکریم نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) که قاطبه ی اهل سنت به آن ملتزم می باشند. آنان محبت اهل بیت (علیهم السلام) را لازم می دانند اما امامت و ولایتی که ما برای ائمه (علیهم السلام) قائلیم، مورد پذیرش آن ها نیست.

آنان اهل بیت (علیهم السلام) را به عنوان ناقلان حدیث در صورتی می پذیرند که احادیث آن ها متصل به پیامبر (صلی الله علیه و آله) شود. به عنوان مثال اگر روایتی از امام باقر (علیه السلام) نقل شود که ایشان فرموده پدرم از پدرش تا سند به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برسد، در این صورت آن را می پذیرند؛ زیرا قول رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برای آن ها حجیت دارد ولی قول ائمه (علیهم السلام) را مستقلاً حجّت نمی دانند.

دیدگاه سوم که در بین برخی از پیروان اهل بیت (علیهم السلام) شکل گرفت، دیدگاه غلو است. گروهی به عنوان غالیان پدیدار شدند که به سبب شدت محبت و نیز عوامل دیگری اهل بیت (علیهم السلام) را از حد خویش بالاتر بردند و مشکلات فراوانی به بار آوردند.

این باید برای ما درس آموز و مایه عبرت باشد. مواظب باشیم در مورد هیچ شخصی و هیچ امری غلو نکنیم، حتی در مورد اهل بیت (علیهم السلام)، چه رسد به کسانی که پایین تر از اهل بیت (علیهم السلام) قرار دارند.

غلو از دید اهل بیت (علیهم السلام) مطلقاً مردود و محکوم است. در این زمینه احادیث فراوانی داریم؛ از جمله:

1. امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

هَلَكَ فِي رَجُلَانِ: مُحِبُّ غَالٍ، وَمُبْغِضٌ قَالَ: (1)

دو تن در مورد من به هلاکت رسیدند: دوست غلو کننده و دشمن خصومت گر.

2. حضرت علی (علیه السلام) می فرماید:

اللَّهُمَّ إِنِّي بَرِيءٌ مِنَ الْغُلَاةِ كِبْرَاءَهُ عَيْسَىٰ بْنِ مَرْيَمَ مِنَ

ص: 44

النَّصَارَى اللَّهُمَّ اخذلهم أبداً ولا تنصُر منهم أحدا؛(1)

خدایا هم چنان که عیسی بن مریم از نصارا بیزاری جست، من نیز از غلات و افراط کنندگان در حق خود بیزارم. بار خدایا آنان را برای همیشه بی یار و یاور بگذار و هیچ کدام از آنان را یاری نفرما.

3. امام رضا(علیه السلام) فرمود:

مَنْ تَجَاوَزَ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) الْعُبُودِيَّةَ فَهُوَ مِنَ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَمِنَ الضَّالِّينَ؛(2)

کسی که امیرالمؤمنین(علیه السلام) را از مرز عبودیت خدا فراتر ببرد، از شمار کسانی است که مورد خشم خدایند و از گمراهان است.

4. امام رضا(علیه السلام) می فرماید:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَبْرَأُ إِلَيْكَ مِنَ الَّذِينَ ادَّعَوْا لَنَا مَا لَيْسَ لَنَا بِحَقِّ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَبْرَأُ إِلَيْكَ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا فِيْنَا مَا لَمْ نُقُلْهُ فِي أَنْفُسِنَا، اللَّهُمَّ لَا تَلِيْقُ الرُّبُوبِيَّةَ إِلَّا بِكَ، وَلَا تَصْلُحُ الْإِلَهِيَّةُ إِلَّا لَكَ، فَالْعَنِ النَّصَارَى الَّذِينَ صَدَّغُوا عَظْمَتَكَ، وَالْعَنِ الْمُضَاهِينَ لِقَوْلِهِمْ مِنْ بَرِيَّتِكَ... اللَّهُمَّ مَنْ زَعَمَ أَنَّنَا أَرْبَابٌ فَتَحْنُ إِلَيْكَ مِنْهُ بَرَاءً، وَمَنْ زَعَمَ أَنَّ إِلَيْنَا الْخَلْقَ وَعَلَيْنَا الرِّزْقَ فَتَحْنُ إِلَيْكَ، مِنْهُ بَرَاءً كِبْرَاءَهُ عَيْسَى (عليه السلام) مِنَ النَّصَارَى؛(3)

خدایا بیزاری می جویم به سوی تو از کسانی که برای ما چیز یادعا کرده اند که حقیقتاً برای ما نیست. خدایا برائت می جویم از

ص: 45

1- . بحار الانوار، ج 25، ص 284.

2- . بحار الانوار، ج 25، ص 274.

3- . اعتقادات الامامیه، ص 100.

کسانی که در مورد ما چیزهایی می گویند که ما خود درباره ی خویش نمی گوییم. خدایا ربوبیت سزاوار هیچ کس نیست مگر تو و هیچ کس صلاحیت الوهیت ندارد مگر تو. پس مسیحیانی که عظمت تو را کوچک کردند لعنت کن و انسان هایی که مشابه آن را می گویند لعنت کن... خدایا هرکس گمان می کند ما اربابیم پس ما به تو از آن ها بیزاری می جویم و هرکس گمان می کند خلق به سوی ماست و روزی بر ماست پس ما به تو از آن ها بیزاریم، همانند بیزاری عیسی (علیه السلام) از مسیحیان.

5. اسماعیل بن عبدالعزیز می گوید: امام صادق (علیه السلام) به من فرمود:

يَا إِسْمَاعِيلُ ضَعُ لِي فِي الْمُتَوَضِّئِ مَاءً قَالَ فَقُمْتُ فَوَضَعْتُ لَهُ قَالَ فَدَخَلَ قَالَ فَقُلْتُ فِي نَفْسِي أَنَا أَقُولُ فِيهِ كَذَا وَكَذَا وَيَدْخُلُ الْمُتَوَضِّئُ يَتَوَضَّأُ قَالَ فَلَمْ يَلْبَثْ أَنْ خَرَجَ فَقَالَ يَا إِسْمَاعِيلُ لَا تَرْفَعِ الْبِنَاءَ فَوْقَ طَاقَتِهِ فَيُنْهَدِمَ اجْعَلُونَا مَخْلُوقِينَ وَقُولُوا فِيْنَا مَا شِئْتُمْ فَلَنْ تَبْلُغُوا؛ (1)

ای اسماعیل، در وضوخانه مقداری آب برایم بگذار. اسماعیل می گوید: من برخاستم و مقداری آب برای ایشان قرار دادم. حضرت داخل شد. با خود گفتم: من درباره ی او چنین و چنان اعتقاد دارم [که این ها مؤثرند، دیگر نیازی به نماز ندارند] با این حال به وضوخانه می رود و وضو می گیرد و نماز می خواند. طولی نکشید که حضرت بیرون آمد و فرمود: ای اسماعیل، ساختمان را بیش از قدرت تحملش بالا مبر که خراب می شود. ما را مخلوق بدانید، آن گاه هر چه خواستید در مورد ما بگویید که کم گفته اید

ص: 46

و حقیقت مطلب را نتوانید بیان کنید.

جریان غلو از زمان امیرالمؤمنین (علیه السلام) پدیدار شد و در زمان امام صادق (علیه السلام) به اوج خود رسید. کار به جایی رسید که حتی برخی شاگردان امام صادق (علیه السلام) در مورد ربوبیت آن حضرت بحث می کردند. روایتی که از اسماعیل بن عبدالعزیز نقل شد مؤید همین مطلب و گویای آن است. او یکی از اصحاب نزدیک امام (علیه السلام) بوده که اعتقادش در مورد امام (علیه السلام) دچار اشکال می شود و حضرت او را راهنمایی و فرمود:

لَا تَرْفَعِ الْبِنَاءَ فَوْقَ طَاقَتِهِ فَيُنْهَدِمَ؛

بنا را بیش از قدرت تحملش بالا مبر که منهدم می شود.

بدیهی است هر بنایی و لو بنای ولایت از حد و اندازه اش بالاتر برود منهدم شده و ویران می شود.

متأسفانه ما در مورد اشخاص یا راه افراط یا راه تفریط را در پیش می گیریم. کسی را که دوست می داریم به حدی بالا می بریم که بنای شخصیت او را تخریب می کنیم. کسی را هم که برای ما ناخوشایند است به نحوی مورد هجوم قرار می دهیم که جز به نابودی او راضی نمی شویم.

به هر حال غلو و افراط نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) هم یک دیدگاه است که در گذشته وجود داشته و امروز هم وجود دارد. بعضی از اشعاری که مداحان در مورد اهل بیت (علیهم السلام) می خوانند، از مصادیق غلو بوده و مردود است. این که مثلاً بگویند: ما حسین اللّهی یا زینب اللّهی هستیم، قطعاً باطل است. بله در شعر استعاره و کنایه هم وجود دارد ولی این مطالب قابل قبول نیست.

ص: 47

البته خود ائمه (علیهم السلام) همواره با دیدگاه های انحرافی مقابله می کردند و صراط مستقیم را به شیعیان نشان می دادند و ایشان را از افراد منحرف برحذر می داشتند.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

جانان را دریابید و از خطر غلات برحذر باشید که مبدا عقیده آن ها را تباه کنند؛ زیرا غلات پست ترین خلق خداوند هستند که عظمت خداوند متعال را کوچک می کنند و ادعای ربوبیت و خدایی را برای بندگان او قائل هستند. (1)

و در کلام دلسوزانه ی دیگری خطاب به جانان فرموده:

يَا مَعْشَرَ الْأَحْدَاثِ اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا تَأْتُوا الرُّؤْسَاءَ دَعْوَهُمْ حَتَّى يَصِيدُوا أَرْوَاحَكُمْ أَوْ تَتَّخِذُوا الرِّجَالَ وَ لَا يَجِ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنَا وَ اللَّهُ أَنَا وَ اللَّهُ خَيْرٌ لَكُمْ مِنْهُمْ؛ (2)

ای گروه جانان از خدا پروا کنید و نزد رؤسای (منحرف) نروید و آن ها را رها کنید تا (از جایگاه خود بیفتند و) به دنباله رو تبدیل شوند، آنان را به جای خدا همدم خود نگیرید به خدا سوگند که من برای شما از آن ها بهترم.

جانان عزیز، مراقب خودتان باشید، فریب سخنان به ظاهر زیبا رانخورید و در دام هایی که برای جانان پهن می کنند گرفتار نشوید.

راه صحیح، باور و ایمان ناب، متخلّق شدن به اخلاق و آداب

ص: 48

1- . سفینه البحار، ج2، ص324.

2- . بحار الانوار، ج24، ص246. نور الثقلین، ج2، ص191.

اسلامی و انجام تکلیف الهی است. این راهی است که ما را به سر منزل مقصود می‌رساند.

به مناسبت بحث از غلو اشاره ای هم به اقسام غلو می‌نمایم:

اقسام غلو در مورد اهل بیت (علیهم السلام)

غلو اقسام و مظاهری دارد که عبارتند از:

1. اعتقاد به الوهیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) یا ائمه اطهار (علیهم السلام).

2. اعتقاد به برتری ائمه (علیهم السلام) در بعضی فضایل نسبت به پیامبر گرامی اسلام؛ مثلاً اگر کسی اعتقاد داشته باشد شجاعت، زهد یا علم حضرت علی (علیه السلام) بالاتر از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) است این غلو محسوب می‌شود، چرا که هیچ یک از ائمه (علیهم السلام) به جایگاه و شخصیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) نمی‌رسند.

3. اعتقاد به این که پیامبر (صلی الله علیه و آله) یا ائمه بدون اذن الهی از غیب آگاهند.

4. اعتقاد به استقلال پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه (علیهم السلام) در تأثیر گذاری در دنیا و آخرت. اگر کسی برای امام حسین (علیه السلام) مستقلاً شأنی قائل باشد، این هم غلو است. البته ما در توسلات و دعاها خواسته های خود را از ائمه (علیهم السلام) طلب می‌کنیم و آن‌ها را وسیله برای رسیدن به حاجات خود قرار می‌دهیم؛ چون ائمه (علیهم السلام) مقرب ترین افراد در درگاه خداوند متعال هستند. پیرامون این موضوع در جلسات بعدی سخن خواهیم گفت.

5. اعتقاد به این که ائمه (علیهم السلام) در معبودیت، خالقیت یا رازقیت با خداوند متعال شریک هستند.

این اقسام، همگی مردود و محکوم می‌باشند.

اشاره

برخی نقش ائمه (علیهم السلام) برای پیروانشان را همانند نقش مسیح (علیه السلام) برای امتش می دانند. مسیحیان بنا بر عقاید تحریف شده معتقدند مسیح (علیه السلام) برای بخشودگی امت به صلیب کشیده شد؛ یعنی حضرت عیسی (علیه السلام) مصائب و گرفتاری ها را تحمل کرد تا امتش بخشیده شوند، لذا مسیحیان از گناهانی که مرتکب می شوند، نجات می یابند.

در بین شیعیان نیز شبیه به این دیدگاه وجود دارد؛ به این معنا که مثلاً امام حسین (علیه السلام) اگر خوش ریخته شد، برای آن است که کفاره ی گناهان امت پیامبر (صلی الله علیه و آله) باشد. طبق این نظر و دیدگاه، محبت و دوست داشتن اهل بیت (علیهم السلام) جایگزین همه چیز است. متأسفانه این تلقی از زمان خود ائمه (علیهم السلام) وجود داشته است. به این حدیث توجه کنید:

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَارِدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) حَدِيثُ رُؤْيَى لَنَا أَنَّكَ قُلْتَ إِذَا عَرَفْتَ فَاعْمَلْ مَا شِئْتَ، فَقَالَ: قَدْ قُلْتُ ذَلِكَ، قَالَ: قُلْتُ: وَإِنْ زَنَوْنَا أَوْ شَرِبْنَا الْخَمْرَ، فَقَالَ: لِي إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَاللَّهِ مَا أَنْصَفُونَا أَنْ نَكُونَ أُخِدْنَا بِالْعَمَلِ وَوُضِعَ عَنْهُمْ، إِنَّمَا قُلْتُ: إِذَا عَرَفْتَ فَاعْمَلْ مَا شِئْتَ مِنْ قَلِيلِ الْخَيْرِ وَكَثِيرِهِ فَإِنَّهُ يُقْبَلُ مِنْكَ؛ (1)

راوی می گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: نقل کرده اند که شما فرموده اید: زمانی که معرفت پیدا کردی (در حق ائمه (علیهم السلام)) هر چه می خواهی انجام بده. حضرت فرمود: آری من چنین گفتم. عرض

ص: 50

کردم: (هر کاری) هر چند شخصی زنا کند، دزدی کند یا شراب بنوشد. حضرت فرمود: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» [این آیه را هنگام اصابت مصیبت می خوانند؛ یعنی به حدی این سخن برای حضرت سنگین بود که این آیه را تلاوت کرد] به خدا قسم با ما بی انصافی نمودید. خود ما برای رفتار و کردارمان بازخواست می شویم (حال چگونه این مؤاخذه) از آن ها برداشته می شود. [چگونه دیگران به سبب دوستی و ارتباط با ما مورد مؤاخذه قرار نگیرند.] بلکه من فقط گفته ام: زمانی که معرفت (به حق ائمه(علیهم السلام)) پیدا کردی، آن چه می خواهی از نیکی انجام بده، کم باشد یا زیاد، از تو پذیرفته می شود. (اما اگر حق ائمه(علیهم السلام) را نشناخته باشی کردار نیک تو هر چند فراوان باشد، مورد قبول درگاه الهی قرار نمی گیرد).

این روایت گویای آن است که در عصر ائمه(علیهم السلام) هم بین شیعیان این طرز تفکر شایع بوده، هر چند ائمه(علیهم السلام) همواره این دیدگاه را نقد می کردند. متأسفانه این نقص معرفتی در بین شیعه پدیدار شده و در عصر حاضر نیز گاهی مشاهده می کنیم بعضی از سخنرانان یا مداحان به این تفکر غلط دامن می زنند. و این یا به سبب نقص دانش و معرفت آن هاست و یا برای جلب نظر مخاطب چنین مطالبی را بیان می کنند.

در اشعار برخی شاعران نیز این دیدگاه که شهادت امام حسین(علیه السلام) کفاره گناهان امت است قابل رؤیت می باشد که به برخی از آن ها اشاره می کنم.

من سیرم از حیات وگرنه کنم روان

در هر قدم به روی زمین چشمه ی حیات

بهر شفاعت گنه دوستان خویش

کردیم سینه را هدف تیر حادثات

ص: 51

*

در کربلا حسین علی تا نشد شهید

کی می شود شفیع همه ی خلق سر بسر

*

گر بمانم من به جای خویشتن

پس که مدفون گردد اندر قبر من

تا پناه خیل زواران شود

شافع جرم گنه کاران شود

*

خنجر برید خنجر او را نکرد شرم

کرد از چه پس برید، نپذیرفت از او قضا

بهر چه؟ بهر آن که شود خلق را شفیع

شرط شفاعتش چه بود؟ نوحه و بکا

به تعبیر شهید مطهری چه تحریف عجیب و ماهرانه ای انجام دادند. سیدالشهداء(علیه السلام) شهید شد تا کفاره ی گناهان امت باشد، این فکر همان تفکر مسیحیت تحریف شده درباره ی عیسی(علیه السلام) است که او را «الفادی» می دانند. با این نگرش ما در واقع گفته ایم امام حسین(علیه السلام) بیمه ی گناه تاسیس کرد. (نعوذ بالله) و فرموده: شما را از نظر گناه بیمه کردم، شما برای من اشک بریزید و من در عوض گناهان شما را جبران می کنم، اما هر چه می خواهید باشید، ابن زیاد یا عمر سعد باشید. ما می گوئیم یک ابن زیاد، یک عمر سعد، یک خولی در دنیا کم بود، امام حسین(علیه السلام)

ص: 52

خواست این ها در دنیا زیاد شوند. (1)

با این طرز تفکر قیام امام حسین (علیه السلام) نمی تواند در هیچ بُعدی الگو و سرمشق ما قرار گیرد و به این صورت شهادت آن حضرت تأثیری در زندگی ما ندارد. این تلقی با مواضع امام حسین (علیه السلام) سازگار نیست.

امام حسین (علیه السلام) فرمود:

مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ ثُمَّ لَمْ يُغَيِّرْ يَقُولِ وَلَا فِعْلٍ كَانَ حَقِيقًا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَدْخِلَهُ مَدْخَلَهُ؛ (2)

هرکس حاکم ستمکاری را ببیند که حرام خدا را حلال شمارده و پیمان خداوند را شکسته و با سنت رسول خدا مخالفت می کند و در میان بندگان خدا با گناه کاری و ستم حکم می نماید و او با گفتار و کردار خود آن را تغییر ندهد، سزاوار است که خداوند [در عقوبت] این شخص را با آن حاکم ظالم شریک و هم نشین سازد. هم چنین حضرت فرمود:

وَأَنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لَطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّهِ جَدِّي (صلى الله عليه وآله) أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرَ بِسِيرِهِ جَدِّي وَأَبِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام)؛ (3)

ص: 53

1- برگرفته از حماسه ی حسینی، ج 1، ص 102.

2- بحار الانوار، ج 44، ص 382. وقعه الطف، ص 171.

3- بحار الانوار، ج 44، ص 329.

من به جهت گردن کشی، تباه کاری و فساد و ظلم قیام نکردم بلکه برای اصلاح (امور) امت جدم بپا خاستم تا مردم را به کارهای خیر و پسندیده دعوت کنم و از زشتی ها بر حذر دارم (امر به معروف و نهی از منکر نمایم) و به سیره و روش جدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و پدرم علی بن ابی طالب (علیه السلام) عمل نمایم.

گفتار و کردار حضرت مسئولیت سنگینی بر دوش همه ی ما می گذارد. مبارزه با ستمگران و بدعت گذاران، امر به معروف و نهی از منکر، اصلاح جامعه ی دینی و... اما با این طرز تفکر می توان به راحتی از زیر بار هر مسئولیتی شانه خالی کرد.

در حالی که اعتقاد صحیح در مورد سیدالشهدا (علیه السلام) این است:

اشْهَدُ اَنَّكَ قَدْ اَقَمْتَ الصَّلَاةَ، وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ، وَامَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَجَاهَدْتَ فِي اللّٰهِ حَقَّ جِهَادِهِ؛ (1)

گواهی می دهم که تو اقامه نماز کردی و زکات دادی و امر به معروف و نهی از منکر نمودی و در راه خدا جهاد نمودی و حق جهاد را به جا آوردی. دقت کنید این دیدگاه چگونه قیام سیدالشهدا (علیه السلام) را از هویت اصلیش دور کرده و آن را وارونه معرفی می کند.

دو دسته روایت

اشاره

در این رابطه دو دسته روایت وارد شده که در این مجال مناسب است به برخی از آن ها اشاره شود.

ص: 54

روایاتی که شیعیان را موظف به انجام فرامین الهی می کند و تنها راه نجات و رستگاری را در تبعیت از دستورات خداوند می داند؛ از جمله:

1. امام رضا(علیه السلام) فرمود:

أَبْلِغْ شِيعَتَنَا أَنَّا لَا نُغْنِي مِنَ اللَّهِ شَيْئاً وَأَبْلِغْ شِيعَتَنَا أَنَّهُ لَا يُنَالُ مَا عِنْدَ اللَّهِ إِلَّا بِالْعَمَلِ، وَأَبْلِغْ شِيعَتَنَا أَنَّ أَعْظَمَ النَّاسِ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ وَصَفَ عَدْلًا ثُمَّ خَالَفَهُ إِلَىٰ غَيْرِهِ، وَأَبْلِغْ شِيعَتَنَا أَنَّهُمْ إِذَا قَامُوا بِمَا أَمَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ (1)

به شیعیان ما ابلاغ کن که ما به هیچ وجه از خدا شما را بی نیاز نمی کنیم. (یعنی به اعتماد ما از عمل باز نمانند) و به شیعیان برسان که آن چه پیش خداست به آن ها نرسد مگر به عمل. و به شیعیان ابلاغ کن بزرگ ترین مردم از نظر حسرت کسی است که عدلی را وصف کند و سپس با آن مخالفت کرده و به سوی چیز دیگری عدول کند و به شیعیان ابلاغ کن اگر به آن چه که به آن مأمور شدند عمل کنند بدرستی که روز قیامت اهل نجات هستند.

برخی از شیعیان فقط علم ائمه(علیهم السلام) را به دوش می کشند اما با دستورات آن ها مخالفت می کنند. حسرت این افراد از کسانی که شیعه نیستند بیشتر است. حضرت امام رضا(علیه السلام) چند بار تاکید فرمودند: «أَبْلِغْ شِيعَتَنَا؛ ابلاغ کن و برسان به شیعیان ما» که صرفاً ادعا فایده ای ندارد بلکه باید عمل کرد.

ص: 55

يَا جَابِرُ، أَيَكْتَفِي مَنْ يَنْتَحِلُ الشَّيْخَ أَنْ يَقُولَ بِحُبِّمَا أَهْلَ الْبَيْتِ؟ فَوَاللَّهِ مَا شَيْءٌ يِعْتَنَّا إِلَّا مَنْ اتَّقَى اللَّهَ وَأَطَاعَهُ، وَمَا كَانُوا يُعْرَفُونَ يَا جَابِرُ إِلَّا بِالتَّوَاضُّعِ، وَالتَّخَشُّعِ، وَالأَمَانَةِ، وَكَثْرَةِ ذِكْرِ اللَّهِ، وَالصَّوْمِ، وَالصَّلَاةِ، وَالبِرِّ بِالأَوْلِيَاءِ، وَالتَّعَاهُدِ لِلْجِيرَانِ مِنَ الْفُقَرَاءِ وَأَهْلِ الْمَسْكَنَةِ وَالْغَارِمِينَ وَالأَيْتَامَ، وَصِدْقِ الْحَدِيثِ، وَتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ، وَكَفِّ الأَلْسِنِ عَنِ النَّاسِ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ، وَكَانُوا أَمْنَاءَ عَشَائِرِهِمْ فِي الأَشْيَاءِ. قَالَ جَابِرٌ: فَقُلْتُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، مَا نَعْرِفُ اليَوْمَ أَحَدًا بِهَذِهِ الصِّفَةِ، فَقَالَ: يَا جَابِرُ، لَا تَذْهَبَنَّ بِكَ المَذَاهِبُ، حَسْبُ الرَّجُلِ أَنْ يَقُولَ: أَحَبُّ عَلِيًّا وَأَتَوَلَّاهُ، ثُمَّ لَا يَكُونُ مَعَ ذَلِكَ فِعَالًا؟! فَلَوْ قَالَ: إِنِّي أَحَبُّ رَسُولِ اللَّهِ، فَرسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) خَيْرٌ مِنْ عَلِيٍّ (عليه السلام)، ثُمَّ لَا يَتَّبِعُ سِيرَتَهُ، وَلَا يَعْمَلُ بِسُنَّتِهِ، مَا نَفَعَهُ حُبُّهُ إِياهُ شَيْئًا؛ فَاتَّقُوا اللَّهَ، وَاعْمَلُوا لِمَا عِنْدَ اللَّهِ، لَيْسَ بَيْنَ اللَّهِ وَبَيْنَ أَحَدٍ قَرَابَةٌ، أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ (عز وجل) وَأَكْرَمُهُمْ عَلَيْهِ أَنْتَ أَهْمُ، وَاعْمَلْهُمْ بِطَاعَتِهِ. يَا جَابِرُ، وَاللَّهِ مَا يُتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ (تَبَارَكَ وَتَعَالَى) إِلَّا بِالطَّاعَةِ، وَمَا مَعَنَا بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ، وَلَا عَلَى اللَّهِ لِأَحَدٍ مِنْ حُجَّهِ؛ مَنْ كَانَ لِلَّهِ مُطِيعًا، فَهُوَ لَنَا وَلِيٌّ؛ وَمَنْ كَانَ لِلَّهِ عَاصِيًا، فَهُوَ لَنَا عَدُوٌّ؛ وَمَا تُنَالُ وَلَا يَتَنَا إِلَّا بِالْعَمَلِ وَالْوَرَعِ؛ (1)

ای جابر، کسی که خود را از شیعیان ما میدانند آیا برای او کافی

ص: 56

است که فقط اظهار دوستی ما خاندان رسالت را بنماید؟ به خدا سوگند شیعه‌ی ما نیست مگر آن کس که از خدا بترسد و اطاعت دستور او را بنماید و شیعه‌ی ما شناخته نمی‌شوند مگر با صفات تواضع و فروتنی و عبادت و امانت و درستی و بسیار به یاد خدا بودن و ذکر او و مراقبت به روزه و نماز و نیکی به پدر و مادر و رسیدگی به همسایه‌های مستمند و تهیدست و بدهکاران و یتیمان و راستگویی و قرائت قرآن و بازداشتن زبان از مردم مگر در کارهای خوب (نصیحت و خیرخواهی و ارشاد و امر به معروف و نهی از منکر...) و در میان بستگان و طایفه امین بر همه چیز مردم باشند. جابر می‌گوید: عرضه داشتم یا بن رسول الله، من کسی را امروز با این صفات سراغ ندارم. فرمود: ای جابر، روش‌های غلط تو را به غرور و باطل نکشاند. آیا این بس است که انسان با زبان بگوید علی (علیه السلام) را دوست می‌دارم و اهل ولایت هستم و در عین حال هیچ سعی و تلاشی در انجام وظایف عملی نداشته باشد؟ اگر به جای این بگوید رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را دوست می‌دارم. (البته معلوم است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مقام و مرتبه اش از علی (علیه السلام) برتر و بالاتر است) ولی از روش پیامبر (صلی الله علیه و آله) پیروی نکند و به سنت او عمل نکند، این چنین دوستی که اثر عملی نداشته باشد سودی به حال او ندارد. پس از خدا بترسید و برای به دست آوردن ثواب‌های اخروی عمل نمایید. خداوند با هیچ کس قرابت و خویشاوندی ندارد. محبوب‌ترین بندگان نزد خدا و گرامی‌ترین آنان پرهیزکارترین و مطیع‌ترین آنان است. ای جابر، به خدا سوگند نزدیکی و تقرب به خدا بدست نمی‌آید مگر از راه بندگی و اطاعت و برات آزادی از آتش با ما نیست و حجت و دلیل هم کسی بر خدا ندارد (که بتواند اثبات کند که من در ترک اطاعت

عذر موجهی داشتیم). به طور کلی هر کس مطیع خدا باشد و از فرمان خدا اطاعت نماید او دوست ما است و هر که معصیت او را نماید دشمن ما است و نعمت ولایت و محبت ما بدست نمی آید مگر از راه عمل و پرهیزکاری. (1)

دسته دوم

طبق برخی روایات اگر شخصی ولایت اهل بیت (علیهم السلام) را بپذیرد (هرچه باشد) اهل نجات است؛ از جمله:

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

حُبُّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ حَسَنَةٌ لَا تَضُرُّ مَعَهَا سَيِّئَةٌ وَ بُغْضُهُ سَيِّئَةٌ لَا تَنْفَعُ مَعَهَا حَسَنَةٌ؛ (2)

دوستی علی (علیه السلام) حسنه ای است که با وجود آن هیچ گناهی ضرر نمی رساند و بغض آن حضرت گناهی است که هیچ نکویی باوجود آن نفع نمی بخشد.

به این مضمون روایات دیگری نیز وارد شده است. این جا همان برداشت نادرست صورت گرفته که اگر کسی محبت علی را داشته باشد می تواند هر گناهی را انجام دهد؛ زیرا این محبت مایه ی نجات اوست.

کسی که اطلاع کافی از معارف دینی ندارد گاهی کتاب حدیث را ورق می زند و به این روایت برخورد می کند و از آن خوشش می آید و بدون تأمل آن را برای مردم نقل می کند، لکن نمی داند این بیان ناقص

ص: 58

1- . بحار الانوار، ج 68، ص 179.

2- . الاربعون حدیثاً (رازی)، ص 44.

چه آثار سوئی به دنبال دارد و چه مفاسدی ایجاد خواهد کرد. کسی که می خواهد روایات ائمه معصومین (علیهم السلام) را تفسیر کند یا باید به کلمات آن ها احاطه داشته باشد یا به کسی مراجعه کند که احاطه و اشراف دارد تا خدای ناکرده نقل این احادیث مجوز ارتکاب معصیت نباشد و برای کسی این گمان ایجاد نشود که چنان چه دست به دامن علی (علیه السلام) و اولادش شود، دیگر غم و غصه ای ندارد و می تواند هر کاری انجام دهد.

این مطالب را که می گویم به ذهن کسی خطور نکند بین سخنان ائمه (علیهم السلام) ناسازگاری و تنافی وجود دارد؛ چون این بیانات با هم قابل جمع است و ما جمع آن ها را ذکر خواهیم کرد.

ممکن است به ذهن بیاید این دو دسته روایات (روایاتی که شیعیان را موظف به انجام عمل می کنند و روایاتی که می گویند کسانی که ولایت اهل بیت (علیهم السلام) را داشته باشند اهل نجات هستند) با هم متعارضند و سازگار نیستند ولی هنر عالم دین و کسی که احاطه و اشراف به کلمات نورانی ائمه معصومین (علیهم السلام) دارد این است که بتواند روایات را در یک نظام خاصی قرار دهد و بین آن ها جمع کند و نتیجه ی صحیح بگیرد.

این جا هر دو دسته از روایات مورد قبول است؛ هم روایاتی از قبیل:

حُبُّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ حَسَنَةٌ لَا تَضُرُّ مَعَهَا سَيِّئَةٌ وَبُغْضُهُ سَيِّئَةٌ لَا تَنْفَعُ مَعَهَا حَسَنَةٌ.

و هم روایاتی از این قبیل:

أَبْلَغُ شِيعَتِنَا أَنَّا لَا نُغْنِي مِنَ اللَّهِ شَيْئاً وَأَبْلَغُ شِيعَتِنَا أَنَّهُ لَا يُنَالُ مَا عِنْدَ اللَّهِ إِلَّا بِالْعَمَلِ.

و نیز:

وَاللَّهُ مَا يُتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَّا بِالطَّاعَةِ.

جمع بین روایات

سه راه برای جمع بین این روایات ذکر شده است:

راه اول

برخی از بزرگان از جمله علامه مجلسی و امام (قدس سره) گفته اند: حب علی (علیه السلام) مانع از دخول در آتش جهنم است، اما در عالم برزخ و موافق قیامت تأثیری ندارد؛⁽¹⁾

یعنی کسی که محبت اهل بیت (علیهم السلام) را در دل دارد و گناه می کند، هنگامی که می میرد در عالم برزخ و موافق قیامت گرفتار اعمال خویش است، اما وقتی که می خواهند او را در آتش جای دهند ائمه (علیهم السلام) به کمک او می آیند و او را شفاعت می کنند. بنابراین پس از آن که شخص معصیت کار مدتی با چهره های خشن و وحشتناک محشور می شود و عذاب ها و رنج ها را تحمل می کند و تصفیه و پاک می شود، ائمه (علیهم السلام) او را نجات می دهند.

لذا در روایتی از امام صادق (علیه السلام) وارد شده که شما برزخ خود را اصلاح کنید ما در قیامت از شما شفاعت می کنیم.

عَنْ عَمْرِو بْنِ يَزِيدَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): إِنِّي سَمِعْتُكَ وَأَنْتَ تَقُولُ كُلُّ شَيْعَتِنَا فِي الْجَنَّةِ عَلَيَّ مَا كَانَ فِيهِمْ، قَالَ (عليه السلام):

ص: 60

1- . مرآة العقول، ج 11، ص 396. چهل حدیث، ص 481.

صَدَقْتُكَ كُلَّهُمْ وَاللَّهِ فِي الْجَنَّةِ. قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ الذُّنُوبَ كَثِيرَةٌ كَبَائِرُ، فَقَالَ (عليه السلام): أَمَّا فِي الْقِيَامَةِ فَكُلُّكُمْ فِي الْجَنَّةِ بِشَفَاعَةِ النَّبِيِّ الْمُطَاعِ أَوْ وَصِيِّ النَّبِيِّ وَلَكِنِّي وَاللَّهِ أَتَخَوَّفُ عَلَيْكُمْ فِي الْبَرْزَخِ، قُلْتُ: وَمَا الْبَرْزَخُ؟ قَالَ (عليه السلام) الْقَبْرُ مُدَّةٌ حِينَ مَوْتِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ (1)

راوی می گوید به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: شنیدم که فرمودید: همه ی شیعیان به رغم آن چه در آن هاست در بهشت جای دارند. حضرت فرمود: بله [این مطلب] درست است. همه آن ها به خدا در بهشت هستند. عرض کردم فدایت شوم، گناهان بسیارند و بزرگ. فرمود: اما در قیامت همگی شما با شفاعت پیامبر (صلی الله علیه و آله) یا جانشینش که خواسته اش برآورده می شود در بهشت خواهید بود، اما به خداوند متعال سوگند که من بر شما در برزخ می ترسم، عرض کردم: برزخ چیست؟ فرمود: همان قبر است از هنگام مرگ تا روز قیامت.

امام صادق (علیه السلام) قسم می خورند که والله من از برزخ بر شما می ترسم. برزخ و عذاب های آن را دست کم نگیریم. گمان نکنیم مقطعی است و تمام می شود این که امام (علیه السلام) این گونه تعبیر می کنند حاکی از آن است که عذاب این دوره سهمگین است.

بنابراین ائمه (علیهم السلام) بعد از این که شخص گنه کار در برزخ و مواقف قیامت مراحل سختی را گذراند و تصفیه و پاک شد به فریاد او می رسند.

ص: 61

راه جمع دوم بین این روایات این است که روایاتی مثل «حُبُّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ حَسَنَةٌ لَا تَصُدُّرُ مَعَهَا سَدِيَّةٌ وَبُغْضُهُ سَدِيَّةٌ لَا تَنْفَعُ مَعَهَا حَسَنَةٌ» به این معناست که کسی که واقعاً محبت علی (علیه السلام) و اولادش را در دل داشته باشد عاقبت به خیر می شود و اگر گناهی مرتکب شود به سبب این محبت توفیق توبه پیدا می کند. البته این بدین معنا نیست که هر گناهی مرتکب شود بتواند پس از آن توبه کند؛ چون بعضی گناهان توفیق توبه را از انسان سلب می نماید.

راه جمع سوم این است که اگر کسی نور ولایت به معنای واقعی کلمه در دل او روشن شود بر گرد گناه نمی رود. روز عید غدیر این دعا را می خوانیم:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوِلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَئِمَّةِ (عليهم السلام)؛ (1)

ستایش مخصوص خداوندی است که ما را از متمسکین به ولایت امیرالمؤمنین و سایر امامان (علیهم السلام) قرار داد.

تمسک به ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) صرف ادعا و شعار نیست، بلکه با اطاعت و پیروی از فرامین آن بزرگوار معنا پیدا می کند. تمسک به اهل بیت (علیهم السلام) همان پیروی از امر و توصیه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است که در

حدیث ثقلین فرمودند: اگر متمسک به قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) شوید هرگز گمراه نخواهید شد.

دیدگاه پنجم: دیدگاه صحیح نسبت به اهل بیت (علیهم السلام)

با توجه به مطالبی که در وجه جمع بین دو دسته از روایات بیان شد تا حدودی دیدگاه صحیحی که ما باید نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) داشته باشیم روشن می شود. برای وضوح بیشتر مسئله، روایتی را بازگو می کنم.

امام باقر (علیه السلام) فرمود:

يَا مَعْشَرَ الشِّيْعَةِ، شَيْعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ كُونُوا التَّمْرُقَةَ الرَّسَدَ طَى يَرْجِعُ إِلَيْكُمْ الْغَالِي وَيَلْحَقُ بِكُمْ التَّالِي، فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ يُقَالُ لَهُ سَعْدٌ: جَعَلْتُ فِدَاكَ مَا الْغَالِي؟ قَالَ (عليه السلام): قَوْمٌ يَقُولُونَ فِينَا مَا لَا نَقُولُهُ فِي أَنْفُسِنَا فَلَيْسَ أَوْلِيكَ مِنَّا وَ لَسْنَا مِنْهُمْ، قَالَ (عليه السلام) فَمَا التَّالِي قَالَ الْمُرْتَادُ يُرِيدُ الْخَيْرَ يُبَلِّغُهُ الْخَيْرَ يُؤَجِّرُ عَلَيْهِ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا فَقَالَ وَاللَّهِ مَا مَعَنَا مِنَ اللَّهِ بَرَاءَةٌ وَلَا بَيْنَنَا وَبَيْنَ اللَّهِ قَرَابَةٌ وَلَا لَنَا عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ وَ لَا نَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ إِلَّا بِالطَّاعَةِ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مُطِيعاً لِلَّهِ تَتَفَعُّهُ وَلَا يَتُّنَا وَ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ عَاصِياً لِلَّهِ لَمْ تَتَفَعُّهُ وَلَا يَتُّنَا وَيَحْكُمُ لَا تَغْتَرُّوا! (1)

ای جماعت شیعیان آل محمد (صلی الله علیه و آله) شما در حد وسط باشید که غالیان به شما رجوع کنند و تالیان به شما ملحق شوند. یکی از انصار به نام سعد عرض کرد: فدایت شوم غالی کیست؟ حضرت

ص: 63

فرمود: گروهی هستند که درباره‌ی ما چیزهایی می‌گویند که ما درباره‌ی خود نمی‌گوییم. پس آن‌ها از ما نیستند و ما از آن‌ها نیستیم. عرض کرد: تالی کیست؟ فرمود: کسی که اهل هدایت است و طریق آن را نمی‌داند و می‌خواهد خیر به او برسد و عمل کند. پس رو به شیعیان فرمود: به خدا قسم که با ما برائت و آزادی از (عذاب) خداوند نیست و بین ما و خداوند خویشاوندی نیست و ما بر خداوند حجتی نداریم و تقرب به خدا حاصل نمی‌کنیم مگر به اطاعت و فرمانبرداری و هرکس از شما مطیع خداوند باشد ولایت و دوستی ما برای او فایده دارد و هرکس که فرمانبردار خداوند نباشد ولایت ما برای او نفعی ندارد، وای بر شما مغرور نشوید، وای بر شما مغرور نشوید.

دیدگاه صحیح نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) زمانی بیشتر و بهتر روشن می‌گردد که جایگاه و منزلت اهل بیت (علیهم السلام) به درستی معلوم و مشخص شود اهل بیت (علیهم السلام) چه ویژگی‌هایی داشته و در نظام تکوین و تشریح چه جایگاهی دارند؟

اگر این موضوع روشن شود معرفت ما نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) تا حدودی ارتقاء پیدا می‌کند. البته همان طور که قبلاً اشاره شد این مسئله آثار اعتقادی و عملی دارد. ما به عنوان شیعه وظیفه داریم نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) اعتقاد صحیح داشته باشیم و کسب این معرفت و شناخت جزء ارکان اعتقادی ماست و اثر عملی و تربیتی آن هم در زندگی ما بسیار مهم است. اهل بیت (علیهم السلام) مشعل، راهنما و دلیل بشریت هستند همانند مشعل و فانوسی که گم شدگان در دریاها را هدایت می‌کند. در زیارت جامعه کبیره آن‌ها را خطاب می‌کنیم و می‌گوییم:

سلام بر پیشوایان هدایت گر و چراغ های فروزان در تاریکی ها و نشانه های پرهیزکاری.

إن شاء الله خداوند به حق این مجالس و محافل به ما توفیق دهد تا معرفت مان نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) افزون تر شود.

ذکر مصیبت

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَعَلَى الْأَزْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ عَلَيْكَ مِنِّي سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا مَا بَقِيَتُ وَبَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَلَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَعَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَعَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَعَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ. حُرُّ كَسَى بُوَد كَه رَاه رَا بَر كَارَوَانِ اِمَام حَسِين (عَلِيه السَّلَام) بَسْتَه بُوَد.

روز عاشورا حُر به عمر بن سعد گفت: تو واقعاً قصد جنگ با پسر پیامبر (صلی الله علیه و آله) را داری؟ عمر سعد پاسخ داد: آری، آن هم چه جنگی، جنگی که افتادن دستها و جدا شدن سرها در آن آسان ترین امور است. حُر گفت: دست از جنگ بردار، او فرزند پیامبر (صلی الله علیه و آله) است، با گفتگو مشکل را حل کن. عمر بن سعد در جواب گفت: مأمورم، نمی توانم.

یکی از بستگان حُر وی را دید در حالی که بر خود می لرزید. به او گفت: تو شجاع ترین مرد عرب بودی، تا به حال تو را این گونه ندیده بودم، چرا بر خود می لرزی؟! حُر پاسخ داد: خود را مخیر بین بهشت و جهنم می بینم.

حُر سرش را پایین انداخته و در اردوگاه امام حسین (علیه السلام) مقابل

خیمه ها ایستاد. اجازه ورود خواست و لحظاتی بعد خود را در برابر امام(علیه السلام) دید. نگاهی به چهره ی امام حسین(علیه السلام) کرد و عرق شرم بر پیشانی او نشست. از این که با اهل بیت امام حسین(علیه السلام) روبرو شود خجالت می کشید. زیر لب با حالت راز و نیاز گفت:

اللَّهُمَّ إِلَيْكَ أَتَيْتُ فَتُبَّ عَلَيَّ فَقَدْ أَرَعَبْتُ قُلُوبَ أَوْلِيَائِكَ وَأَوْلَادِ بِنْتِ نَبِيِّكَ؛(1)

خدایا من قلب دوستان تو را و فرزندان نبی تو را به درد آوردم، توبه مرا بپذیر.

سپس روبه امام حسین(علیه السلام) کرده و عرض کرد: «فَهَلْ تَرَى لِي مِنتَوْبَهُ؛(2) آیا راهی برای توبه من هست؟». امام حسین(علیه السلام) خُر را آرام کرد و فرمود: «نَعَمْ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْكَ؛(3) آری خداوند توبه تو را می پذیرد». سپس به او فرمود: «اکنون از اسب فرود آی [تو مهمان ما هستی]». حرّ عرض کرد: «من سواره باشم بهتر از آن است که پیاده شوم. سوار بر اسب خود در یاری توبه میدان جنگ می روم تا پایان کار من به پیاده شدن بیانجامد». (4)

خُر پس از کارزاری سخت سرانجام بر زمین افتاد و به ناگاه سر خود را در دامن سیدالشهدا(علیه السلام) دید که به او می فرماید:

أَنْتَ الْحُرُّ كَمَا سَمَّيْتِكَ أُمَّكَ حُرًّا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛(5)

ص: 66

1- . تسلیه المجالس وزینه المجالس، ج 2، ص 280.

2- . اللهوف علی قتلی الطفوف، ص 103.

3- . همان.

4- . همان.

5- . بحار الانوار، ج 45، ص 14.

تو آزاد هستی، همان گونه که مادرت تو را حُر (آزاده) نامید، تو در دنیا و آخرت آزاد هستی.

أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ.

ص: 67

فصل دوم: منزلت اهل بیت (علیهم السلام)

اشاره

ص: 69

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاه والسلام على اشرف الانبياء والمرسلين حبيب اله العالمين ابي القاسم المصطفى محمد و على اهل بيته الطيبين الطاهرين و اللعن على اعدائهم اجمعين

در دو جلسه ی گذشته پیرامون دیدگاه ها و رفتارهایی که پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) در بین مسلمانان پدیدار شد، مطالبی را بیان کردیم. اجمالاً چهار موضع و رفتار نادرست را مورد بررسی قرار دادیم و گفتیم تنها یک دیدگاه و موضع صحیح می باشد که لازم است به درستی تبیین شود. لذا من در این جلسات سعی می کنم تا حدودی به معرفی ابعاد مختلف این چراغ های فروزان هدایت پردازم. برای این منظور ابتدا به اهم فضایل اهل بیت (علیهم السلام) و منزلت آنان اشاره ای خواهم داشت و سپس به مسئله ی امامت اهل بیت (علیهم السلام) که شامل مرجعیت علمی و زعامت سیاسی آن وجودات نورانی می باشد، خواهم پرداخت؛ چون

به واسطه ی برجستگی ها و ویژگی های خاص آنان بود که خداوند متعال خلعت امامت را بر قامت بلند آنان پوشاند تا در پرتو پیشوایی آنان مردم نیز به سوی قلّه های رفیع کمال انسانیّت که مقصد عالی خلقت است رهنمون شوند. اگر بخواهم همه ی این مطالب را در یک جمله بیان کنم باید بگویم اهل بیت (علیهم السلام) هم واسطه در وجود و هم واسطه در عروج هستند. توضیح این مطلب طی این جلسه و جلسات آینده خواهد آمد.

در این مجال کوتاه به برخی از مهم ترین فضایل اهل بیت (علیهم السلام) اشاره می کنم.

اهل بیت (علیهم السلام) اولین و برترین مخلوقات

بر اساس برخی روایات انوار مقدّسه ی اهل بیت (علیهم السلام) اولین مخلوقات خداوند متعال بوده اند؛ از جمله:

1. در زیارت جامعه کبیره (1) آمده است:

بکم فتح الله وبکم یختم؛ (2)

خداوند با شما آغاز کرد و با شما به پایان می برد.

در ادامه ی زیارت جامعه می خوانیم:

ص: 72

1- . زیارت جامعه کبیره از جمله زیاراتی است که شیخ صدوق در من لایحضره الفقیه و شیخ طوسی در تهذیب آن را از امام هادی (علیه السلام) نقل کرده اند و مضامین عالی و بلندی در آن بیان شده است. علامه مجلسی می فرماید: من هیچ یک از مشاهد مشرفه را زیارت نکردم مگر به زیارت جامعه کبیره. این زیارت از نظر موارد صحیح ترین و از نظر فصاحت جامع ترین، کامل ترین و بلیغ ترین و از نظر رتبه در زمره بالاترین و والاترین زیارت ها قرار دارد.

2- . تهذیب الاحکام، ج 6، ص 97. من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 615. المزار الکبیر، ص 248. عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 273.

أَجْسَادِكُمْ فِي الْأَجْسَادِ وَأَرْوَاحِكُمْ فِي الْأَرْوَاحِ وَأَنْفُسِكُمْ فِي النُّفُوسِ؛(1)

تن هایتان در تن ها و ارواح تان در ارواح و جان هایتان در جان هاست.

2. رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود:

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنِي وَخَلَقَ عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ (عليه السلام) حِينَ لَا سَمَاءَ مَبْنِيَّةً وَلَا أَرْضَ مَدْحِيَّةً وَلَا ظُلْمَةَ وَلَا نُورَ
وَلَا شَمْسَ وَلَا قَمَرَ وَلَا جَنَّةَ وَلَا النَّارَ؛(2)

خداوند من و علی و فاطمه و حسن و حسین را آفرید پیش از آن که آدم را بیافریند و آن گاه که نه آسمان بنا شده ای بود و نه زمین گسترش یافته ای و نه تاریکی و نه نوری و نه خورشیدی و نه ماهی و نه بهشتی و نه جهنمی.

3. در مورد آیه ی:

«وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»؛(3)

خداوند همه ی اسماء را به آدم آموخت، آن گاه آن ها را بر فرشتگان ارائه کرد و گفت: مرا از نام های آن ها خبر دهید، [اگر در ادعای سزاوار بودنتان به جانشینی] راستگوئید.

امام صادق(علیه السلام) فرمود: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَّمَ آدَمَ (عليه السلام) أَسْمَاءَ حُجَجِ اللَّهِ كُلِّهَا...؛(4)

ص: 73

1- . همان.

2- . بحارالانوار، ج 15، ص 10. تفسیر کنز الدقائق، ج 2، ص 465. تفسیر البرهان، ج 2، ص 126.

3- . سوره بقره، آیه 31.

4- . البرهان فی تفسیر القرآن، ج 1، ص 165.

همانا خداوند متعال اسماء حجت های الهی را به آدم(علیه السلام) تعلیم کرد.

در واقع آن اسمائی که خداوند به آدم ابوالبشر تعلیم داد اسماء محمد و آل محمد(صلی الله علیه و آله) بود.

4. حدیثی از امام رضا(علیه السلام) به نقل از پیامبر(صلی الله علیه و آله) وارد شده که بخشی از آن را برای شما می خوانم:

حَدَّثَنَا عَبْدُ السَّلَامِ بْنُ صَالِحِ الْهَرَوِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) مَا خَلَقَ اللَّهُ خَلْقًا أَفْضَلَ لِي مِنِّْي وَلَا أَكْرَمَ عَلَيْهِ مِنِّْي، قَالَ عَلِيُّ (عليه السلام) فَقُلْتُ، يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَنْتَ أَفْضَلُ أَمْ جِبْرِئِيلُ؟ فَقَالَ (صلى الله عليه وآله): يَا عَلِيُّ، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَضَّلَ أَنْبِيَائَهُ الْمُرْسَلِينَ عَلَى مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَفَضَّلَنِي عَلَى جَمِيعِ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ وَالْفَضْلُ بَعْدِي لَكَ يَا عَلِيُّ وَاللَّيْلُ نَمَّهُ مِنْ بَعْدِكَ وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَخُدَامُنَا وَخُدَامُ مُحِبِّينَا يَا عَلِيُّ الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ... وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِوَلَايَتِنَا، يَا عَلِيُّ لَوْ لَا نَحْنُ مَا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ (عليه السلام) وَلَا الْحَوَاءَ وَلَا الْجَنَّةَ وَلَا النَّارَ وَلَا السَّمَاءَ وَلَا الْأَرْضَ، فَكَيْفَ لَا نَكُونُ أَفْضَلَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَقَدْ سَبَقْنَاهُمْ إِلَى مَعْرِفَةِ رَبِّنَا وَتَسْبِيحِهِ وَتَهْلِيلِهِ وَتَقْدِيسِهِ لِأَنَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ هُجْرًا وَجَلَّ أَرْوَاحَنَا فَأَنْطَقَهَا بِتَوْحِيدِهِ وَتَمْجِيدِهِ»(1)

ص: 74

راوی از حضرت امام رضا(علیه السلام) از پدران گرامیش از امیرالمؤمنین(علیه السلام) نقل کرد که پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) فرمود: خدا خلقی را بهتر از من نیافریده و گرامی تر از من نزد او نیست. علی(علیه السلام) گفت: یا رسول الله شما برترید یا جبرئیل؟ فرمود: یا علی خداوند برتری بخشیده انبیای مرسل را بر ملائکه ی مقرب و مرا برتری بخشیده به تمام انبیای مرسل و فضیلت بعد از من از آن تو است. ملائکه خدمتکاران ما و خدمتکاران محبین ما هستند. یا علی کسانی که حامل عرش و کسانی که اطراف آن هستند تسبیح می کنند پروردگارشان را به حمد او... و استغفار می نمایند برای کسانی که به ولایت ما ایمان آورده اند. یا علی اگر ما نبودیم خداوند آدم و حوا و بهشت و جهنم و آسمان و زمین را نمی آفرید. چطور می شود که از ملائکه برتر نباشیم؛ زیرا اول چیزی که خداوند آفرید ارواح ما بود.

5. رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود:

أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي؛(1)

اولین چیزی که خدا آفرید نور من بود.

6. امام سجاد(علیه السلام) فرمود:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَ مُحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَالْأَيُّمَةَ الْأَحَدَ عَشَرَ مِنْ نُورِ عَظْمَتِهِ أَوْحَا فِي ضِيَاءِ نُورِهِ يَعْبُدُونَهُ قَبْلَ خَلْقِ الْخَلْقِ يُسَبِّحُونَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَيُقَدِّسُونَهُ وَهُمْ الْأَيُّمَةُ مِنْ وَلَدِ رَسُولِ اللَّهِ؛(2)

خداوند عزوجل محمد(صلی الله علیه و آله) و علی(علیه السلام) و یازده امام را از نور

ص: 75

1- . بحار الانوار، ج 1، ص 97.

2- . همان، ج 25، ص 15.

عظمتش آفرید و آنان را در درخششش نورش به صورت شبح قرار داد، قبل از آفرینش دیگر مخلوقات خداوند را می پرستیدند و تسبیح و تقدیس می کردند و آنان همان امامان هدایت گر از خاندان رسول خدا(صلی الله علیه و آله) هستند.

به هر حال همان طور که گفته شد این مطلب در جای خودش ثابت شده که صادر اول چه ویژگی هایی باید داشته باشد و بر همین اساس اولین موجودی که در عالم هستی پس از خداوند پا به عرصه ی وجود گذاشت همین حقیقت بود و همین حقیقت است که واسطه ی فیض الهی به همه ی عوالم هستی است و افاضه وجود به همه ی موجودات این عالم از طریق همین مخلوق صورت می گیرد. بنابراین یکی از مهم ترین فضایل اهل بیت(علیهم السلام) این است که حقیقت آن ها «اول ما خلق الله» و «برترین مخلوقات» در نظام هستی هستند. البته نه با وجود خاکی بلکه با روح و نور و حقیقت شان که در روایات نیز به آن اشاره شده است. از این حقیقت جامع کامل وجودی تعبیر به خلیفه می کنند. آری، خلیفه و جانشین خداوند آن حقیقت است؛ چرا که نزدیک ترین موجود به خداوند و کامل ترین موجودات است.

هیچ یک از موجودات عالم این چنین نیستند. نه کوه، نه دریا، نه ملائکه، نه جبرئیل. حضرت فرمود:

فَلَمَّا بَلَغَ إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى فَاَنْتَهَى إِلَى الْحُجْبِ فَقَالَ جِبْرِيْلُتَقَدَّمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَيْسَ لِي أَنْ أُجُوزَ هَذَا الْمَكَانَ وَلَوْ دَنَوْتُ أُمَّلَةً لَأَحْتَرَقْتُ؛(1)

ص: 76

پس چون به سدره المنتهی رسیدند و به حجاب ها منتهی شدند، پس جبرئیل گفت: پیش رو یا رسول الله، برای من ممکن نیست که از این مقام تجاوز کنم، اگر به قدر بند انگشتی نزدیک شوم می سوزم.

قرآن کریم داستان معراج را این گونه نقل می کند:

«وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَى ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى»؛ (1)

در حالی که در افق اعلی بود سپس نزدیک رفت و نزدیک تر شد. پس [فاصله اش با پیامبر] به اندازه فاصله دو کمان یا نزدیک تر شد.

بنابراین پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت او نه تنها اولین مخلوق و برترین مخلوقات هستند بلکه مجرای فیض پروردگار بوده و وجود سایر مخلوقات نیز از برکت وجود مقدس این ارواح است.

پس بر طبق بسیاری از روایات نور پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت او (علیهم السلام) اولین موجوداتی بودند که خداوند متعال آن ها را خلق کرد.

ممکن است به ذهن کسی خطور کند که وجود مقدس پیامبر (صلی الله علیه و آله) و وجود نازنین امیرالمؤمنین (علیه السلام) مشخص است در چه زمانی متولد شده اند، از کدام پدر و مادر زائیده شده و در چه تاریخی به شهادت رسیده اند. آن گاه چگونه آنان اولین موجوداتی بودند که خداوند خلق کرده و چرا می گوئیم: «بکم فتح الله و بکم یختم»؛ «خداوند با شما آغاز کرد و با شما به پایان می برد»؛ به عبارت دیگر چگونه ممکن است آغاز و پایان خلقت به وجود مقدس پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام) باشد در حالی

ص: 77

که این بزرگواران در یک مقطع خاصی به دنیا آمده و در یک زمان معینی از دنیا رخت بر بسته اند؟

این، سؤالی اساسی و مهم است که پاسخ به آن بخشی از نظام فکری ما را نسبت به جایگاه اهل بیت (علیهم السلام) در هندسه ی معرفتی شیعه ترسیم می کند.

خداوند متعال در غیب مطلق بود و هیچ بروز و ظهوری نداشت ولی برای جاری شدن برکاتش حقیقتی را خلق کرد که از آن تعبیر به «حقیقت محمدیه» می کنند. این اولین تجلی خداوند در عالم هستی بود.

امام خمینی (قدس سره) می فرماید:

در اولین مجلسی که شرف حضور در محضر استاد حضرت آیت الله شاه آبادی (1) را یافتم، از ایشان درباره ی کیفیت وحی پرسیدم. استاد فرمود: ضمیر «ه» در آیه ی شریفه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» اشاره به هویت غیبیه دارد و ليله القدر حقیقت محمدیه می باشد و من این تعبیر را از محضر ایشان یاد گرفتم. (2)

به هر حال اولین چیزی که خداوند متعال خلق کرد می بایست کامل ترین موجود و از هر جهت به خودش نزدیک تر باشد که در قالب آن تجلی کند. این مسئله ای است که در جای خود مبرهن و مدلل شده و عرفا از آن به حقیقت «انسان کامل» تعبیر می کنند. اگر بخواهیم تعبیر عرفا را از حقیقت «انسان کامل» به ذهن نزدیک کنیم، می گوئیم: این حقیقت همانند آینه ای است که خداوند خودش را در آن آینه می دید و

ص: 78

1- حضرت امام (قدس سره) همواره از مرحوم آیه الله شاه آبادی با عظمت یاد می کند.

2- مصباح الهدایه، ص 27.

می بیند و سایر حقایق را با آن نظاره می کرد و می کند. این حقیقت، روح و نور اهل بیت (علیهم السلام) است؛ یعنی اولین چیزی که خداوند خلق نمود ارواح مطهره ی اهل بیت (علیهم السلام) بود.

بله، جسم خاکی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام) وجود نداشتند، اما حقیقتی به نام حقیقت محمدیه یا حقیقت انسان کامل وجود داشت و هر آن چه در این دنیا خلق شده از طریق این حقیقت است.

حقیقت ولایت و خلافت همین است؛ یعنی خداوند متعال وقتی می خواست اولین مخلوق را خلق کند می بایست چیزی را خلق کند که نزدیک ترین، کامل ترین و شبیه ترین وجود در این عالم به خودش باشد و این وجود چیزی جز انسان کامل نبود. پس این حقیقت خلق شد و در عوالم متعدد بود تا به عالم مادی رسید.

حال نکته ی مهم آن است که این ارواح طیبه چه نسبتی با وجود مادی شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله) یا شخص امیرالمؤمنین (علیه السلام) دارند؟

اراده ی خداوند بر آن قرار گرفت تا کودکی که در تاریخی معین از مادری به نام آمنه و پدری به نام عبدالله به دنیا می آید، انسان برگزیده و دارای عصمت باشد. «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»؛ (1)

خداوند می خواهد هرگونه پلیدی را از شما اهل بیت [که به روایت شیعه و سنی: محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین هستند]

ص: 79

برطرف نماید و شما را چنان که شایسته است [از همه ی گناهان و معاصی] پاک و پاکیزه نگه دارد.

براساس آموزه های دینی، پیامبر(صلی الله علیه و آله) و اهل بیت او انسان های برگزیده اند اما آنان از همان دوران کودکی با تلاش، با عبادت، با بندگی خداوند اوج گرفته و روح و جانشان را به آن حقیقت متصل کردند.

پس ابتدا حقیقت روح پیامبر(صلی الله علیه و آله) خلق شد ولی وقتی شخص او پا به این عالم گذاشت، هرچند انسان برگزیده ای بود لکن از همان ابتدا به پیامبری مبعوث نشد بلکه در چهل سالگی به نبوت مبعوث گردید. در این چهل سال پیامبر(صلی الله علیه و آله) زحمت کشید و تلاش و عبادت و بندگی کرد. درست است که اراده الهی بود که او پیامبر شود ولی خداوند وی را مورد امتحان قرار داد و پس از آزمایش ها و ابتلائات فراوان و اتصال روحی با آن حقیقت که مخلوق اول بود شایستگی بعثت در او پدید آمد. حضرت ابراهیم خلیل الرحمن هم مورد امتحان قرار گرفت تا به مقامات بالا دست یافت. قرآن کریم در این باره می فرماید:

«وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»؛ (1) و [به یاد آور] آن گاه که ابراهیم را پروردگارش به اموری آزمایش کرد و او آن ها را به انجام رسانید. [خداوند به او] فرمود: همانا من تو را برای مردم امام و پیشوا قرار دادم. ابراهیم گفت: و از فرزندان من [نیز پیشوایان قرار ده]. [پروردگار] فرمود: پیمان من به ستم کاران نمی رسد.

ص: 80

حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) هم امتحان شدند و از امتحانات سربلند بیرون آمدند و پس از طی کردن قوس صعود و اتصال با حقیقت محمدیه شایستگی امامت را پیدا کردند. بنابراین اهل بیت (علیهم السلام) مانند ملائکه مجبور نبودند که دائم الذکر باشند چرا که اگر این چنین بود دیگر چه فضیلت و امتیازی برای ایشان محسوب می شد؟ اگر پیامبر (صلی الله علیه و آله) به نحو غیر ارادی به آن اوج می رسید، دیگر این چه امتیاز و فضیلتی برای او محسوب می شد؟ روح او دارای معنویت کلیه بود و به عنوان روح انسان کامل و برترین مخلوق الهی صادر اول بود اما وجود مقدس پیامبر (صلی الله علیه و آله) از دوران کودکی تحت تربیت الهی قرار گرفت و با کوشش، تلاش، عبادت و بندگی همه ی عالم را محضر خدا دید و لحظه ای از یاد خدا غافل نشد تا با آن حقیقتی که مخلوق اول بود اتصال پیدا کرد.

لحظه ای که امیرالمؤمنین (علیه السلام) روی سینه ی عمر بن عبدود نشست و می خواهد او را بکشد، ناگهان او آب دهان به صورت امیرالمؤمنین (علیه السلام) می اندازد. علی (علیه السلام) هم به عنوان یک انسان قوه ی غضبیه دارد ولی این قوه تحت تسلط نفس کامل او قرار گرفته و لذا انتقام جویی شخصی در وجود او راه ندارد. او می خواهد خشمش هم در راه خدا و برای خدا باشد. به همین جهت از جا برمی خیزد و در میدان نبرد قدم می زند تا خشم شخصی او فروکش کند. او نمی خواهد قتل دشمن رنگ غیر خدایی بگیرد. این روح به قدری عظمت پیدا کرده که با آن حقیقت متصل شده است. اگر ما معتقدیم امیرالمؤمنین (علیه السلام) و ائمه هدی (علیهم السلام)

برترین انسان ها بعد از پیامبر(صلی الله علیه و آله) هستند، به این دلیل است که روحشان به آن حقیقت متصل شده است.

اگر می گوئیم شأن اهل بیت(علیهم السلام) از همه ی انبیاء بالاتر است برای این است که آن ها در قوس نزول اولین مخلوق خداوند بوده اند و در قوس صعود دوباره با آن حقیقت متحد شدند. خداوند در قرآن کریم می فرماید:

«إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»؛(1)

ما مملوک خداییم و یقیناً به سوی او بازمی گردیم.

«إِنَّا لِلَّهِ» اشاره به منشأ هستی انسان دارد. انسان از خداست، حقیقت انسان کامل اولین مخلوق خداست. همه ی عوالم هستی و موجودات آن ها فیض وجود را از راه همین حقیقت که صادر اول است دریافت می کنند. عالم مادی و موجودات آن که پایین ترین مرتبه در بین عوالم وجود هستند هستی خود را از طریق همین واسطه و سایر وسایط اخذ می کنند ولی در بین موجودات عالم مادی تنها انسان است که قابلیت صعود و اتصال با حقیقت صادر اول را دارد و در بین انسان ها تنها پیامبر(صلی الله علیه و آله) و ائمه معصومین(علیهم السلام) هستند که به نحو کامل (هرچند بین خود آن ها هم اختلاف مرتبه است) با آن حقیقت متصل شده اند. ما هم در این عالم، قوس صعود و حرکت به سمت بالا داریم. باید بالا برویم یعنی قُرب و نزدیکی به خداوند پیدا کنیم.

حقیقت ولایت اهل بیت(علیهم السلام) همین است. انوار آن ها در نظام هستی واسطه ی فیض بوده و هست و در عین حال هادی و راهنمای انسان

ص: 82

برای رساندن او به غایت و هدف خود هستند. ائمه هدی (علیهم السلام) مشعل هدایت هستند که راه صعود را به ما نشان داده و موجب قُرب ما شوند. در زیارت جامعه کبیره خطاب به ائمه می گوئیم:

وَمُتَقَرَّبُ بِكُمْ؛

و به واسطه ی شما به خدا تقرب می جوئیم.

دیدگاه ما نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) باید این گونه باشد، گمان نکنید این مباحث صرفاً مباحث نظری است و اثر عملی ندارد. اهل بیت (علیهم السلام) نه تنها در نظام تکوین واسطه ی فیض می باشند بلکه در نظام تشریح، در دیانت، در احکام، در قوانین و در اخلاق هم هادیان ما هستند و با تمسک به آن ها می توان به حقیقت انسانیت رسید. در فراز دیگری از زیارت جامعه می گوئیم:

وَضَلَّ مَنْ فَارَقَكُمْ وَفَازَ مَنْ تَمَسَّكَ بِكُمْ؛

هرکس از شما جدا گردید گمراه شد و هرکس به شما تمسک جست به رستگاری رسید.

ذکر مصیبت

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَعَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ عَلَيْكَ مِنِّي سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا مَا بَقِيَتُ وَبَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَلَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَعَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَعَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَعَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ.

چند جمله ای هم توسل به فرزندان حضرت زینب (علیها السلام) داشته باشیم. عبدالله بن جعفر پسر عموی امام حسین (علیه السلام) و همسر حضرت زینب (علیها السلام)

است. شاید به ذهن شما این سؤال خطور کرده باشد که چرا حضرت زینب (علیها السلام) تنها به کربلا آمد و شوهرش او را همراهی نکرد؟ مگر عبدالله بن جعفر به امام حسین (علیه السلام) علاقه نداشت، پس چرا همراه حضرت عازم کربلا نشد؟ در پاسخ به این سؤال چند احتمال ذکر کرده اند؛ از جمله:

احتمال اول: بعضی مورخین گفته اند: عبدالله بن جعفر کم بینا یا نابینا بود و نمی توانست کاروان اهل بیت (علیه السلام) را همراهی کند.

احتمال دوم: برخی دیگر گفته اند: عبدالله بن جعفر به دستور امام حسین (علیه السلام) در مدینه باقی ماند برای آن که قبیله ی بنی هاشم در مدینه بی سرپرست نباشند. در آن شرایط می بایست فردی مطمئن و صاحب نفوذ همانند عبدالله بن جعفر در مدینه می ماند تا بنی هاشم را از گزند حوادث احتمالی بعد از واقعه ی کربلا حفظ کند. زمانی که خبر شهادت محمد و عون دو فرزند برومند حضرت زینب (علیها السلام) به عبدالله بن جعفر رسید، او گفت: «انا لله و انا الیه راجعون». غلام وی در پاسخ گفت: حسین (علیه السلام) باعث این مصیبت ها شده است. عبدالله بن جعفر از این سخناو بسیار ناراحت شد و از شدت خشم با کفش هایش به او زد و گفت:

أَلِلْحُسَيْنِ تَقُولُ هَذَا وَاللَّهِ لَوْ شِهدْتُهُ لَأَحْبَبْتُ أَنْ لَا أَفَارِقَهُ حَتَّى أُقْتَلَ مَعَهُ وَاللَّهِ إِنَّهُ لَمِمَّا يَسْخَى بِنَفْسِي عَنْهُمَا وَيَعَزِّي عَنِ الْمُصَابِ بِهِمَا أَنَّهُمَا أُصِيبَا مَعَ أَخِي وَبَنِ عَمِّي مُوَاسِيَيْنِ لَهُ صَابِرَيْنِ مَعَهُ؛ (1)

آیا درباره ی حسین (علیه السلام) چنین سخن می گویی: به خدا قسم! اگر همراه حسین (علیه السلام) بودم دوست داشتم که هرگز از او جدا نگردم تا با او به شهادت برسم، والله! از سودای دل، شهادت فرزندان را

ص: 84

ناخوشایند نمی دانم و تحمل داغ آنان برای من آسان است چرا که در رکاب برادر و پسر عمویم به شهادت رسیدند.

روز عاشورا زینب کبری (علیها السلام) دو جوان برومندش محمد و عون را آماده مبارزه کرد، اما امام حسین (علیه السلام) نپذیرفت. حضرت زینب (علیها السلام) با اصرار فراوان برادر را راضی کرده و فرزندانش را راهی میدان نمود. زینب کبری (علیها السلام) مادر است و معلوم است دیدن داغ فرزند برای مادر غیر قابل تحمل است. در زمان جنگ ما این صحنه ها را شاهد بودیم، مادران شهدا جنازه های غرق به خون فرزندانشان را می دیدند و به آغوش می کشیدند. چگونه این مصیبت ها را تحمل می کردند؟ قطعاً خداوند متعال به آن ها صبر عنایت می کرد. در برخی منابع نقل کرده اند: حضرت ابراهیم طبق امر الهی اسماعیل را به قربان گاه برد و چاقو را بر گوی اسماعیل گذاشت و چند بار حرکت داد اما چاقو نبرید. فقط جای چاقو بر گردن اسماعیل باقی ماند. هنگامی که ابراهیم و اسماعیل برگشتند، چشم های هاجر به قرمزی گوی اسماعیل افتاد، نتوانست تحمل کند و غش کرد و نقش بر زمین شد. حال زینب کبری (علیها السلام) چه حالی داشت زمانی که سر بریده فرزندانش را دید. روز عاشورا هنگامی که پیکر شهدای بنی هاشم را کنار خیام می آوردند زینب کبری (علیها السلام) به استقبال پیکرها می شتافت. اما زمانی که پیکر مطهر عون و محمد را آوردند، زینب کبری (علیها السلام) به استقبال پیکر آن ها رفت تا مبادا سیدالشهدا (علیه السلام) مقابل او شرمنده شود.

أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ.

اشاره

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاه والسلام على اشرف الانبياء والمرسلين حبيب اله العالمين ابي القاسم المصطفى محمد و على اهل بيته الطيبين الطاهرين واللعن على اعدائهم اجمعين

اشاره ای به بحث پیشین

در جلسه ی گذشته گفته شد خداوند متعال غیب مطلق بود ولی برای ظهور و بروز موجودی را خلق کرد که پس از خودش کامل ترین، جامع ترین و تام ترین موجودات بود.

حال این که نام آن وجود اول، اولین مخلوق و صادر اول چیست، این مهم نیست؛ چون تعابیر مختلفی از آن حقیقت و مخلوق اول شده؛ مانند حقیقت انسان کامل، حقیقت ولایت، اسم اعظم و....

خداوند در حدیث قدسی می فرماید:

كُنْتُ كَنْزًا مَخْفِيًّا فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَعْرِفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِأَعْرِفَ؛(1)

ص: 87

من گنجی پنهان بودم، دوست داشتم که شناخته شوم، پس خلق کردم تا شناخته شوم.

این حقیقت واسطه‌ی جاری شدن فیض خداوند در عالم شد. از مجرای این حقیقت همه‌ی برکات و فیوضات به سوی عالم جاری و ساری گردید. شاید برخی عالم را همین عالم مادی بپندارند؛ یعنی آن چه که به چشم می‌بینند یا به یکی از حواس برای آن‌ها محسوس است. اما عالم وجود بسیار گسترده‌تر از این عالمی است که به عنوان عالم طبیعت و عالم ماده شناخته می‌شود. البته همین عالم نیز بسیار گسترده است، از کهکشان‌ها تا اعماق اقیانوس‌ها و کره‌ی زمین، این‌ها همگی بخشی بسیار کوچک از عوالم وجود هستند. همه‌ی کرات، منظومه‌ها، ستاره‌ها، سیاره‌ها، و تمام دنیا با این عظمتش، پایین‌ترین مرتبه از مراتب عالم وجودند. ما فوق این عالم عوالم دیگری داریم که هر یک از این عوالم گسترده‌تر و بزرگ‌تر از دیگری است.

به هر حال در عالم غیب و ملکوت خداوند حقیقتی را ایجاد کرد و آن وجود و صادر اول منشأ وجودات دیگر شد. عوالم یکی پس از دیگری خلق شدند تا نوبت به خلق این عالم رسید که پایین‌ترین مرتبه از عوالم وجود است. بیان شد که صادر اول؛ یعنی حقیقت انسان کامل یا حقیقت محمدیه در واقع همان نور وجود پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام) می‌باشد. نور امیرالمؤمنین (علیه السلام) با نور پیامبر (صلی الله علیه و آله) متحد است و مقام آن‌ها مقام قُرب خداست که هیچ کس را یارای رسیدن به آن مقام نیست، حتی جبرئیل و میکائیل که برترین ملائکه خداوند هستند، هیچ راهی به

سوی آن مقام ندارند. لذا هر چه در این عالم است، در پرتو وجود آن حقیقت و در ظل نور آن حقیقت به وجود آمده است.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید:

أنا عين الله وأنا يد الله وأنا جنبُ الله وأنا بابُ الله؛ (1)

من چشم خدا هستم، من دست خدا هستم، من جنب خدا هستم، و من باب خدا هستم.

امام باقر (علیه السلام) فرمود:

نَحْنُ حُجْبَةُ اللَّهِ وَنَحْنُ بَابُ اللَّهِ وَنَحْنُ لِسَانُ اللَّهِ وَنَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ وَنَحْنُ عَيْنُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَنَحْنُ وِلَاةُ أَمْرِ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ؛ (2)

ما حجت خدا هستیم، ما باب خدا هستیم، ما وجه خدا هستیم، ما چشم خدا هستیم در میان خلقتش و مائیم والیان امر خدا در میان بندگان.

این گونه تعابیر مثل: «عين الله، يدالله، جنب الله، باب الله، لسان الله، وجه الله، حجت الله» همه از خصوصیات آن ارواح و انوار مقدسه است. آن حقیقت عناوینی دارد؛ آیت کبرای الهی، حجت عظمای الهی، خلیفه الهی و... تمام سعی و تلاش امیرالمؤمنین (علیه السلام) و اولاد طاهرینش در دنیا این بوده که با اراده ی الهی و با سعی و کوشش خودشان و با طی مسیر عبودیت دوباره با آن حقیقت متحد شوند. لذا امیرالمؤمنین (علیه السلام) از فراق فریاد سر می دهد و به خداوند عرض می کند:

يَا إِلَهِي وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ وَرَبِّي صَبَرْتُ عَلَى عَذَابِكَ فَكَيْفَ

ص: 89

1- . بصائر الدرجات في فضائل آل محمد (صلى الله عليهم)، ج 1، ص 61.

2- . همان.

ای خدا و آقا و مولا و پروردگارم، بر فرض که بر عذابت شکیبایی ورزم ولی چگونه بر فراق صبر کنم.

اهل بیت (علیهم السلام) در عالم ماده و طبیعت قدم نهادند. این عالم محدودیتهایی دارد، طبیعتاً باید بخورند، بیاشامند، زندگی کنند. همین ها ممکن است لحظاتی ایشان را از آن مقام و توجه به ذات اقدس احدیت غافل کند، لذا استغفار می کنند. درد و رنج اهل بیت (علیهم السلام) درد فراق است. حقیقت آنان در جوار قُرب الهی است اما در عالم ماده و طبیعت محصور شده اند. بنابراین ائمه (علیهم السلام) به اذن خداوند و در طول علم خداوند به تمام ذرات و کائنات احاطه تامه دارند. این شأن وجودی آن هاست.

این عقیده غیر از غلو است که قبلاً به آن اشاره شد. کسی نگوید: این مطالب رنگ و بوی غلو دارد، این مسائل را با هم خلط نکنید. امام رضا (علیه السلام) فرمود:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَبْرَأُ إِلَيْكَ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا فِينَا مَا لَمْ نَقُلْهُ فِي أَنْفُسِنَا؛ (2)

خدایا بیزاری می جویم به سوی تو از کسانی که درباره ی ما چیزی را گفته اند که ما درباره ی خود نگفته ایم.

غلو یعنی آن چیزی که خود ائمه (علیهم السلام) نفرموده اند را به آن ها نسبت دهیم اما این مطالب را خودشان فرموده اند.

ص: 90

1- . مصباح المتعبد وسلاح المتعبد، ج2، ص847. الاقبال بالأعمال الحسنة، ج3، ص335.

2- . اعتقادات الامامیه، ص99.

اصحاب ائمه(علیهم السلام) مرتبه یکسانی نداشتند، برخی از اصحاب سر بودند و ائمه(علیهم السلام) هر مطلبی را برای هر کسی بیان نمی کردند؛ چون ظرفیت و درک آنان متفاوت بود. مفضل یکی از اصحاب خاص امام صادق(علیه السلام) است که بعضی از مطالب معرفتی مهم برای او بیان می شد.

مفضل می گوید به امام صادق(علیه السلام) عرض کردم به چه کیفیتی در اظله(عالم ارواح یا عالم مثال) بودید؟ حضرت فرمود:

يَا مَفْضَلُ كُنَّا عِنْدَ رَبِّنَا لَيْسَ عِنْدَهُ أَحَدٌ غَيْرُنَا فِي ظَلِّهِ خَصْرَاءَ نَسَبِ بَحُّهُ وَتُقَدِّسُهُ وَنُهَلُّهُ وَنُجَدُّهُ وَ مَا مِنْ مَلَكٍ مَقْرَّبٍ وَلَا ذِي رُوحٍ غَيْرُنَا حَتَّى بَدَأَ لَهُ فِي خَلْقِ الْأَشْيَاءِ فَخَلَقَ مَا شَاءَ كَيْفَ شَاءَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَغَيْرِهِمْ ثُمَّ أَنْهَى عِلْمَ ذَلِكَ إِلَيْنَا؛(1)

نزد پروردگار خود بودیم. کسی جز ما نزد او نبود، در سایه ای سبز بودیم و خدا را تسبیح و تقدیس و تهلیل و تمجید می گفتیم و هیچ فرشته مقرب و هیچ جاننداری غیر ما نبود تا آن که خدا آفرینش چیزها را اراده کرد، پس آن چه خواست از ملائکه و غیر آن آفرید و علم آن را به ما رسانید.

روایات متعددی به این مضمون داریم که در کتب معتبری مانند کافی(2) نقل شده اند. پس این مطالب غلو نیست؛ زیرا طبق روایات معتبر این ها را ائمه(علیهم السلام) خود درباره ی خویشان فرموده اند.

ص: 91

1- . کافی، ج 1، ص 441.

2- . بعضی از بزرگان و فقها اعتقاد دارند تمام روایاتی که در کافی آمده معتبر است، من هم بررسی کردم و همین عقیده را دارم، حتی برخی قائل اند تمامی روایات کتب اربعه صحیح می باشد و بررسی سندی نیاز ندارد و به برخی اشکالات و نقض هایی که در مورد برخی روایات این کتب وارد شده پاسخ داده اند. (استاد)

به هر حال این مقام و شأن و منزلت سبب شد مقام امامت هم به آن ها اعطا شود. ائمه (علیهم السلام) بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) جامع ترین و کامل ترین وجوداتند، لذا خداوند آن ها را امام قرار داد.

البته انبیای عظام الهی از آدم ابوالبشر تا پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله) همگی تلاش کردند تا به آن حقیقت برسند و متصل شوند ولی کسی که آن حقیقت را به نحو تام و کامل درک کرد و با آن اتصال تام پیدا کرد وجود مقدّس پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است و در رتبه ی بعد امیرالمؤمنین (علیه السلام) و در مرتبه ی بعد ائمه اطهار (علیهم السلام) و سپس انبیا یی که به مقام امامت نائل شدند؛ چون همه ی انبیا به امامت نرسیدند.

اگر ما معتقدیم شأن امیرالمؤمنین (علیه السلام) و اولاد طاهرینش (علیهم السلام) از انبیای الهی بالاتر است برای این است که آن ها به آن حقیقت متصل شدند اما انبیای الهی اتصال تام پیدا نکردند.

به هر حال ائمه (علیهم السلام) عالم ترین، جامع ترین و مقرب ترین انسان ها هستند و خداوند متعال چنین شخصیت هایی را امام و الگوی انسانیت قرار داد.

هدف از خلقت، تقرب به خداوند

چرا خداوند انسان را خلق کرده است؟ برای این که صرفاً بخورد و بیاشامد؟ اگر هدف از خلقت این بود خلق حیوان کافی به نظر می رسید. دیگر لزومی نداشت انسان آفریده شود. انسانی که خداوند برای او ابزار درونی و بیرونی هدایت را فراهم کرد. فطرت یکره‌نمای درونی است. دین و انبیا راهنما و نقشه ی بیرونی اند. نقشه ی

راه زندگی که همان دین و تعالیم انبیا است، مطابق با فطرت می باشد. برای این که انسان سعادت‌مند شود و به جوار قُرب الهی برسد باید خدایی شود و رنگ و بوی خدایی پیدا کند. باید اوج بگیرد و در رسیدن به آن مقام تلاش کند. این راه و مسیری است که انبیای الهی در این عالم آن را طی کردند و ما هم باید در آن مسیر حرکت کنیم. همه ی انسان ها این قابلیت را دارند. قطعاً ما نمی توانیم به نقطه ای که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به آن رسیده، دست یابیم ولی همه ی ما قابلیت هایی داریم که بر اساس آن می توانیم در این مسیر حرکت کنیم. خداوند متعال ما را خلق کرد تا به مقام قُرب او برسیم، اما این چگونه ممکن است؟ این یک امر کلی است و برای ما قابل تصور نیست. خداوند، پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام) را آفرید و از ما خواست این گونه شویم. انسان باید الگو داشته باشد. ببینید جوان ها چگونه تحت تأثیر الگوها قرار می گیرند. اصولاً انسان الگوپذیر است. انسان الگو را می بیند و سعی می کند تمام ابعاد زندگی اش را حتی شکل و شمائل و رفتارش را مثل آن الگو قرار دهد.

خداوند متعال برای بشر الگو قرار داد و فرمود:

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ؛ (1)

یقیناً [روش و رفتار] پیامبر الگوی نیکویی برای شماست.

خداوند این اسوه را قرار داد تا ما بدانیم چه باید بشویم و کجا باید برویم. اهل بیت (علیهم السلام) چون دارای این مقامات و فضیلت ها هستند، باید الگوی ما باشند.

ص: 93

پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه هدی (علیهم السلام) مقرب ترین انسان ها در درگاه خداوند هستند. اما چرا ما آنان را مقرب ترین انسان ها نزد خداوند می دانیم؟ برای پاسخ به این سؤال ابتدا باید معنای تقرب را بدانیم. منظور از قُرب نزدیکی است خواه مادی یا معنوی. بنابراین در موارد گوناگونی مانند نزدیکی از حیث زمان، مکان، نسبت و منزلت به کار می رود. مثلاً کسی که جلوی مجلس نشسته به من نزدیک تر و آن شخص که آخر مجلس نشسته از من دورتر است. این قُرب مکانی است. یا مثلاً شما به اداره ای می روید، رئیس اداره پیش خدمتی دارد که برای او چای می برد. این شخص از نظر مکانی نزدیک ترین شخص به رئیس است.

اما گاهی قُرب مکانی نیست بلکه قُرب و نزدیکی در منزلت و جایگاه است. لذا ممکن است نزدیک ترین شخص به رئیس اداره آن طرف کشور یا حتی خارج از ایران باشد. در قُرب به این معنا مسئله ی سنخیت و اعتماد و رضایت ملاک است. در همین مثالی که گفتم شخص مقرب کسی است که سنخیت بیشتری با رئیس دارد و رئیس به او اعتماد داشته و رضایت بیشتری از او دارد و بیش از دیگران مشمول عنایت، لطف و محبت اوست و کلامش نافذتر از دیگران است. پس قُرب گاهی به معنای منزلت و جایگاه است.

اگر می گوئیم ائمه معصومین (علیهم السلام) به خداوند نزدیک تر و مقرب ترند؛ یعنی سنخیت شان با خداوند بیشتر است و بیشتر مشمول عنایت خداوند هستند، خداوند از آن ها راضی تر است و برای آن ها احترام و

شان و منزلت والایی قائل است. در زیارت جامعه می خوانیم:

أَعْظَمَ شَأْنَكُمْ وَ أَجَلَ خَطَرِكُمْ؛

مقام تان بزرگ و رتبه تان عظیم است.

برخی از آیات و روایات بر تقرب اهل بیت (علیهم السلام) به خداوند متعال دلالت دارند از جمله:

1. خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

«السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ»؛ (1)

آنان که (مشتاقانه در ایمان) بر همه پیشی گرفتند و (در اطاعت خدا و رسول) مقام تقدم یافتند، آنان به حقیقت مقربان درگاهند.

در بعضی روایات به صورت آشکار و روشن به مصداق «السابقون» که مقربان درگاه الهی هستند اشاره شده است؛ از جمله امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

نحن السابقون ونحن الآخرون؛ (2)

ما پیشگامان و ما آخرون هستیم.

2. هم چنین خداوند در قرآن کریم می فرماید: «فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ * فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّةُ نَعِيمٍ»؛ (3)

پس اگر (آن محتضر) از مقربان باشد در راحتی و آسایش و بهشت پرنعمت خواهد بود.

ص: 95

1- . سوره واقعه، آیه 11-10.

2- . تفسیر صافی، ج 5، ص 120.

3- . سوره واقعه، آیه 89 - 88.

امام باقر(علیه السلام) فرمود:

هَذَا فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَيَّمِ مِنْ بَعْدِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ؛ (1)

این آیه درباره ی امیرالمؤمنین و ائمه(علیهم السلام) پس از اوست، درودهای خداوند بر همه آنان باد.

3. ابن عباس از پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) در مورد آیه «السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» سؤال کرد. پیامبر(صلی الله علیه و آله) فرمود:

ذَكَرَ عَلِيُّ وَشِيعَتُهُ، هُمْ السَّابِقُونَ إِلَى الْجَنَّةِ، الْمُقَرَّبُونَ مِنَ اللَّهِ بِكَرَامَتِهِ لَهُمْ؛ (2)

آن ها علی و شیعیان او هستند که پیشگامان به سوی بهشت و مقربان پیشگاه پروردگارند به خاطر احترامی که خدا برای آن ها قائل شده است.

4. امام صادق(علیه السلام) می فرماید:

شِيعَتُنَا أَقْرَبُ الْخَلْقِ مِنْ عَرْشِ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَعْدَنَا؛ (3)

روز قیامت بعد از ما شیعیان ما نزدیک ترین خلق به عرش خداوند هستند.

5. در زیارت جامعه کبیره به مقام قرب اهل بیت(علیهم السلام) اعتراف کرده و می گوئیم:

ص: 96

1- . بحار الانوار، ج 24، ص 4.

2- . نور الثقلین، ج 5، ص 209.

3- . المحاسن، ج 1، ص 182.

اللَّهُمَّ إِنِّي لَوْ وَجَدْتُ شَفْعَاءَ أَقْرَبَ إِلَيْكَ مِنْ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ الْأَخْيَارِ الْأُئِمَّةِ الْأَبْرَارِ لَجَعَلْتَهُمْ شَفْعَائِي؛

خدایا اگر من شفیعیانی را به درگاهت نزدیک تر از محمد و اهل بیتش، آن خوبان و پیشوایان و نیکان می یافتم آن ها را شفیعیان خود قرار می دادم.

آری، اهل بیت (علیهم السلام) بارزترین مصادیق قرب به خداوند متعال هستند. مسلمین نیز به وسیله ی تمسک و پیروی از اهل بیت می توانند در مسیر قرب الهی حرکت کنند.

اگر ما می خواهیم مقرب درگاه خداوند شویم باید به ولایت اهل بیت (علیهم السلام) تمسک پیدا کنیم، باید به ایشان نزدیک تر شویم؛ یعنی باید رنگ و بوی نبوی و خلق و خوی علوی پیدا کنیم و حقیقت ولایت اهل بیت (علیهم السلام) این است.

امام راحل عظیم الشأن، آن عارف بزرگ در تبیین ولایت و تشریح حقیقت آن می فرماید:

پیامبر (صلی الله علیه و آله) و فرزندانشان اصل وجودند و همه ی وجودات دیگر شاخ و برگ این وجوداتند و همان طور که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) به حسب واقع حاکم بر جمیع موجودات است، حضرت مهدی (عج) همان طور حاکم بر موجودات است؛ آن خاتم رسل است و این خاتم ولایت، آن خاتم ولایت کلی بالأصالة است و این خاتم ولایت کلی به تبعیت است. (1)

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در غدیر حضرت علی (علیه السلام) را به خلافت منصوب

ص: 97

کرد و فرمود:

من كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ؛

هرکس که من مولا و سرپرست اویم علی (علیه السلام) مولا و سرپرست اوست.

این نصب به سبب شایستگی های امیرالمؤمنین (علیه السلام) بود. در واقع علی (علیه السلام) به غدیر ارزش داد نه این که غدیر به علی (علیه السلام) ارزش بدهد. البته نصب به خلافت توسط پیامبر (صلی الله علیه و آله) امتیاز است ولی قبل از آن که برای علی (علیه السلام) امتیاز باشد برای من و شما امتیاز است. چون علی (علیه السلام) با آن حقیقت متصل شده و روح و جانش خدایی است. لذا شایستگی امامت را دارد. ارزش و اعتبار غدیر به وجود علی (علیه السلام) است، نه این که علی (علیه السلام) به وجود غدیر ارزش و اعتبار پیدا کرده باشد.

صعصعه بن صوحان یکی از اصحاب با معرفت امیرالمؤمنین (علیه السلام) است. هنگامی که حضرت خلافت را می پذیرد خطاب به امیرالمؤمنین (علیه السلام) عرض می کند:

لَقَدْ زَيَّنْتَ الْخِلَافَةَ وَمَا زَانَتِكَ وَرَفَعْتَهَا وَمَا رَفَعْتِكَ وَلَهِيَ إِلَيْكَ أَحْوَجُ مِنْكَ إِلَيْهَا؛⁽¹⁾ خلافت به تو زینت نداد تو به خلافت زینت بخشیدی. خلافت تو را بالا نبرد تو که خلیفه شدی مقام خلافت را بالا بردی. یا علی خلافت به تو بیشتر نیاز داشت تا تو به خلافت.

ص: 98

1- . مکاتیب الاثمه (علیهم السلام)، ج 1، ص 161.

اگر شعاعی از نور ولایت به کسی بتابد و فطرتش سالم باشد؛ یعنی اسیر و در بند دنیا و تعلقات آن نباشد و حب و بغض بی جا نداشته باشد و طمع ریاست و حرص مال اندوزی در او نباشد، یقیناً متحول می شود. افراد فراوانی اهل گناه و معصیت بودند اما لحظاتی نور ولایت به عمق وجودشان تابید و راه را پیدا کردند. از جمله این افراد طیب است که در موردش کتاب هم نوشته اند.

طیب مشهور به چاقوکشی و گردن کلفتی و لات بازی بود و در میدان بار تهران تشکیلاتی داشت. شاه دوستی او زبانزد بود و در کودتای 28 مرداد سال 1332 بر علیه دکتر مصدق نقش مؤثری داشت. وی برای اثبات وفاداری اش به شاه روی شکمش تصویر شاه و روی بازوی چپش تاج شاه را خال کوبی کرده بود و متقابلاً هم رژیم برای قدردانی از او کارهایی برای او انجام می داد.

طیب در کنار همه ی این کارها، عرق دینی داشت. ماه محرم و صفر دسته عزاداری و تکیه راه می انداخت و روز تاسوعا و عاشورا اطعام می کرد و عاقبت همین ارادت به خاندان اهل بیت (علیهم السلام) دست او را گرفت و او را از ظلمت به نورانیت رهنمون ساخت.

مرحوم شهید عراقی در مورد دگرگونی طیب نقل می کند: ما نزد طیب رفتیم و گفتیم ما خدمت امام (قدس سره) بودیم و عرض کردیم ما نگران روز عاشورا هستیم که دسته ها بیرون می آیند؛ چون ممکن است دار و دسته ی طیب مراسم را به هم بزنند. امام (قدس سره) فرمود: نه، این ها علاقه مند به اسلام هستند و عرق دینی دارند.

این ها نوکران امام حسین (علیه السلام) هستند و این کار را نمی کنند.

طیب همان جا به پسرش پول داد و گفت: می روی عکس آقا را می خری و روی علم ها نصب می کنی.

سال 1342 شمسی که نام بردن از امام (قدس سره) جرم محسوب می شد، طیب دسته ی عزاداری بزرگی راه می اندازد و عکس امام را بر روی علم ها نصب می کند. اتفاقاً آن روز از همان خیابان معاون علم با ماشین عبور می کرد که با طیب مواجه شده و به او می گوید: طیب خان این کار برای تو گران و بد تمام می شود. طیب می گوید: می خواهم بد تمام شود، عکس ها را بر نمی دارم.

چند روز بعد طیب را دستگیر می کنند و به او می گویند: بگو آقای خمینی به من پول داده تا این کار را کنم. او قبول نمی کند. او را شکنجه می کنند و می گویند باید بگویی که از آقای خمینی پول گرفتی. او قبول نمی کند و می گوید: من عمر خود را کرده ام و حاضر نیستم در پایان عمر به کسی که جانشین ولی عصر (عج) و مرجع تقلید است تهمت بزنم. من به امام حسین (علیه السلام) و دستگاه او خیانت نمی کنم، من حاضر نیستم به پسر حسین (علیه السلام) تهمت بزنم. (1)

ببینید چگونه یک لایت چاقوکش هدایت می شود و بعد از توبه بهشهادت می رسد. اگر کسی جوانمردی و معرفت داشت، اهل بیت (علیهم السلام) دستگیر او هستند و او را نجات می دهند. اگر نور ولایت به وجود کسی بتابد او را دگرگون می کند. متأسفانه برخی تمام روزنه ها را بسته و نمی گذارند نور ولایت به وجودشان بتابد. اگر در دل را رو به این

ص: 100

1- . برگرفته از: آزادمرد، شهید طیب حاج رضایی به روایت اسناد ساواک، ص 111.

نور بگشاییم، به راه دیگری نمی رویم.

اهل بیت (علیهم السلام) صراط مستقیم

ما هر روز در نمازهای پنج گانه می خوانیم: «اهدنا الصراط المستقیم؛ (1) ما را به راه راست [و استوار] هدایت کن». منظور از این راه چیست؟ در این زمینه روایات فراوانی داریم که به برخی اشاره می کنم.

1. در زیارت جامعه کبیره می خوانیم:

انتم الصراط الاقوم؛

شما راه های استوارید.

2. امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي الْحَمْدِ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ يَعْنِي مُحَمَّدًا وَذُرِّيَّتَهُ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ؛ (2)

منظور از قول پروردگار در سوره ی حمد «صراط الذین انعمت علیهم» حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و ذریه اش هستند.

3. امام سجاد (علیه السلام) فرمود: لَيْسَ بَيْنَ اللَّهِ وَبَيْنَ حُجَّتِهِ حِجَابٌ فَلَا لِلَّهِ دُونَ حُجَّتِهِ سِتْرٌ نَحْنُ أَبْوَابُ اللَّهِ وَنَحْنُ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ وَ نَحْنُ عَيْبُهُ عَلَيْهِ وَنَحْنُ تَرَاجِمُهُ وَحِيَهُ وَنَحْنُ أَرْكَانُ تَوْحِيدِهِ وَنَحْنُ مَوْضِعُ سِرِّهِ؛ (3)

بین خدا و حجتش پرده و حجابی نیست. ما ابواب خدا و راه های

ص: 101

1- . سوره حمد، آیه 6.

2- . بحار الانوار، ج 24، ص 13. معانی الاخبار، ص 36.

3- . بحار الانوار، ج 24، ص 12. معانی الاخبار، ص 35.

استوار و گنجینه دانش او و مترجم وحی خداییم، ما پایه های توحید خدا و جایگاه اسرار اویم.

4. امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

الصَّراطُ الْمُسْتَقِيمُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام)؛ (1)

صراط مستقیم امیرالمؤمنین (علیه السلام) است.

5. مفصل می گوید از امام صادق (علیه السلام) در مورد صراط سؤال کردم، حضرت فرمودند:

هُوَ الطَّرِيقُ إِلَى مَعْرِفَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ هُمَا صِيْرَاطَانِ صِيْرَاطٌ فِي الدُّنْيَا وَ صِيْرَاطٌ فِي الْآخِرَةِ وَ أَمَّا الصَّراطُ الَّذِي فِي الدُّنْيَا فَهُوَ الْإِمَامُ الْمُفْتَرَضُ الطَّاعَةَ مَنْ عَرَفَهُ فِي الدُّنْيَا وَ افْتَدَى بِهِدَاةِ مَرَّ عَلَى الصَّراطِ الَّذِي هُوَ جِسْرُ جَهَنَّمَ فِي الْآخِرَةِ وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ فِي الدُّنْيَا زَلَّتْ قَدَمُهُ عَنِ الصَّراطِ فِي الْآخِرَةِ فَتَرَدَّى فِي نَارِ جَهَنَّمَ؛ (2)

صراط راه معرفت و شناخت به سوی خداست. دو نوع صراط داریم: یکی در دنیا و دیگری در آخرت، صراط در دنیا امام است که اطاعت از او واجب است، هرکس او را بشناسد و از دستوراتش پیروی نماید از صراط آخرت که پلی است بر روی جهنم خواهد گذشت و هرکس او را نشناسد پایش در صراط جهنم خواهد لغزید و میان جهنم خواهد افتاد.

امام خمینی (قدس سره) در این باره می فرماید:

ص: 102

1- . معانی الاخبار، ص 32.

2- . بحار الانوار، ج 24، ص 11. معانی الاخبار، ص 32.

حقیقت صراط صورت باطنی ولایت است چنانچه در احادیث وارد است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) صراط است. (1)

و نیز می فرماید:

صراط مستقیم نزدیکترین راه وصول إلى الله است که آن راه رسول الله (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام) است. (2)

خداوند کسانی را «صراط مستقیم» برای ما قرار داد که جامع ترین و کامل ترین افراد هستند. قرآن کریم در مورد وجود نورانی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ؛ (3)

و ما تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.

هم چنین می فرماید:

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَّحِيمٌ؛ (4) به یقین پیامبری از میان شما به سوی تان آمده که رنج های شما بر او سخت است و اصرار بر هدایت شما دارد و نسبت به مؤمنین رئوف و مهربان است.

مهم ترین دغدغه ی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام) هدایت انسان هاست. آنان از این که می بینند مردم از راه مستقیم خارج می شوند رنج می برند.

ص: 103

1- . چهل حدیث، ص 360.

2- . آداب الصلاة، ص 287.

3- . سوره انبیاء، آیه 107.

4- . سوره توبه، آیه 128.

پیامبر(صلی الله علیه و آله) به واسطه ی حقیقتی که در عمق جانش با آن متحد است می داند جوار قُرب خداوند چیست. لذا هنگامی که می بیند مردم به جای این که در مسیر سعادت قدم بگذارند در جولانگاه شقاوت می تازند دردمند می شود. خداوند خطاب به پیامبر(صلی الله علیه و آله) می فرماید:

«لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ»؛(1)

گویا که می خواهی جانت را از شدت اندوه از دست بدهی به خاطر این که آن ها ایمان نمی آورند.

خیلی عجیب است. خداوند در این آیه پیامبر(صلی الله علیه و آله) را به خاطر این درد ورنج، تسلی و دلداری می دهد. پیامبر(صلی الله علیه و آله) همانند پدر برای مردم است، هم چنان که فرمود:

أَنَا وَعَلِيٌّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ؛(2)

من و علی پدران این امت هستیم.

دلسوزی پیامبر(صلی الله علیه و آله) و ائمه هدی(علیهم السلام) برای امت از جنس دلسوزی پدرنسبت به فرزند است. همان طور که پدر دغدغه ی فرزند را دارد و همواره در صدد اصلاح اوست، پیامبر(صلی الله علیه و آله) نیز این چنین است. امیرالمؤمنین(علیه السلام) هم پس از پیامبر(صلی الله علیه و آله) نگران سرنوشت مردم است و زمانی که مصلحت اسلام اقتضا می کند سال های طولانی صبر و خویشتن داری را پیشه ی خود می سازد. هیچ کس غیر از امیرالمؤمنین(علیه السلام) نمی تواند این کار را انجام بدهد.

ص: 104

1- . سوره شعرا، آیه 3.

2- . تفسیر نور الثقلین، ج 4، ص 237. معانی الاخبار، ص 52. تفسیر صافی، ج 1، ص 150. بحار الانوار، ج 36، ص 255.

حضرت مدعی خلافت است و باورش این است. روزی خلیفه ی دوم از ابن عباس پرسید:

هل بقی فی نفسه شیءٌ من أمر الخِلافه؟ قلت: نعم. قال: أیزعم أن رسول الله (صلی الله علیه و آله) جعلها له؟ قلت: نعم وأزیدک، سألت أبا عمّاً یدعیه، قال: صدق؛ (1)

آیا هنوز علی (علیه السلام) باور دارد که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) او را به عنوان خلیفه معرفی کرده است؟ ابن عباس می گوید: آری. باور دارد که پیامبر (صلی الله علیه و آله) او را به خلافت رسانده و از پدرم هم در مورد ادعای او سؤال کردم. او گفت: علی (علیه السلام) راست می گوید.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) خود در این باره می فرماید:

لقد علمتم أني أحق الناس بها من غيري ووالله لأستلمن ما سلمت أمور المسلمين ولم يكن فيها جور إلا علي خاصة التماساً لأجر ذلك وفضله وزهداً فيما تنافستموه من زخرفه وزبرجه؛ (2)

شما می دانید که من برای خلافت از هرکس شایسته تر و سزاوارترم. سوگند به خدا خلافت را رها می کنم تا زمانی که امور مسلمانان منظم و روبراه باشد و تا مادامی که در زمان خلافت دیگری به جز من (به هیچ کس) جور و ستمی وارد نشود (حق خود را نطلبیده) و این برای درک اجر و ثواب آن و برای بی رغبتی نسبت به مال و زینت دنیا است که شما به آن شائق هستید و من از آن پرهیز می کنم.

ص: 105

1- شرح نهج البلاغه بن ابی الحدید، ج 12، ص 21.

2- نهج البلاغه، خطبه 74.

آری، امیرالمؤمنین(علیه السلام) هنگامی که اسلام نوپا را در خطر دید و احساس کرد که اگر راه دیگری غیر از صبر انتخاب کند، خون‌ها جاری می‌شود، نه تنها صبر نمود بلکه در مورد مسائل مهم و سرنوشت ساز که آینده‌ی اسلام و مسلمین به آن بستگی داشت به خلفا مشورت می‌داد.

چه کسی غیر از امام معصوم(علیه السلام) می‌تواند این‌گونه برخورد کند؟ امیرالمؤمنین(علیه السلام) از سویی خود را صاحب حق می‌داند و از سوی دیگر به خاطر مصلحت اسلام و مسلمین صبر می‌کند.

همه‌ی این‌ها به این خاطر است که امیرالمؤمنین(علیه السلام) نسبت به مردم دلسوز بوده و دغدغه‌ی هدایت آن‌ها را داشت، لذا از هیچ تلاشی فروگذار ننمود. سیدالشهدا(علیه السلام) هم روز عاشورا خطبه می‌خواند و سپاه دشمن را نصیحت می‌کند. تلاش می‌کند جنگ را به تأخیر اندازد و در نهایت استغاثه می‌کند تا بلکه یک نفر از سپاه عمرین سعد جدا شده و از تاریکی و ظلمت به سوی نور و رستگاری رهنمون شود.

همه‌ی ائمه(علیهم السلام) دغدغه‌ی هدایت انسان‌ها را داشتند، لذا باید این انسان‌ها امام باشند. به همین جهت خطاب به آنان می‌گوییم: «أنتما لصراط الاقوم؛ شما راه‌های استوارید». به همین جهت است که امام(علیه السلام) باید معصوم باشد. همان‌ادله‌ای که بر عصمت پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) دلالت می‌کند، بر عصمت امام(علیه السلام) هم دلالت می‌نماید و به خاطر همین است که امام(علیه السلام) مبلغ دین، مبین شریعت و مفسر قرآن است. آن‌چه که ما از قرآن می‌فهمیم بخشی کوچک از آن است. اما حقیقت قرآن را اهل بیت(علیهم السلام) درک می‌کنند.

لکن عدہ ای می خواهند قرآن را بنا بر فهم خودشان و بدون طی مقدمات تفسیر کنند. البتہ ہرکس می تواند از قرآن چیزی بفہمد. اما ائمہ (علیہم السلام) فرمودہ اند:

واللہ عندنا علم الکتاب کُلُّہ؛ (1)

قسم بہ خدا تمام علم کتاب نزد ماست.

ائمہ معصومین (علیہم السلام) از جانب خداوند متعال بہ عنوان مبین، مفسر و مبلغ دین اسلام قرار دادہ شدند و تنہا راہ نجات بشر ہم تمسک بہ ائمہ (علیہم السلام) است. این مسئلہ از نظر عقلی ہم قطعی است کہ اگر بخواہیم کسی را راہنما و دلیل خود قرار دہیم، فردی کہ عصمت، علم و... دارد قطعاً بر کسی کہ این خصوصیات را ندارد مقدم است.

اہل بیت (علیہم السلام) نیز بہ خاطر ہمین ویژگی ہا صراط مستقیم انسانیت ہستند و تنہا راہ سعادت بشر ہم تمسک بہ آن ہاست. ہیچ راہی بہ غیر از راہ اہل بیت (علیہم السلام) انسان را بہ سرمنزل مقصود نمی رساند. آنان راہاستوار و محکم و مطمئن بہ سوی مقصد اعلی انسانیت می باشند.

اہل بیت (علیہم السلام) الگوی خلق

امام باقر (علیہ السلام) فرمود:

بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءَ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالْحَجِّ وَالصَّوْمِ وَالْوَلَايَةِ. قَالَ زُرَّارَةُ: فَقُلْتُ: وَأَيُّ شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ

ص: 107

1- . کافی، ج 1، ص 257. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (صلی اللہ علیہ وآلہ)، ج 1، ص 212. وسائل الشیعہ، ج 27، ص 181.

أَفْضَلُ فَقَالَ الْوَلَايَةُ أَفْضَلُ لِأَنَّهَا مِفْتَاحُهُنَّ وَالْوَالِي هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِنَّ؛ (1)

دین اسلام بر پنج چیز بنا شده است: نماز، زکات، حج، روزه و ولایت. زراره می گوید: پرسیدم کدام یک از این ها بالاترند؟ حضرت فرمود: ولایت، زیرا ولایت کلید آن هاست و «والی» راهنمای مردم به برپاداری آن هاست.

آری، ولایت کلید نماز، روزه، زکات و حج است. البته نه معنای عامیانه ولایت که عده ای آن را ترویج می کنند. نماز، روزه، حج، جهاد و اعمال دیگر ما، کدام یک در مسیر صحیح است؟

من با بیان این مطالب قصد ترساندن شما را ندارم بلکه غرضم توجه دادن به این نکته است که باید حالتی بین خوف و رجا در انسان پدیدار شود. به خودمان رجوع کنیم و ببینیم آیا اعمال ما به اعمال اهل بیت (علیهم السلام) نزدیک است یا خیر؟ ما باید در صراط و راه اهل بیت (علیهم السلام) قدم بگذاریم. اگر قرار باشد از اول تا آخر عمر فقط بگوییم ما ولایت داریم ولی نماز ما بی روح باشد، این موجب کمال و ترقی نیست. ما وقتی می خواهیم نماز بخوانیم مانند آن است که می خواهیم غذا بخوریم. هیچ تغییری در ما ایجاد نمی شود. اما اگر نور ولایت بر وجود ما بتابد نماز ما چگونه می شود؟

در حالات اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) نوشته اند: هنگام نماز که فرا می رسید، حالشان متغیّر می شد و لرزه بر اندامشان می افتاد و رنگ

ص: 108

1- . کافی، ج 2، ص 18. وسائل الشیعه، ج 1، ص 13.

رخسارشان دگرگون می گشت.

در مورد پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل شده است:

كَانَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ يَرْبُدُّ وَجْهَهُ خَوْفًا مِنَ اللَّهِ تَعَالَى...؛ (1)

هنگامی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به نماز می ایستاد، چهره ی مبارکش از خوف خداوند برافروخته می شد.

هم چنین نقل شده:

إِنَّ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) كَانَ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ كَأَنَّهُ تَوْبٌ مُلْقَى؛ (2)

وقتی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به نماز می ایستاد بدن مبارکش هم چون جامه ای که در معرض باد است، تکان می خورد.

در مورد حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) نقل شده است:

هنگامی که به عبادت می ایستاد، بدنش از خوف مقام خداوند می لرزید و نفس نفس می زد و با تمام وجود به عبادت روی می آورد و

موجب فخر خداوند بر فرشتگان بود. (3)

در مورد امیرالمؤمنین (علیه السلام) می گویند:

كَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلَام) إِذَا حَضَرَ وَقْتُ الصَّلَاةِ يَتَرَلَّزَلُ وَيَتَلَوَّنُ فَيَقَالُ لَهُ مَا لَكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَيَقُولُ: جَاءَ وَقْتُ أَمَانَةِ اللَّهِ النَّبِيِّ عَرَضَهَا عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَأَيُّنَ أَنْ

ص: 109

1- . بحار الانوار، ج 81، ص 248.

2- . همان.

3- . همان، ج 67، ص 400.

يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ فَلَا أَدْرِي أَحْسِنُ أَدَاءً مَا حَمَلْتُ أَمْ لَا؟؛(1)

هرگاه وقت نماز فرا می رسید علی بن ابی طالب (علیه السلام) بر خود می لرزید و رنگش تغییر می کرد. از آن حضرت سؤال می شد: ای امیرالمؤمنین شما را چه می شود؟ می فرمود: وقت ادای امانت الهی فرا رسیده است، همان امانتی که خداوند به آسمان ها و زمین عرضه کرد و آن ها از برداشتن آن امتناع کرده و ترسیدند ولی انسان آن را برداشت و من نمی دانم آیا امانتی را که بر عهده دارم نیکو ادا خواهم کرد یا نه؟

در مورد امام حسین (علیه السلام) نقل شده است:

هرگاه امام حسین (علیه السلام) وضو می گرفت، رنگ چهره اش تغییر می کرد. به ایشان عرض کردند: چرا چنین حالتی به شما دست می دهد؟ حضرت فرمود: سزاوار است بر آن کسی که می خواهد بر خداوند وارد شود چنین باشد.(2) در مورد امام سجاد (علیه السلام) اینگونه نقل شده است:

أَنَّ مَوْلَانَا زَيْنَ الْعَابِدِينَ (علیه السلام) كَانَ إِذَا قَالَ مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ يُكْرَرُهَا فِي قِرَاءَتِهِ حَتَّى كَانَ يُظَنُّ مَنْ يَرَاهُ أَنَّهُ قَدْ أَشْرَفَ عَلَى مَمَاتِهِ؛(3)

امام سجاد (علیه السلام) آن قدر در نماز جمله ی «مالک یوم الدین» را تکرار می کرد که بیننده گمان می کرد ایشان در آستانه ی جان دادن است.

ص: 110

1- . بحار الانوار، ج 81، ص 248. مستدرک الوسائل، ج 4، ص 94.

2- . محججه البيضاء، ج 1، ص 351.

3- . بحار الانوار، ج 81، ص 247.

امام صادق(علیه السلام) درباره ی امام سجاد(علیه السلام) فرموده:

كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) إِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ أَقْشَعَرَ جِلْدُهُ وَأَصْفَرَ لَوْنُهُ وَأَزْتَعَدَ كَالسَّعْفَةِ؛ (1)

هرگاه وقت نماز فرا می رسد، علی بن الحسین(علیه السلام) پوست بدنش می لرزید و رنگش زرد می شد و مانند بید به لرزه درمی آمد.

در مورد امام باقر و امام صادق(علیهما السلام) گفته شده:

كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ وَأَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ) إِذَا قَامَا فِي الصَّلَاةِ تَغَيَّرَتِ أَلْوَانُهُمَا مَرَّةً حُمْرَةً وَ مَرَّةً صُفْرَةً كَأَنَّمَا يُنَاجِيَانِ شَيْئًا يَرِيَانِهِ؛ (2)

امام باقر و امام صادق(علیهما السلام) هرگاه به نماز می ایستادند رنگ شان تغییر می کرد، گاهی سرخ و گاهی زرد می شدند، گویی با کسی مناجات می کنند که او را می بینند.

این نماز است. اگر می خواهیم به ولایت اهل بیت(علیهم السلام) تمسک کنیم، نماز ما باید به نماز امیرالمؤمنین(علیه السلام) نزدیک شود. اگر در «صراط المستقیم» قدم بگذاریم اوج می گیریم و با این کار قلب امام زمان(ارواحنا له الفداء) از ما خشنود می گردد. تمسک به ولایت اهل بیت(علیهم السلام) به این معناست.

کسی دلش به این خوش نباشد که من محب اهل بیت(علیهم السلام) هستم و لذا تمام مشکلاتم حل می شود. اگر پیوند و علقه ی انسان با اهل بیت(علیهم السلام) قوی نباشد در سكرات موت یا در مراحل بعد حتی ممکن

ص: 111

1- . بحار الانوار، ج 81، ص 248.

2- . دعائم الإسلام، ج 1، ص 159. فلاح السائل، ص 161.

است نام اهل بیت (علیهم السلام) را هم فراموش کند.

امام (قدس سره) در این باره می فرماید:

ممکن است شفاعت در آن آنی که نفس تمام شد حاصل شود، یعنی بلافاصله نور ولی الله با آن نوری که مؤمن در حین خروج نفس از بدن داشت مزدوج شود و ممکن است در برزخ نور ایمان ساطع گردد. ممکن است اول زمان روز قیامت و یا در یکی از موافق و یا بعد از مدتی که در جهنم سوخت، این توفیق حاصل شود.

انسان نباید در مقابل سنن الهی به شفاعتی که معنایش را هم یاد نگرفته است، مغرور شود؛ زیرا چنان چه گفتیم شاید خدا اصلاً اذن ندهد. و یا بعد از سال ها اذن داده شود و یا اصلاً ممکن است انسان همه چیز، حتی اسماء مبارکه شفعاً را فراموش کند. آیا نمی بینی با مختصر بلایی که در این جا به انسان روی می آورد بسیاری از چیزها از یادش می رود؟ آیا ممکن نیست سکرات موت، غربت و هول مرگ و تنهایی قبر همه چیز را از یاد انسان ببرد به طوری که حتی اسماء مبارکه شفعای خودش را هم فراموش کند و قادر نباشد کسی را طلب کند؟ یا مثلاً به طور ممتد «یا علی» بگوید و همین طور وارد جهنم شود و بسوزد تا آن آخر وقتی که همه ی کثافات و آلودگی های وجودش سوخت و انسان خالص شد که نوبت برسد به نور توحیدی که از یادش رفته بود، ولی در کمون ذاتش مخفی بود، تا این نور طلوع کند و مالک دوزخ، اسماء شفعاً را تلقین نماید. (1)

به هر حال ائمه (علیهم السلام) راهنمایان و هادیان ما هستند. مبین شریعت، اخلاق و معارف هستند. پس چگونه ما از وجود ایشان بی نیاز باشیم؟

ص: 112

قول، فعل و تقریر اهل بیت (علیهم السلام) برای ما سند و حجت است. آن چه می گویند، آن چه انجام می دهند و آنچه تایید می کنند برای ما حجت دارد، همانند آن چه که در مورد پیامبر (صلی الله علیه و آله) قائل هستیم. البته از میان ائمه (علیهم السلام)، دو امام فرصت بیشتری برای بیان حقایق پیدا کردند. اگر ما در آن عصر زندگی می کردیم آن کلمات نورانی را می شنیدیم. حال که نبودیم روایات آنان برای ما نقل شده است. البته ممکن است در برخی نقل ها اشتباهی صورت گرفته باشد یا مطلبی اضافه یا کم شده باشد. ولی این طبیعی است مثلاً در زمان ما با وجود این که امام خمینی (قدس سره) حدود بیست و شش سال است که رحلت کرده اند، گاهی در برخی نقل قول ها از امام (قدس سره) اختلاف پیش می آید؛ شخصی می گوید امام (قدس سره) این مطلب را فرمود و دیگری می گوید امام (قدس سره) آن مطلب را فرمود. تازه همه با هم در یک مجلس بودند و امکانات فراوانی برای ضبط صوت هم وجود دارد. حال شما زمان ائمه (علیهم السلام) را تصور کنید که امکاناتی نبوده بلکه فقط عده ای فقیه و اهل معرفت روایات را می نوشتند.

به هر حال ممکن است در نقل روایات اشتباهی رخ داده باشد، اما شخص مطلع باید داوری کند که کدام صحیح و کدام غیر صحیح است و برای این منظور از دانش رجال استفاده می شود. پس از این بررسی ها آن گاه روایات برای ما حجت و دلیل هستند. لذا این که برخی می گویند: این حکم در قرآن نیامده و ما برای آن ارزشی قائل نیستیم، سخن بی پایه و اساسی است. هنگامی که معلوم می شود ائمه (علیهم السلام) حکمی از احکام الهی را بیان کرده اند برای ما حجت است. ما باید افتخار کنیم

که اکثر مسائل اعتقادات، احکام، معارف و اخلاق مان را از این وجودات نورانی اخذ کرده ایم.

إن شاء الله خداوند به حق این مجالس و محافل به ما توفیق بدهد، قدم در راه و صراط اهل بیت (علیهم السلام) بگذاریم و برای رسیدن به قله ی کمال تلاش و کوشش به عمل آوریم.

ذکر مصیبت

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَعَلَى الْأَزْوَاجِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ عَلَيْكَ مِنِّي سَلَامٌ اللَّهُ أَبَدًا مَا بَقِيَتْ وَبَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَلَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَعَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَعَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَعَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ.

سیدالشهدا(علیه السلام) صاحب سر خداوند و ناموس الدهر است. عالم هستیمدیون اوست. آب اگر لباس وجود بر تن کرده به برکت وجود مقدس حسین(علیه السلام) است. اگر آب در فرات با افتخار جریان دارد به برکت حقیقت وجود پیامبر(صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین(علیه السلام) و فاطمه(علیها السلام) است. طبق حدیث معراج خداوند دستور داد بر آب، بر کوه، بر دریا بنویسند: «لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی امیرالمؤمنین» مگر حسین(علیه السلام) پسر امیرالمؤمنین(علیه السلام) نبود؟ مگر نام حضرت علی(علیه السلام) را از عرش تا فرش ننوشتند؟ اما چرا باید این ناموس دهر ناظر فریاد العطش فرزندانش باشد.

این گویای عظمت روحی سیدالشهدا(علیه السلام) است. با جایگاهی که در این عالم دارد، اما تحمل می کند. مردمی که عزت و شرف و آبرو را از جدّ حسین(علیه السلام) دارند حتی آب را از فرزند پیامبر(صلی الله علیه و آله) مضایقه کردند. اگر یزید

خلیفه شد، افتخارش این بود که جانشین و خلیفه رسول خدا(صلی الله علیه و آله) است.

با این همه اما روز عاشورا، سیدالشهدا(علیه السلام) باز هم دلسوز آن هاست و دست از هدایتشان برنمی دارد. لذا تا آخر عمر شریفش ندای «هل من معین؟»؛ «آیا داد رسی است؟» و فریاد «هل من مغيث؟»؛ «آیا کمک کاری است؟» را سر می دهد. با آن که حضرت مشتاق شهادت است، اما دغدغه سرنوشت انسان هایی را دارد که در صف باطل قرار گرفته اند تا بلکه در آخرین لحظات هم کسی از خواب غفلت بیدار شده و در زمره یاران بهشتی او قرار گیرد و همین استغاثه ها موجب شد تا امثال «حرّ» (1) و «سعد بن حارث» و برادرش (2)

از راه ضلالت رهایی یافتند. در یکی از همین نداها امام حسین(علیه السلام) فرمود:

هَلْ مِنْ ذَابٍّ يَدُبُّ عَنْ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ ص هَلْ مِنْ مُوَحِّدٍ يَخَافُ اللَّهَ فِينَا هَلْ مِنْ مُغِيثٍ يَرْجُو اللَّهَ بِإِعَانَتِنَا هَلْ مِنْ مُعِينٍ يَرْجُو مَا عِنْدَ اللَّهِ فِي إِعَانَتِنَا؛ (3)

آیا کسی هست که از حرم رسول خدا(صلی الله علیه و آله) دفاع کند؟ آیا کسی هست که درباره ما از خدا بترسد؟ آیا دادرسی هست که به امید پاداش خداوند به داد ما برسد؟ آیا یاری کننده ای هست که به امید آن چه نزد خداست ما را یاری کند؟

ص: 115

-
- 1- . هنگامی که حربن یزید ریاحی کلام استغاثه امام را شنید نزد عمر سعد رفت و... . مقتل مقرر، ص 150. در کربلا چه گذشت (نفس المهموم)، ص 230.
 - 2- . سعد بن حارث و برادرش در لشکر عمر سعد بودند، استغاثه حسین(علیه السلام) و گریه زنان را شنیدند. با شمشیرهای خود بر دشمنان حسین(علیه السلام) حمله کردند و جنگیدند تا کشته شدند. مقتل مقرر، ص 154.
 - 3- . بحار الانوار، ج 45، ص 47.

زنان و کودکان چون صدای استغاثه حضرت را شنیدند متوجه شدند این آخرین لحظاتی است که امام(علیه السلام) در میان آن هاست و لذا گریه و شیون سر دادند.

امام(علیه السلام) با شنیدن صدای اهل حرم به خیمه آمد و فرمود:

نَاوِلُونِي عَلِيًّا ابْنِي الطُّفْلَ حَتَّى أُودِعَهُ فَنَاوِلُوهُ الصَّبِيَّ؛ (1)

فرزند خردسالم را بدهید تا با او وداع کنم، پس طفل را به او دادند.

همین که سیدالشهدا(علیه السلام) طفل را در آغوش گرفت و لب های مبارکش را نزدیک صورت طفل آورد تا او را ببوسد ناگهان دید طفل بر رویدستانش دست و پا می زند.

در زیارت ناحیه مقدسه آمده:

السَّلَامُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ الطُّفْلِ الرِّضِيِّ الْمَرْمِيِّ الصَّرِيحِ الْمُسْحَطِ دَمًا الْمُصَعَّدِ دَمُهُ فِي السَّمَاءِ الْمَذْبُوحِ بِالسَّهْمِ فِي حَجْرِ أَبِيهِ؛ (2)

سلام بر عبدالله بن حسین، کودک شیرخواره ای که مورد اصابت تیر قرار گرفت و خونش به آسمان پرتاب شد و در دامان پدرش، با تیر سر بریده شد.

«الْمَذْبُوحِ بِالسَّهْمِ فِي حَجْرِ أَبِيهِ» به چه معناست؟ تیر معمولاً هنگامی که به جایی اصابت کند آن را سوراخ می کند. اما «الْمَذْبُوحِ بِالسَّهْمِ» یعنی کسی که سرش با تیر بریده شده است. نمی دانم این تیر سه شعبه

ص: 116

1- . همان، ص 46.

2- . همان، ص 66.

چگونه بوده که گلوی کوچک طفل را سوراخ نکرد بلکه سرش از گوش تا گوش بریده شد. «فذبح الطفل من الأذن إلى الأذن».

أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ.

ص: 117

اشاره

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاه والسلام على اشرف الانبياء والمرسلين حبيب اله العالمين ابي القاسم المصطفى محمد و على اهل بيته الطيبين الطاهرين و اللعن على اعدائهم اجمعين.

شؤون مختلف امام (عليه السلام)

در جلسات گذشته بیان شد که اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) جایگاه خاصی در نظام تکوین و نظام تشریح دارند. آن ها واسطه در وجود و جاری شدن فیض الهی به عوالم وجودند و واسطه در عروج انسان ها به مقام قرب الهی می باشند و به خاطر این ویژگی ها و خصوصیات به مقام امامت منصوب شدند.

امامت دو شأن دارد:

1. مرجعیت علمی و دینی.
2. مرجعیت و زعامت سیاسی.

ائمه (علیهم السلام) مبلغ، مفسّر و مبین شریعت پیامبر (صلی الله علیه و آله) می باشند. برای اثبات این شأن از شئون امامت، بیان مقدماتی لازم است که به صورت مختصر به آن ها اشاره می کنم.

مقدمه ی اول: همان طور که اصل دین و وجود پیامبر و نبی به عنوان یک ضرورت در جای خود ثابت شده، هم چنین به ادله ی قطعی معلوم گردیده دین پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) دین خاتم و خود پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) خاتم الانبیا است.

مقدمه ی دوم: دین اسلام به عنوان آخرین دین الهی باید تا روز قیامت باقی بماند. این دین مخصوص یک دوران خاص نبوده بلکه برای همه ی اعصار و دوران ها و همه ی انسان ها الی یوم القیامه عرضه شده است.

مقدمه ی سوم: پیامبر (صلی الله علیه و آله) در طول دوران رسالتش فرصت بیان همه ی مطالب مورد نیاز بشر را پیدا نکرد و حتی اگر این فرصت را هم در اختیار داشت، هنوز بسیاری از موضوعات و مسائل حادث نشده بود تا پیامبر (صلی الله علیه و آله) بتواند آن ها را برای مردم بیان کند. بر این اساس بدیهی بود پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله) هم سؤالات و نیازهایی پیش می آمد که می بایست کسی به آن ها پاسخ دهد؛ زیرا دینی که نتواند پاسخ گوی سؤالات بشر باشد، قهراً دوام نمی آورد. اگر یک دین و مکتب این قابلیت را نداشته باشد که به پرسش ها و نیازهایی که به طور طبیعی در هر دوره ای پیش می آید جواب دهد خود به خود متروک می شود.

لذا باید در دین کسانی متصدی پاسخ‌گویی به مسائل و نیازهای مردم باشند که از هر جهت توانایی و شایستگی لازم را دارا باشند که مردم بتوانند به آن‌ها رجوع کنند. در دین اسلام این اشخاص فقط ائمه معصومین (علیهم السلام) هستند. به همین جهت یکی از شئون ائمه (علیهم السلام) مرجعیت علمی، تبیین و تشریح دین، بیان احکام و معارف دین است.

علاوه بر این یکی از مهم‌ترین ادله‌ی اثبات مرجعیت علمی اهل بیت (علیهم السلام) حدیث ثقلین است که به تواتر از شیعه و سنی نقل شده است؛ چرا که پیامبر (صلی الله علیه و آله) از مسلمانان درخواست کرده که به قرآن و عترت او تمسک جویند تا گمراه نشوند. همین که عترت در کنار قرآن قرار گرفته حاکی از اهمیت عترت در این رابطه است؛ زیرا عترت ترجمان قرآن و ناقلان سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌باشند.

البته ما در این جلسات در مقام بیان ادله‌ی امامت نیستیم؛ زیرا این یک مبحث مفصل و طولانی است و مجال دیگری می‌طلبید. هدف من در این چند جلسه صرفاً تبیین جایگاه اهل بیت (علیهم السلام) در هندسه‌ی معرفتی شیعه و توضیح مختصری از شئون ائمه (علیهم السلام) با استناد به کلام نورانی و مبارک آن حضرات است.

اهل بیت (علیهم السلام) مفسر و مبین قرآن کریم

اهل بیت (علیهم السلام) نه تنها در عالم هستی واسطه‌ی فیض هستند بلکه حقیقت قرآن و روح آن می‌باشند.

امام خمینی (قدس سره) در این باره می‌فرماید:

این صحیفه نورانیه [قرآن] صورت اسم اعظم است چنانچه انسان کامل نیز صورت اسم اعظم است بلکه حقیقت این دو در حضرت غیب یکی است و در عالم تفرقه از هم به حسب صورت، متفرق ولی باز به حسب معنا از هم متفرق نشوند و این یکی از معانی «لَنْ يَفْتَرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ» می باشد. (1)

امام (قدس سره) تصریح می کند حقیقت قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) از هم جدا نیستند. این حقیقت نورانی در این عالم یکی به صورت قرآن و دیگری به صورت وجود مقدس اهل بیت (علیهم السلام) ظاهر شده اند.

حال قرآن را چه کسانی می فهمند و تفسیر قرآن از شؤون چه کسانی است؟

امام باقر (علیه السلام) به قتاده فرمود:

... بَلَّغْنِي أَنَّكَ تَفَسَّرُ الْقُرْآنَ فَقَالَ لَهُ قَتَادَةُ نَعَمْ فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ (عليه السلام) فَإِنْ كُنْتَ تَفَسَّرُهُ بِعِلْمٍ فَأَنْتَ أَنْتَ وَ أَمَا أَسْأَلُكَ... فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (عليه السلام) وَيَحْكُ يَا قَتَادَةُ: إِنْ كُنْتَ إِثْمًا فَسَّرْتَ الْقُرْآنَ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِكَ فَقَدْ هَلَكْتَ وَأَهْلَكْتَ وَإِنْ كُنْتَ قَدْ فَسَّرْتَهُ مِنَ الرَّجَالِ فَقَدْ هَلَكْتَ وَأَهْلَكْتَ وَيَحْكُ يَا قَتَادَةُ إِثْمًا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ حُوطِبَ بِهِ؛ (2)

... به من گفته اند که تو قرآن را تفسیر می کنی؟ قتاده در جواب عرض کرد: آری. حضرت فرمود: چنانچه از روی علم و یقین تفسیر نمایی، پس در این صورت مشکلی نیست. (اما این مجرد

ص: 124

1- . آداب الصلاة، ص 321.

2- . کافی، ج 8، ص 311.

یک ادعاست) و من از تو سؤال و پرسش خواهم کرد... و سپس فرمود: وای بر تو ای قتاده، اگر قرآن را از پیش خودت تفسیر کنی هم خود را هلاک کرده ای و هم دیگران را؛ و اگر از مردمان دیگر اخذ نمایی باز همین طور است، وای بر تو قتاده، قرآن را فقط کسی که مخاطب واقعی آن شده می تواند بفهمد و تفسیر کند.

امام خمینی (قدس سره) در این زمینه می فرماید:

استفاده ای که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می کرده است از قرآن غیر از استفاده ای است که دیگران می کردند. «انما يعرف القرآن من خطب به». دیگران نمی دانند ما ها یک ذره ای، یک چیزی، یک خیالاتی پیش خودمان داریم، آن که قرآن برایش نازل شده، می داند چیست، چه جور نازل شده، کیفیت نزول چیست، چه مقصدی در این نزول است و محتوا چیست و غایت این کار چیست، او می داند، آنهایی هم که به تعلیم او تربیت شده اند، آن ها هم برای خاطر تربیت او می دانند. (1)

وی هم چنین در این باره می گوید:

حد قرآن آن است که «انما يعرف القرآن من خطب به». این «القران من خطب به» این نحو آیات است و الا بعضی آیاتی که مربوط به احکام ظاهریه است و مربوط به نصایح است همه می فهمند آن جا که «لا يعرفه الا من خطب به» یعنی خود رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) یعنی واسطه هم نمی تواند بفهمد، جبرئیل هم نتوانسته است. جبرئیل امین هم یک واسطه ای بوده است که خوانده است

ص: 125

برحضرت این آیاتی که از غیب بر او وارد شده است و مأمور شده است که برساند؛ اما آن هم «من خوطب به» نیست. «من خوطب به» خود رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) است و دیگران هم که به واسطه ی آن نوری که از حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در قلب آن تعلیم نورانی ای که از قلب او به قلب خواص او بوده است، به واسطه ی او فهمیده اند. (1)

ما غیر از ظواهر قرآن، هیچ چیزی از آن را در نمی یابیم و فقط اهل بیت (علیهم السلام) هستند که باید آن را تفسیر و تبیین کنند. لذا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود:

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا أَبَدًا كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي؛

من دو چیز گران بها بین شما باقی می گذارم تا زمانی که به کتاب خداوند و اهل بیت تمسک کنید هرگز گمراه نخواهید شد. (2)

قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) از هم جدا نمی شوند، هر چند عده ای عترت را کنار گذاشتند ولی در عالم واقع از هم جدا نمی شوند. حقیقت قرآن علی (علیه السلام) است، حقیقت قرآن حسین (علیه السلام) است، حقیقت قرآن جعفر بن محمد (علیه السلام) است. ده ها هزار روایت از این وجودات نورانی به ما رسیده است. آنان دین را برای ما در تمام ابعادش تبیین کرده اند.

من بر روی بعضی مطالب تأکید می کنم؛ چون برخی افراد گویا با «روایت» مشکل دارند. تا روایتی نقل می شود می گویند: روایت را کنار

ص: 126

1- . صحیفه ی امام، ج 18، ص 262.

2- . بحار الانوار، ج 2، ص 100.

بگذارید و فقط با قرآن سخن بگویید. به این افراد می‌گوییم: شما چگونه می‌خواهید قرآن را بفهمید؟ قرآن حقیقتی دارد که فقط جان‌های متحد با قرآن می‌توانند آن را درک کنند. حقیقت قرآن اهل بیت (علیهم السلام) هستند. آن‌ها دریای علم و دانش اند. در زیارت جامعه کبیره می‌گوییم:

السَّلَامُ عَلَى مَحَالِّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ وَمَسَاكِينِ بَرَكَهِ اللَّهِ وَمَعَادِنِ حِكْمَةِ اللَّهِ وَحَفَظَةِ سِرِّ اللَّهِ وَحَمَلَةِ كِتَابِ اللَّهِ؛

سلام بر شما که دل‌هایتان محل معرفت خداست و مسکن‌های برکت حق و معدن حکمت الهی و نگهبانان راز خدا و حاملان کتاب خداوند.

این از خصوصیت‌های اهل بیت (علیهم السلام) است که ظرف معرفت الهی، جایگاه برکت الهی، معدن حکمت الهی، حافظ و پشتیبان راز خداوند و حاملان کتاب خداوند می‌باشند. هر یک از این فرازها خود شرح و توضیح مبسوطی می‌طلبند که در این مجال کوتاه نمی‌گنجد.

به هر حال ده‌ها هزار روایت از این وجودات نورانی به ما رسیده است. اگر این منبع غنی را نداشتیم یقیناً بسیاری از معارف دینی و احکام شرعی برای ما معلوم نمی‌شد. این روایات نورانی افتخار شیعه است. این منبع غنی مملو از معارف والا، اخلاق، عقاید و احکام است.

وجود مقدس سیدالشهدا (علیه السلام) فرصت نکرد سخن بگوید و معارف دینی را آن‌گونه که باید، تبیین کند. فضایی که برای امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) فراهم شد برای سیدالشهدا (علیه السلام) بوجود نیامد. اما حضرت با عمل و قیامش به بشریت درس داد و این پیام را به همگان ابلاغ کرد

که ای انسان اگر می خواهی به مقصد برسی، راه زندگی تو چیست. اگر می خواهی سعادت مند و خوشبخت شوی راهش چیست. لذا اگر می خواهیم به نور ولایت حسینی منور شویم باید آن حقیقت و عظمت را درک کنیم و خود را با عبادت، نماز، حُسن خلق، کرامت، عزت، صداقت و حریت به آن حقیقت نزدیک کنیم.

پس تفسیر قرآن کریم یکی از شئون اهل بیت (علیهم السلام) است. خداوند در قرآن می فرماید:

«لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»؛ (1)

جز پاک شدگان [از هر نوع آلودگی] به [حقایق اسرار و لطایف] آن دسترسی ندارند.

این آیه یک معنای ظاهری دارد که لازمه اش این است که هنگام مس قرآن باید طاهر بوده و وضو داشته باشیم. اما معنای آیه فراتر از این است؛ یعنی به حقایق و اسرار قرآن دست نمی یابند مگر آن ها که طهارت باطنی از رذایل و گناهان دارند. کسانی که نفس و جان و روحشان پاک است می توانند به حقیقت قرآن دسترسی پیدا کنند و آنان باید قرآن را برای ما تفسیر کنند. «مطهرون» همان کسانی هستند که خداوند در قرآن بر پاکی آن ها شهادت داده و می فرماید:

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»؛ (2)

ص: 128

1- . سوره واقعه، آیه 79.

2- . سوره احزاب، آیه 33.

جز این نیست که همواره خداوند می خواهد هرگونه پلیدی را از شما اهل بیت [به روایت شیعه و سنی؛ محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین(علیه السلام)] برطرف نماید و شما را چنان که شایسته است [از همه ی گناهان و معاصی] پاک و پاکیزه گرداند.

آری اهل بیت(علیهم السلام) مفسران قرآن، وارثان علوم انبیا و به تعبیر پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) عدل قرآن کریم هستند.

مرجعیت علمی اهل بیت(علیهم السلام) از دیدگاه روایات

روایات فراوانی در مورد مرجعیت علمی اهل بیت(علیهم السلام) داریم که به عنوان نمونه به برخی از آن ها اشاره می کنم.

1. محمد بن سنان می گوید: من نزد امام محمد تقی(علیه السلام) بودم. در محضر ایشان سخن از مسائلی که شیعیان در آن با یکدیگر اختلاف دارند، به میان آمد. حضرت فرمودند:

يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَزَلْ مُتَفَرِّدًا بِوَحْدَانِيَّتِهِ ثُمَّ خَلَقَ مُحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَفَاطِمَةَ فَمَكَثُوا أَلْفَ دَهْرٍ ثُمَّ خَلَقَ جَمِيعَ الْأَشْيَاءِ فَأَشَدَّ هَدَاهُمْ خَلْقَهَا وَأَجْرَى طَاعَتَهُمْ عَلَيْهَا وَفَوَّضَ أُمُورَهَا إِلَيْهِمْ فَهُمْ يُجَلُّونَ مَا يَشَاءُونَ وَيُحَرِّمُونَ مَا يَشَاءُونَ وَلَنْ يَشَاءُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ثُمَّ قَالَ يَا مُحَمَّدُ هَذِهِ الدِّيَانَةُ الَّتِي مَنْ تَقَدَّمَهَا مَرَقَ وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا مُحِقَ وَمَنْ لَزِمَهَا لَحِقَ خُذْهَا إِلَيْكَ يَا مُحَمَّدُ؛(1)

ای محمد همانا خدای تبارک و تعالی همواره به یگانگی خود

ص: 129

یکتا بود (یگانه ای غیر از او نبود) سپس محمد، علی و فاطمه را آفرید، آن ها هزار دوران ماندند، سپس چیزهای دیگر را آفرید. و ایشان را بر آفرینش آن ها گواه گرفت و اطاعت ایشان را بر مخلوقات واجب کرد و کارهای مخلوقات را به ایشان واگذار کرد. سپس ایشان هرچه را بخواهند حلال و هر چه را بخواهند حرام می کنند ولی هرگز جز آن چه که خداوند تبارک و تعالی اراده می کند نمی خواهند. سپس فرمود: ای محمد این است آن دیانتی که هر که از آن جلوتر رود (غلو کند) از دایره ی اسلام بیرون رفته و هر که عقب بماند (و وارد دایره نشود) نابود گشته (دینش را باطل کرده) و هر که همراه آن باشد، به حق رسیده است. ای محمد همواره ملازم این دیانت باش.

ما سابقاً در مورد چگونگی خلقت انوار مقدّس اهل بیت (علیهم السلام) قبل از سایر موجودات سخن گفتیم، آن چه گفته شد مربوط به جایگاه اهل بیت (علیهم السلام) در نظام تکوین بود. اما اکنون سخن از جایگاه آنان در نظام تشریح است. در این روایت می فرماید:

وَفَوَّضَ أُمُورَهَا إِلَيْهِمْ فَهُمْ يُحْلُونَ مَا يَشَاءُونَ وَ يُحَرِّمُونَ مَا يَشَاءُونَ وَلَنْ يَشَاءُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى.

خداوند کارها و امور مخلوقات را به اهل بیت (علیهم السلام) تفویض کرد. البته تفویض به چند معنا است که اکثر آن ها باطل می باشد و تنها یک معنای صحیح دارد که با توجه به مباحث گذشته معلوم شد. شاهد جمله ی بعدی است که فرمود: آن ها هرچه را بخواهند حلال و هر چه را بخواهند حرام می کنند. البته آنان چیزی جز آن چه خداوند اراده

می کند نمی خواهند. بنابراین حلال و حرام دین نزد اهل بیت (علیهم السلام) است. این همان مرجعیت علمی است.

2. ابوبصیر به امام صادق (علیه السلام) عرض می کند، مردم می گویند: چرا اسم ائمه (علیهم السلام) به صراحت در قرآن برده نشده است؟ حضرت می فرماید:

فَقَالَ: قُولُوا لَهُمْ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نَزَلَتْ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ، وَلَمْ يُسَمَّ اللَّهُ لَهُمْ ثَلَاثًا وَلَا أُزْبَعًا حَتَّى كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) هُوَ الَّذِي فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ؛ وَنَزَلَتْ عَلَيْهِ الرَّكَاةُ، وَلَمْ يُسَمَّ لَهُمْ مِنْ كُلِّ أُزْبَعَيْنِ دِرْهَمًا دِرْهَمًا حَتَّى كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) هُوَ الَّذِي فَسَّرَ...؛ (1)

به آن ها بگو: آیه ی نماز بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل شد و سه رکعت یا چهار رکعت آن بیان نشد تا این که خود پیامبر (صلی الله علیه و آله) رکعات نماز را برای مردم بیان کرد و آیه ی زکات بر آن حضرت نازل شد و بیان نشد که زکات هر چهل درهم یک درهم است تا این که خود پیامبر (صلی الله علیه و آله) آن را برای مردم شرح داد و امر حج نازل شد و به مردم گفته نشد که هفت دور طواف کنید تا خود پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای آن ها توضیح داد....

دقت کنید مسائل بسیاری است که حکم آن در قرآن بیان نشده و ائمه (علیهم السلام) حکم آن را بیان فرموده اند. چون آن ها مرجع علمی بودند.

3. امام باقر (علیه السلام) فرمود:

شَرِّقًا وَغَرْبًا فَلَا تَجِدَانِ عِلْمًا صَحِيحًا إِلَّا شَيْئًا خَرَجَ مِنْ عِنْدِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ؛ (2)

ص: 131

1- . کافی، ج 1، ص 287.

2- . کافی، ج 1، ص 399.

به شرق و غرب عالم بروید، هیچ دانش صحیحی نخواهید یافت مگر آن که از نزد ما خاندان اهل بیت بیرون آمده باشد.

علوم اهل بیت (علیهم السلام) نشأت گرفته از علم لایزال الهی و به اصطلاح «علم لدنی» است که سرشار از معارف بوده و هیچ گونه نقص و کاستی در آن راه ندارد. لذا ائمه (علیهم السلام) امر کردند که علم را از ایشان اخذ کنیم.

4. امام صادق (علیه السلام) فرمود:

إِذَا أَرَدْتَ الْعِلْمَ الصَّحِيحَ فَخُذْ عَنِ أَهْلِ الْبَيْتِ فَإِنَّ رَوْيَتَهُ وَأُوتِيَتْهُ رُوحَ الْحِكْمَةِ وَفَضْلَ الْخِطَابِ إِنَّ اللَّهَ اصَّ طِفَانًا وَآتَانَا مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ؛ (1)

هرگاه در پی دانش صحیح بودی، آن را از اهل بیت (علیهم السلام) بگیر، پس ما آن را بیان کرده و شرح حکمت و فضل خطاب به ما داده شده و به درستی که خداوند ما را برگزیده و چیزی را که به احدی در جهان نداده به ما اعطا کرده است.

حال اگر کسی اهل بیت (علیهم السلام) را رها کرده و به دنبال دیگران باشد چه خسران عظیمی برای او حاصل می شود؟!

5. امام حسین (علیه السلام) می فرماید:

نَحْنُ الَّذِينَ عِنْدَنَا عِلْمُ الْكِتَابِ وَبَيَانُ مَا فِيهِ وَلَيْسَ عِنْدَ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ مَا عِنْدَنَا لِأَنَّ أَهْلَ سِرِّ اللَّهِ؛ (2)

ما کسانی هستیم که علم به کتاب خدا و بیان آن چه در آن است، نزد ماست، هیچ یک از بندگان دانستی ها و داشته های ما را ندارد، چون ما رازداران خداوندیم.

ص: 132

1- . بحار الانوار، ج 26، ص 158.

2- . همان، ج 44، ص 184.

6. امام زین العابدین (علیه السلام) فرمود:

نَحْنُ أَبْوَابُ اللَّهِ وَنَحْنُ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ وَنَحْنُ عَيْبُهُ عِلْمِهِ وَنَحْنُ تَرَاجِمُهُ وَحْيِهِ وَنَحْنُ أَرْكَانُ تَوْحِيدِهِ وَنَحْنُ مَوْضِعُ سِرِّهِ؛ (1)

ما درهای خداوندیم، ما راه راست و استواریم، ما ظرف علم او هستیم، ما بازگوکننده ی وحی او هستیم، ما پایه های توحید اویم، ما جایگاه راز پروردگاریم.

7. حضرت علی (علیه السلام) فرمود:

إِيَّاهَا النَّاسُ عَلَيْكُمْ بِالطَّاعَةِ وَالْمَعْرِفَةِ بِمَنْ لَا تُعْذَرُونَ بِجَهَالَتِهِ فَإِنَّ الْعِلْمَ الَّذِي هَبَطَ بِهِ آدَمُ وَجَمِيعَ مَا فَضَّلَتْ بِهِ النَّبِيُّونَ إِلَى خَاتِمِ النَّبِيِّينَ فِي عَتْرَةِ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله) فَأَيُّنَ يُتَاءَهُ بِكُمْ بَلْ أَيْنَ تَذْهَبُونَ؛ (2)

ای مردم، به اطاعت و شناخت کسانی رو آورید که عذر بی اطاعتی از آنان پذیرفته نیست. آگاه باشید علمی که آدم، آن را فرود آورد و هر آن چه پیامبران تا خاتم الانبیا بدان فضیلت داده شده اند، در خاندان محمد (صلی الله علیه و آله) است. پس به کدام کژراهه می روید؟ به کدام سو می روید؟

8. امام صادق (علیه السلام) فرمود:

نَحْنُ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) جَلَّلَ عَلَيَّ عَلِيٌّ (علیه السلام) ثَوْبًا ثُمَّ عَلَّمَهُ وَذَلِكَ مَا يَقُولُ النَّاسُ عَلَّمَهُ أَفَ كَلِمَةٍ

ص: 133

1- . معانی الأخبار، ص 35.

2- . الارشاد، ج 1، ص 232. كشف اليقين، ص 75.

ما وارثان پیامبرانیم. پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر علی (علیه السلام) جامه ای پوشاند و سپس هزار کلمه به او آموخت که هر کلمه، آغازگر هزار کلمه بود.

اهل بیت (علیهم السلام) در عالم اسلام مرجعیت علمی دارند و این مرجعیت علمی محدود به احکام و معارف نیست بلکه در تمام مسائل باید به آن ها رجوع کرد. امیرالمؤمنین (علیه السلام) به مناسبت های مختلف خود را معرفی می کرد. البته این کار علت داشت که در مقام بیان آن نیستیم. به عنوان نمونه امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید:

أَنَا الَّذِي عِنْدِي أَلْفُ كِتَابٍ مِنْ كُتُبِ الْأَنْبِيَاءِ، أَنَا الْمُتَكَلِّمُ بِكُلِّ لُغَةٍ فِي الدُّنْيَا؛ (2)

من آن کسی هستم که هزار کتاب از کتاب های پیامبران نزد من است و با هر لغتی در دنیا سخن می گویم.

اصبغ بن نباته می گوید: حضرت علی (علیه السلام) روزی در ایام خلافت خود در حالی که ردای پیامبر (صلی الله علیه و آله) را پوشیده و عمامه ی آن جناب را بر سر گذارده بود، بر فراز منبر قرار گرفت و حمد و ثنای الهی را به جا آورد و مردم را پند داد. سپس با کمال وقار و آرامش به منبر تکیه داد و فرمود:

سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي سَلُونِي فَإِنَّ عِنْدِي عِلْمَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ أَمَا وَاللَّهِ لَوْ تَنَبَّأَ لِي الْوَسَادُ لَحَكَمْتُ بَيْنَ أَهْلِ التَّوْرَةِ وَبَيْنَ أَهْلِ الْإِنْجِيلِ بَيْنَهُمْ وَأَهْلِ الزَّبُورِ

ص: 134

1- . الخصال، ص 651. بصائر الدرجات، ج 1، ص 309.

2- . مشارق انوار اليقين، ص 269.

بِزُورِهِمْ وَأَهْلِ الْقُرْآنِ يَقْرَأْنَهُمْ حَتَّى يَزْهَرَ كُلُّ كِتَابٍ مِنْ هَذِهِ الْكُتُبِ وَيَقُولُ يَا رَبِّ إِنَّ عَلَيَّ قَضَى بِقَضَائِكَ وَاللَّهِ إِنِّي أَعْلَمُ بِالْقُرْآنِ وَتَأْوِيلِهِ مِنْ كُلِّ مُدْعٍ عِلْمَهُ وَلَوْ لَا آيَةٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ لَأَخْبَرْتُكُمْ بِمَا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ قَالَ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَقْدُونِي فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْ سَأَلْتُمُونِي عَنْ آيَةٍ آيَةٍ لَا أَخْبَرْتُكُمْ بِوَقْتِ نَزُولِهَا وَفِي مَنْ نَزَلَتْ وَأَنْبَأْتُكُمْ بِنَاسِخِهَا مِنْ مَنْسُوخِهَا وَخَاصَّهَا مِنْ عَامَّهَا وَمُحْكَمِهَا مِنْ مُتَشَابِهِهَا وَمَكِّيَّهَا مِنْ مَدْيَنِيَّهَا وَاللَّهِ مَا فَتَنَهُ تَضَلُّ أَوْ تُهْدَى إِلَّا وَأَنَا أَعْرِفُ قَائِدَهَا وَسَائِقَهَا وَنَاعِقَهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ (1)

ای مردم هر چه می خواهید از من پرسید پیش از آن که مرا نیابید که دانش گذشتگان و آیندگان نزد من است، سوگند به خدا اگر امکان داوری برایم حاصل شود، هر آینه حکم می کنم میان اهل تورات با تورات آن ها و میان اهل انجیل با انجیل شان و میان اهل زبور با زبورشان و میان اهل قرآن با قرآن آن ها و حقایق هر یک از این کتب را به راستی آشکار می سازم به گونه ای که اگر خداوند آن کتاب ها را گویا کند و به نطق آورد اظهار می دارند که خدایا علی به حکم واقعی داوری نمود، به خدا سوگند من از تمامی مردمی که ادعای علم و دانش در مورد قرآن می کنند، به حقایق و تاویلات آن ها واقف تر و داناترم. اگر آیه ای نبود باز هم من، از تمام حوادثی که تا روز قیامت واقع می شدند شما را باخبر می ساختم. پس از این فرمود: پرسید از من پیش از آن که مرا

ص: 135

1- . ارشاد مفید، ج 1، ص 33. ینابیع الموده، باب 14، ص 64. امالی صدوق، مجلس 55، ص 200. روضه الواعظین، ج 1، ص 143. مجمع البحرین، ص 16. فرائد السمطین، ج 1، ص 341. انوار نعمانیه، ص 12. کشف الغمه، ج 1، ص 116. احقاق الحق، ج 7، ص 4615.

نیابید. سوگند به آن خدایی که دانه را می شکافد و مردم را به هستی می آورد، اگر یکایک آیات را از من پرسید به شما خواهیم گفت که چه وقت و برای چه چیزی نازل شده و نیز از ناسخ و منسوخ، خاص و عام، محکم و متشابه، مکی و مدنی آن ها خبر می دهیم، به خدا سوگند که فرقه ای نیست که تا روز قیامت گمراه شوند، یا هدایت یابند، مگر آن که من می دانم که رهبر و پیش آهنگ آن و سوق دهنده و نداکننده آن ها چه کسی خواهد بود.

معارف دین، عقاید، احکام، اخلاق و عمل به این ها سرنوشت ما را معلوم می کنند، این ها را باید از کسانی اخذ کرد که با آن حقیقت در ارتباط می باشند و اینان اهل بیت عصمت و طهارتند. اگر به غیر آن ها رجوع کنیم به حقیقت نخواهیم رسید. امام باقر(علیه السلام) می فرماید:

كُلُّ مَا لَمْ يَخْرُجْ مِنْ هَذَا الْبَيْتِ فَهُوَ بَاطِلٌ؛⁽¹⁾

هرچه [از علوم، معارف و احکام دین...] از این خانه [اهل بیت(علیهم السلام)] صادر نشده باشد، باطل است.

بنابراین توجه و دقت کنیم که معارف را از چه کسی اخذ می کنیم. قدر اهل بیت(علیهم السلام) و معارف ایشان را بدانیم. اگر تعالیم اهل بیت(علیهم السلام) به صورت صحیح و کامل به گوش مردم دنیا برسد، هر انسان پاک سرشتی تسلیم این پیام می شود، چنان که امام رضا(علیه السلام) فرمود:

فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا؛⁽²⁾

مردم اگر تعالیم والا و سخنان زیبای ما را دریابند، بی گمان از ما

ص: 136

1- . وسائل الشیعه، ج 27، ص 75. بحار الانوار، ج 2، ص 94.

2- . عیون اخبار الرضا(علیه السلام)، ج 1، ص 307، معانی الأخبار، ص 180.

ان شاء الله خداوند به برکت این مجالس به ما توفیق عنایت کند تا معارف اهل بیت (علیهم السلام) را به صورت کامل و صحیح درک کنیم و هم به قدر توان خود در معرفی معارف ناب و والای اهل بیت (علیهم السلام) به دیگران کوشش نماییم.

ذکر مصیبت

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَعَلَى الْأَزْوَاجِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ عَلَيْكَ مِنِّي سَلَامٌ اللَّهُ أَبَدًا مَا بَقِيَتْ وَبَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَلَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَعَلَى بَنِي الْحُسَيْنِ وَعَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَعَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ.

زمانی که علی اکبر می خواست به میدان برود خدمت امام (علیه السلام) آمد. سیدالشهدا (علیه السلام) دستش را به محاسنش گرفت و سرش را به سوی آسمان بلند کرد و به خداوند متعال عرض کرد:

اللَّهُمَّ اشْهَدْ عَلَيَّ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ فَقَدْ بَرَزَ إِلَيْهِمْ غُلَامٌ أَشْبَهُ النَّاسِ خُلُقًا وَخُلُقًا وَمَنْطِقًا بِرَسُولِكَ كُنَّا إِذَا اشْتَقْنَا إِلَى نَبِيِّكَ نَظَرْنَا إِلَى وَجْهِهِ؛ (1)

خدایا گواه باش جوانی برای جنگ به میدان رفت که از نظر جمال و کمال و خلق و خوی شبیه ترین مردم به رسول تو می باشد و ما هرگاه مشتاق جمال مبارک پیامبر (صلی الله علیه و آله) می شدیم به صورت او نظر می کردیم.

ص: 137

علی اکبر در مسیر کربلا خبر شهادتش را از پدر بزرگوارش شنیده بود؛ یعنی علم داشت و می دانست که شهید می شود. او از ابتدا در مسیری گام برداشت که می دانست عاقبت آن چیست. او سرانجام کار پدرش، برادرانش و زنان حرم را می دانست. اما همراه پدر با استواری حرکت کرد.

آن روز که سپاه حُر با سپاه سیدالشهدا(علیه السلام) نماز خواندند، مؤذن نماز آن ها علی اکبر بود.(1) هنگامی که ایستاد و اذان گفت گویی صدای رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در گوش ها طنین انداز شد.

با آن که حضرت ابوالفضل العباس(علیه السلام) سقّا بود اما علی اکبر دو بار مسئولیت آب رسانی به خیام اهل بیت(علیهم السلام) را به عهده داشت.(2)

روز عاشورا بعد از آن که همه ی اصحاب و یاران سیدالشهدا(علیه السلام) به میدان رفتند و شهید شدند، علی اکبر اولین جوان از اهل بیت(علیهم السلام) است که به میدان می رود.(3)

فردی خطاب به علی اکبر کرده و او را فراخواند و گفت: تو با ما خویشاوندی داری. اگر بخواهی به تو امان می دهیم و به هر کجا که مایل بودی برو. علی اکبر با صدای بلند گفت:

أَمَّا وَاللَّهِ لَقَرَابَةُ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) كَانَتْ أَوْلَى أَنْ تُرْعَى مِنْ قَرَابَةِ

ص: 138

1- . بحار الانوار، ج 44، ص 314.

2- . بحار الانوار، ج 44، ص 316.

3- . تاریخ الطبری، ج 5، ص 446.

به خدا سوگند رعایت خویشاوندی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) لازم تر از رعایت خویشاوندی ابوسفیان است.

او سپس با فریاد بلند به رجز خوانی پرداخت و شجاعانه جنگید و تعدادی را به هلاکت رساند. تشنگی بر علی اکبر غالب شده بود و رمقی نداشت.

نانجیبی به علی اکبر حمله کرد و ضربه ای بر او وارد ساخت. علی اکبر بر روی زمین افتاد و ندا داد:

يَا أَبَتَاهُ عَلَيكَ مِنِّي السَّلَامُ، هَذَا جَدِّي يَقْرُئُكَ السَّلَامَ؛ (2)

ای پدر سلام بر تو این جدم رسول خدا است که به تو سلام می رساند.

فَجَاءَ الْحُسَيْنُ (عليه السلام) حَتَّى وَقَفَ عَلَيْهِ وَوَضَعَ خَدَّهُ عَلَى خَدِّهِ وَقَالَ قَتَلَ اللَّهُ قَوْمًا قَتَلُوا مَا أَجْرَاهُمْ عَلَى اللَّهِ وَعَلَى انْتِهَايِ حُرْمِهِ الرَّسُولِ عَلَى الدُّنْيَا بَعْدَكَ الْعَفَاءُ؛ (3)

حسین (علیه السلام) بر بالین علی اکبر آمد و گونه بر گونه او نهاد و فرمود: خدا بکشد کسانی که تو را کشتند. چقدر در برابر خدا و بر هتک حرمت پیامبرش گستاخ بودند. دنیا بعد از تو ویران باد. قَالَ حُمَيْدٌ: فَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى إِمْرَأَةٍ خَرَجَتْ مُسْرِعَةً كَأَنَّهَا الشَّمْسُ الطَّالِعَةُ تُنَادِي يَا حَبِيبَاهُ، يَا بَنَ أَخَاهُ؛ (4)

ص: 139

1- . الطبقات الكبرى، الطبقة الخامسة من الصحابة، ج 1 ص 470.

2- . اللهوف، ص 166.

3- . اللهوف، ص 144.

4- . بحار الانوار، ج 45، ص 44.

راوی می گوید: گوئی به زنی می نگرم که مانند خورشید هنگام طلوع به شتاب بیرون دوید و صدا می زد: ای محبوب من، ای برادرزاده من. درباره اش سؤال کردم، گفتند: این زینب دختر علی بن ابی طالب (علیه السلام) است. سپس آمد و خود را بر روی علی اکبر انداخت. امام حسین (علیه السلام) به سوی او آمد و دستش را گرفت و او را به سوی خیمه ها برد.

وَأَقْبَلُ فِتْيَانَهُ إِلَيْهِ فَقَالَ: إِحْمِلُوا أَخَاكُمْ؛ (1)

جوانان خاندانش به سوی او آمدند و حضرت فرمود برادرتان را ببرید.

أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ.

ص: 140

1- . بحار الانوار، ج 45، ص 45. مقاتل الطالبیین، ص 115.

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاه والسلام على اشرف الانبياء والمرسلين حبيب اله العالمين ابي القاسم المصطفى محمد و على اهل بيته الطيبين الطاهرين والعن على اعدائهم اجمعين.

در جلسه ی گذشته بیان شد امامت اهل بیت (علیهم السلام) دارای دو شأن مهم است: یکی مرجعیت علمی و دیگری زعامت سیاسی. در مورد شأن اول بحث کردیم. اما شأن دوم شأن ریاست، زعامت، مدیریت، رهبری جامعه و حکومت است. امامت بدون شأن ریاست و زعامت در جامعه متصور نیست. فرض امامت بدون شأن حاکمیت محال است؛ چون در این صورت فلسفه ی دین زیر سؤال رفته و از بین می رود. کسی که در یک قبیله، شهر و یا کشور حاکم است، نقش تعیین کننده ای در هدایت کلی جامعه به سوی خوبی ها و بدی ها دارد.

یکی از مهم ترین ویژگی هایی که فلاسفه ی یونان برای مدینه ی فاضله ترسیم می کنند وجود حاکم خوب است. در نظر آنان بدون حاکم و زعیم خوب، مدینه ی فاضله معنا ندارد.

در آموزه های اسلامی نیز به این مهم توجه شده است. این مطلب کاملاً واضح است که اگر پیامبر(صلی الله علیه و آله) بخواهد مردم به سوی سعادت رهنمون شوند، رهبری و زعامت سیاسی یکی از ابزارهای مهم برای دستیابی به این هدف است. اگر قرار بود اهل بیت(علیهم السلام) فقط دستوراتی بدهند و هر شخصی، خود به دنبال عمل و اجرای دستور بوده ولی حرکت کلی جامعه تحت حاکمیت طواغیت به سمت و سوی دیگری برود و حتی خنثی کننده آموزه های اهل بیت(علیهم السلام) باشد. معلوم است با این روش هدف ائمه(علیهم السلام) محقق نمی شود. لذا اصل تشکیل حکومت و حاکمیت الهی امری ضروری و اجتناب ناپذیر است. لکن بحث در این است که خداوند چه کسی را حاکم قرار داده است؟

ائمه(علیهم السلام) حاکمان الهی

اشاره

بر ولایت و رهبری اهل بیت(علیهم السلام) دلایل عقلی و نقلی متعددی می توان اقامه کرد. با توجه به فلسفه امامت، عصمت یکی از مهم ترین شرایط امام است و این ویژگی بنابر آیه ی تطهیر(1) فقط در اهل بیت(علیهم السلام) یافت می شود. بر این اساس امامت و رهبری فقط شایسته آنان است.

به علاوه از آیات و روایات متعددی شأن خلافت و زعامت

ص: 142

ائمه (علیهم السلام) استفاده می شود. از جمله آیات؛ آیه ی تبلیغ، (1) آیه ی اکمال دین، (2) آیه ی ولایت، (3) آیه ی اولی الامر، (4) آیه ی صادقین (5) و... هستند. البته من در این مجال اندک در مقام استدلال به آیات برای اثبات این شأن نیستم؛ زیرا بیان این مطلب بحث مفصّل و مبسوطی را می طلبد و علاقه مندان به این مباحث می توانند به کتاب هایی که در این زمینه به رشته ی تحریر درآمده مراجعه کنند. ولی به نحو اجمال به چند نمونه اشاره می کنم.

1. آیه تبلیغ

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»؛ (6)

ای پیامبر! آن چه را از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً (به مردم) برسان؛ و اگر (این کار را) نکنی رسالت او را انجام نداده ای. خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم نگاه می دارد و خداوند، جمعیت کافران (لجوج) را هدایت نمی کند.

این آیه ی شریفه درباره ی مهم ترین مسئله ی جهان اسلام پس از نبوت سخن می گوید. قراین و شواهد فراوانی وجود دارد که آیه ی

ص: 143

1- . سوره مائده، آیه 67.

2- . سوره مائده، آیه 3.

3- . سوره مائده، آیه 55.

4- . سوره نساء، آیه 59.

5- . سوره توبه، آیه 119.

6- . سوره مائده، آیه 67.

مورد بحث در اواخر عمر شریف پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل شده و با تأکیدهای فراوانی به پیامبر (صلی الله علیه و آله) امر می کند تا تکلیف مسئله ی جانشینی و خلافت و زعامت سیاسی بر مسلمین را روشن کند.

خطاب خاص خداوند به پیامبرش در این آیه گویای اهمیت مسئله ی ولایت و خلافت و زعامت سیاسی بر مسلمین است تا جایی که خداوند می فرماید:

«وَإِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ»؛

اگر این کار را انجام ندهی گویا رسالت او را انجام نداده ای.

آن مسئله ی مهم چیست که هم وزن رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله) است و اگر ابلاغ نشود زحمات طاقت فرسای 23 ساله پیامبر (صلی الله علیه و آله) زیر سؤال می رود؟

چه مسئله ای باقی مانده که این چنین دارای اهمیت است و هم طراز نبوت قرار گرفته است؟ آن قدر بیان این مسئله مهم بوده که بیم آن می رفت عده ای با آن مخالفت کنند و زیر بار آن نروند، لذا خداوند پیامبر (صلی الله علیه و آله) را تسکین می دهد و می فرماید:

«وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ»؛

خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم نگاه می دارد.

تنها مسئله ای که باقی مانده و این گونه اهمیت دارد، ابلاغ رسمی مسئله ی ولایت و خلافت و زعامت سیاسی امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر مسلمین است.

روایات فراوانی از طرق شیعه و اهل سنت نقل شده اند که نزول آیه ی فوق را در شأن امیرالمؤمنین (علیه السلام) می دانند؛ از جمله:

فخر رازی مفسّر و عالم بزرگ اهل سنّت در ذیل این آیه ی شریفه بعد از بیان احتمالات نه گانه، ولایت و خلافت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را به عنوان دهمین احتمال مطرح می کند و می گوید:

نزلت الایه فی فضل علی بن ابی طالب (علیه السلام) ولما نزلت هذه الایه أخذ بیده وقال: «من كنت مولاه فعلى مولاه، اللهم وال من والاه وعاد من عاداه». فلقیه عمر فقال: هنیئاً لک یا بن ابی طالب أصبحت مولای ومولی کل مؤمن ومؤمنه؛⁽¹⁾

این آیه در مورد علی بن ابی طالب (علیه السلام) نازل شده، هنگامی که این آیه ی شریفه نازل شد، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دست علی (علیه السلام) را گرفت (و بلند کرد) و فرمود: «هرکس من مولای او هستم پس این علی مولا- و رهبر اوست. پروردگارا! کسانی که ولایت علی را پذیرفته اند دوست بدار و کسانی که با او به دشمنی برخاسته اند، دشمن بدار!». سپس عمر با علی (علیه السلام) ملاقات کرده و گفت: «ای فرزند ابوطالب! این فضیلت و مقام بر تو مبارک باشد. تو از امروز مولای من و همه ی مردان و زنان مسلمان شدی».

در شأن نزول آیه ی «سَأَلْ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ»⁽²⁾ در تفاسیر شیعه و اهل سنّت این جریان را نقل کرده اند: پس از آن که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) علی (علیه السلام) را به خلافت نصب کرد و فرمود:

من كنت مولاه فهذا على مولاه؛

هرکس که من مولای او هستم علی نیز مولای اوست.

ص: 145

1- . التفسیر الکبیر، ج 11، ص 49.

2- . سوره معراج، آیه 1.

خبر به شهرهای مختلف رسید. فردی به نام نعمان بن حارث فهری خدمت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) رسید و با جسارت گفت: به ما دستور دادی به وحدانیت خدا اعتراف کنیم و «لا اله الا الله» بگوییم و شهادت به رسالت تو بدهیم، پذیرفتیم. دستور دادی جهاد کنیم، حج به جا آوریم، روزه بگیریم، نماز بخوانیم، ما هم قبول کردیم. آیا به این مقدار راضی نشدی تا این پسر را به خلافت نصب نموده و گفتی: «من کنت مولاه فهذا علی مولاه». حال این امر از ناحیه ی خودت بود یا از ناحیه ی خداوند؟ حضرت فرمود: به خدا سوگند این دستور از ناحیه ی خداوند بود. نعمان بن حارث گفت: بارالها! اگر این سخن حق است و از ناحیه ی توست پس سنگی از آسمان بر سر ما فرود آور. همین که سخنش به اتمام رسید، سنگی از آسمان فرود آمد و به سرش اصابت کرد و او کشته شد و این آیه نازل شد (1).

در کتب معتبر اهل سنت روایاتی در ذیل آیه تبلیغ نقل شده است ولی آنان نظر خاصی در مورد معنای «ولایت» دارند که با نظر علمای شیعه متفاوت بوده و در جای خود مورد بررسی قرار گرفته است.

2. آیه اکمال دین

«الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»؛ (2)

ص: 146

1- . الدر المنثور، ج 1، ص 263.

2- . سوره مائده، آیه 3.

امروز کفرپیشگان از شما ناامید شده اند، بنابراین از آنان مترسید و از من بترسید، امروز دینتان را برای شما کامل و نعمتم را بر شما تمام کردم و اسلام را برایتان به عنوان دین پسندیدم.

حال پرسش این است که چه واقعه و مسئله ای باعث یأس و ناامیدی کافران شد و از آن مهم تر باعث کامل شدن دین و اتمام نعمت خداوند بر مسلمانان گردید؟

مفسرین و مورّخین اتفاق نظر دارند که این آیه در اواخر عمر شریف پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل گردیده است. حتی فخر رازی مفسّر اهل سنت به این موضوع اعتراف کرده و می گوید:

قال أصحاب الآثار انه لما نزلت هذه الآية على النبي (صلی الله علیه و آله) لم يعمر بعد نزولها إلاّ أحداً وثمانين يوماً أو اثنين وثمانين يوماً ولم يحصل في الشريعة بعدها زيادة ولا نسخ ولا تبديل البتّة؛⁽¹⁾

مورّخان و محدّثان اتفاق نظر دارند که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) پس از نزول این آیه ی شریفه بیش از 81 یا 82 روز عمر نکرد و در این مدت چیزی بر احکام اسلام افزوده نشد و چیزی از احکام نیز نسخ نشد و قانونگذاری پایان یافت.

آن مسئله ی مهمی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در اواخر عمر شریفشان مطرح فرمودند و باعث اكمال دین و اتمام نعمت و سبب ناامیدی کفار شد، چیزی جز مسئله ی خلافت و جانشینی امیرالمؤمنین (علیه السلام) نبود.

ص: 147

1- . التفسیر الکبیر، ج 11، ص 139.

روایات فراوانی از شیعه و سنی نقل شده که مؤید این معناست و در این فرصت به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنم.

1. ابوسعید خدری می‌گوید:

لَمَّا نَصَبَ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ، فَنَادَى لَهُ بِالْوَلَايَةِ هَبْطَ جَبْرِئِيلُ بِهَذِهِ الْآيَةِ: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...»؛ (1)

هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در روز غدیر علی (علیه السلام) را به جانشینی خود منصوب نمود و ولایت او را به مؤمنین اعلام کرد، جبرئیل این آیه را بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل کرد.

2. ابوهریره می‌گوید:

قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): مَنْ صَامَ يَوْمَ ثَمَانِ عَشْرَةَ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ كُتِبَ لَهُ صِيَامُ سِتِّينَ شَهْرًا، وَهُوَ يَوْمُ غَدِيرِ خُمٍّ لَمَّا أَخَذَ النَّبِيُّ (صلی الله علیه و آله) يَدَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، فَقَالَ: «أَلَسْتُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ؟»، قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ»، فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: بَخٍ بَخٍ لَكَ يَا بَنَ أَبِي طَالِبٍ أَصَبَحْتَ مَوْلَايَ وَمَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...»؛ (2)

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: کسی که روز هجدهم ذی الحجّه را روزه بگیرد، معادل روزه شصت ماه برایش ثواب می‌نویسند. این روز مصادف با روز غدیر خم است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) دست علی بن ابی طالب (علیه السلام) را

ص: 148

1- الدر المنثور، ج 2، ص 259.

2- تاریخ بغداد، ج 8، ص 290.

گرفت و سپس از مردم پرسید آیا من نسبت به مؤمنان و مسلمانان از خودشان اولی نیستم؟ همه در پاسخ گفتند: بله یا رسول الله (صلی الله علیه و آله). آن گاه حضرت فرمود: «هر که من مولای او هستم، علی نیز مولای اوست». عمر بن الخطاب (برای تبریک به امیرالمؤمنین (علیه السلام)) گفت: ای فرزند ابوطالب! این فضیلت و مقام بر تو مبارک باشد. تو مولا و سرپرست من و تمام مسلمانان گشتی، سپس خداوند آیه ی شریفه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...» را نازل کرد.

با دقت در مضامین روایات شیعه و سنی در می یابیم آیه ی مورد بحث در روز غدیر خم نازل گردیده و اعلام و ابلاغ خلافت امیرالمؤمنین (علیه السلام) موجب اكمال دین و اتمام نعمت و سبب یأس و ناامیدی کفار شده است. آری، ولایت ائمه معصومین (علیهم السلام) ادامه دهنده و مکمل نبوت رسول خداست.

3. آیه انذار

«وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ * وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ * فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنَّي بِرِيءٍ مِمَّا تَعْمَلُونَ»؛ (1)

بستگان نزدیک خود را از عذاب الهی بیم ده، پر و بال پر مهر و محبت خود را بر سر افراد باایمان پایین بیاور و اگر با تو از در مخالفت وارد شوند، بگو من از کارهای (بد شما) بیزارم.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بعد از مبعوث شدن به نبوت و رسالت به مدت سه سال دعوت عمومی به آئین اسلام نداشت بلکه از طریق دعوت

ص: 149

خصوصی، آن هم در بین افرادی که قابلیت پذیرش حق را داشتند، تلاش می کرد. بعد از آن فرمان الهی فرا رسید و آیه ی فوق نازل شد که هم اکنون هنگام اعلام و دعوت عمومی فرا رسیده است و آن را نیز از بستگان خود آغاز کن.

به همین جهت پیامبر (صلی الله علیه و آله) بزرگان قریش را دعوت کرد. پس از ضیافت و پذیرایی، قبل از آن که پیامبر (صلی الله علیه و آله) سخن خود را آغاز کند، ابولهب با سخنان سخیف خود مجلس را از آمادگی سخن برانداخت. فردای آن روز پیامبر (صلی الله علیه و آله) همان افراد را دعوت کرد و پس از اطعام رو به آنان کرد و فرمود:

ای فرزندان عبدالمطلب! من از جانب خداوند شما را از نافرمانی او برحذر می دارم و به شما نوید می دهم، مسلمان شوید و از خدا پیروی نمایید تا هدایت شوید.

آن گاه فرمود:

مَنْ يُؤَاخِئِنِي وَيُؤَاخِئِنِي يَكُونُ وَلِيِّيَ وَوَصِيِّي بَعْدِي وَخَلِيفَتِي فِي أَهْلِي وَيَقْضِي دِينِي؛⁽¹⁾

هرکس برادری و وزارت مرا نسبت به امر نبوت بپذیرد، بعد از من ولی و جانشین بلافصل من خواهد بود و جانشین من در خانواده ام می باشد و دین مرا ادا خواهد کرد.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) سه بار سخن خود را تکرار کرد و در هر نوبت آن ها سکوت اختیار کردند و فقط در هر بار حضرت علی (علیه السلام) برخاست و

ص: 150

1- . شواهد التنزیل، ص 304.

اعلام آمادگی کرد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: **إِنَّ هَذَا أَخِي وَوَصِيِّي وَخَلِيفَتِي**؛

بدانید! که علی برادر و وصی و خلیفه ی من در میان شماست.

سپس آن ها برخاستند در حالی که از روی سرزنش به ابوطالب می گفتند: **«از او امر علی اطاعت کن»**. (1)

این حدیث دلالت روشن و واضحی بر خلافت و وصایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) دارد و از طرفی اهمیت خلافت و وصایت بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) را بازگو می کند. در همان روز نخست که پیامبر (صلی الله علیه و آله) خویشاوندان را به توحید و یکتاپرستی دعوت نمود و نبوت خود را بر آنان آشکار ساخت، مسئله ی خلافت و وصایت بعد از خود را بازگو کرده و خلیفه و وصی خود را معرفی کرد.

4. آیه ابتلاء

«وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»؛ (2)

و [یاد کنید] هنگامی که ابراهیم را پروردگارش به اموری [دشوار و سخت] آزمایش کرد، سپس او همه را به طور کامل به انجام رسانید. پروردگارش [به خاطر شایستگی و لیاقت او] فرمود: من تو را برای همه مردم پیشوا و امام قرار دادم. ابراهیم گفت: و از دودمانم [نیز پیشوایانی برگزین] [پروردگار] فرمود: پیمان من [که امامت و پیشوایی است] به ستم کاران نمی رسد.

ص: 151

1- . بحار الانوار، ج 38، ص 224.

2- . سوره بقره، آیه 124.

آیه ی شریفه بر اموری دلالت می کند؛ از جمله: اول: امامت عهد و پیمانی از جانب خداوند و منصبی الهی است که مردم در آن هیچ گونه دخالتی ندارند؛ چون خداوند از آن با عنوان «عهدی» یاد می کند.

دوم: امامت مقامی بس بالاتر از مقام نبوت است؛ زیرا حضرت ابراهیم به مقام نبوت برانگیخته شده بود و پس از پیروزی در امتحانات و آزمایش های الهی به مقام بالاتری که امامت بود، دست پیدا کرد.

سوم: هر کس کمترین تماسی با ظلم و ستم داشته باشد قابلیت ندارد تا به این پیمان الهی دسترسی پیدا کند، لذا «امام» باید معصوم باشد.

بنابراین خلیفه و امام باید توسط خداوند تعیین شود؛ چون امامت عهد خداست و به ظالمین نمی رسد و از نبوت بالاتر است.

پس خداوند در قرآن کریم و رسول خدا(صلی الله علیه و آله) به مناسبت های مختلف به این شأن و ویژگی ائمه معصومین(علیهم السلام) تصریح کرده و آنان را به عنوان خلیفه و امام معرفی نموده اند.

به هر حال وجود نازنین پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) یک دوره ی ده ساله زعامت و ریاست بر مسلمین را در مدینه به عهده داشت. در بین ائمه(علیهم السلام) فقط دو امام توانستند حکومت کنند. وجود مبارک امیرالمؤمنین(علیه السلام) حدود چهار سال و هشت ماه رهبری جامعه را به دست گرفت و امام حسن(علیه السلام) هم فقط چند ماه رهبری و خلافت بر مسلمین را برعهده داشت. این موقعیت برای هیچ یک از ائمه(علیهم السلام) دیگر فراهم نشد، البته این لطمه ای به امامت آن ها نمی زند؛ چه این که رسول اکرم(صلی الله علیه و آله) فرمود:

همانا حسن (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) امام هستند چه قیام کنند و چه سکوت کنند.

ائمه (علیهم السلام) اگر حکومت و ریاست و زعامت ظاهری هم نداشته باشند، از مقامات معنوی آنان کاسته نمی شود؛ یعنی برترین مخلوقاتند، مقرب ترین افراد به خداوند و واسطه ی فیض و تقرّبند و حجت های پروردگار بر روی زمین هستند و مرجعیت علمی دارند. پس هر چند موقعیت ریاست، زعامت و رهبری جامعه ی اسلامی برای ائمه (علیهم السلام) فراهم نشود اما مرجعیت دینی و شأن تبیین و تفسیر دین و معارف و احکام و مقامات معنوی آن ها به قوت خود باقی است.

به هر حال در همین مدت کوتاه که برای امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرصتی پیش آمد و خلافت ظاهری را بر عهده داشت، آن حضرت نمونه عالی یک حکومت را ارائه کرد. رابطه ی حضرت علی (علیه السلام) را در این مدت با دوست و دشمن ببینید. زمانی که در یکی از شهرهای مرزی خلیخال از پای زن یهودی ربودند، امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

فَلَوْ أَنَّ أَمْرًا مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا أَسْفًا مَا كَانَ بِهِ مَلُومًا بَلْ كَانَ بِهِ عِنْدِي جَدِيرًا؛ (2)

اگر برای این حادثه تلخ، مسلمانی از روی تأسف بمیرد، ملامت نخواهد شد بلکه از نظر من سزاوار است.

طبق بیان حضرت اگر کسی از غصه این اتفاق تلخ که در مملکت

ص: 153

1- . روضه الواعظین و بصیره المتعظین، ج 1، ص 157.

2- . نهج البلاغه، خطبه 27.

اسلامی واقع شده، دق کند و جان بدهد سزاوار است. آری، امام معصوم (علیه السلام) دغدغه و دردی جز هدایت مردم و برقراری عدالت ندارد و حکومت فی نفسه برای او ارزشمند نیست. چنان که بارها امیرالمؤمنین (علیه السلام) این امر را گوشزد نموده است.

ابن عباس نقل می کند: خدمت امیرالمؤمنین (علیه السلام) رسیدم در حالی که کفش خود را پینه می زد. تا مرا دید فرمود: قیمت این کفش چقدر است؟ گفتم: بها و قیمتی ندارد. حضرت فرمود:

وَاللَّهِ لَيْهِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ إِمْرَتِكُمْ إِلَّا أَنْ أُفِيمَ حَقًّا أَوْ أَدْفَعَ بَاطِلًا؛ (1)

به خدا سوگند این کفش بی ارزش نزد من از حکومت بر شما محبوب تر است، مگر این که حقی را بپا دارم یا باطلی را دفع نمایم.

در جایی دیگر امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید:

أَمَّا وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَقِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يُقَارَوْا عَلَى كِظِّهِ ظَالِمٍ وَلَا سَغْبٍ مَظْلُومٍ لِأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَلَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَاسِ أَوْلِيهَا وَلَا لَفَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ عِنْدِي أَرْهَدَ مِنْ عَفْطِهِ عَنز؛ (2)

سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید، اگر حضور فراوان بیعت کنندگان نبود و یاران حجت را بر من تمام نمی کردند و اگر خداوند از علما عهد و پیمان نگرفته بود که در برابر

ص: 154

1- . نهج البلاغه، خطبه 33. بحار الانوار، ج 32، ص 76.

2- . نهج البلاغه، خطبه 3. علل الشرایع، ج 1، ص 151.

شکم بارگی ستمگران و گرسنگی مظلومان سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته و رهایش می ساختم و آخر خلافت را به کاسه ی اول آن سیراب می کردم. آن گاه می دیدید که دنیای شما نزد من از آب بینی بزغاله ای بی ارزش تر است.

در کدام مکتب چنین حاکمی یافت می شود؟ کدام فرمانروایی را سراغ دارید که حکومت و سلطنت را با همه ی جاذبه ها و زیبایی هایش بی ارزش بداند، به نحوی که حکومت برای او به اندازه ی کفش پینه زده یا آب بینی بزی ارزش نداشته باشد مگر این که عدلی را اقامه کند. برای همین است که همه ی دنیا مجذوب حضرت علی (علیه السلام) شده اند.

همان طور که قبلاً اشاره کردم اهل بیت (علیهم السلام) حجت های خدا بر ما هستند:

انْتُمْ حُجَجُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ؛⁽¹⁾

شما حجت خداوند بر مخلوقات هستید.

این حجت بودن در تمامی امور جریان دارد، نه فقط در مسائل عبادی، بلکه آنان در مسائل اجتماعی، سیاسی و... حجت بر ما هستند.

امام راحل (قدس سره) می فرماید:

منظور از حجت بودن امام زمان (عج) و پدران بزرگوارش (علیه السلام) این است که خداوند به سبب وجود ایشان و سیره و رفتار و گفتار آنان در تمام شئون زندگی شان به بندگان احتجاج می کند. از جمله شئون امامان، عدالت آنان در همه ی زمینه های حکومت است. به عنوان مثال وجود امیرالمؤمنین (علیه السلام) برای تمام فرمانداران و

ص: 155

حاکمان ستم پیشه حجت است؛ زیرا خداوند به واسطه ی سیرت آن بزرگوار باب عذر و بهانه را بر همه ی آنان در تعدی از حدود الهی و تجاوز به اموال مسلمانان و سرپیچی از قوانین اسلام بسته است. و امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر بندگان در تمام شئون حجت است. همین گونه اند سایر حجت های خداوند به ویژه حضرت ولی عصر (عج) که عدل را در میان مردمان می گستراند و زمین را از قسط پر می کند و بر اساس نظامی عادلانه بر مردم حکم می راند. معنای دیگر «حجج الله علی العباد» این است که اگر مردم در مسائل شرعی و احکام الهی از تدبیر امور مسلمین تا اداره ی امور سیاسی و آن چه به حکومت وابسته است به کسانی غیر از آن ها رجوع کنند در صورتی که ایشان خود در جامعه حضور دارند عذری در پیشگاه خداوند نخواهند داشت. آری، زمانی که حاکمان ستمگر بر مردم چیره شوند و قدرت را از ائمه (علیهم السلام) سلب کنند آن گاه عذر مردم در عدم مراجعه به آنان در امور حکومتی (از نظر عقل) پذیرفته است؛ گر چه در همان زمان هم اولیای امور و زمامداران واقعی که از جانب خداوند معین شده اند، آنان هستند... از نظر مذهب تشیع این از امور بدیهی است که «مفهوم حجت خدا بودن امام (علیه السلام)» آن است که امام دارای منصب الهی و صاحب ولایت مطلقه بر بندگان است و چنان نیست که او تنها مرجع بیان احکام الهی است... و روشن است که مرجع این حقوق جعل ولایت از جانب خداوند برای امام (علیه السلام) است. (1)

درست است که ما در امر حکومت نمی توانیم مثل امیرالمؤمنین (علیه السلام) عمل کنیم ولی مسیرمان باید مسیر او باشد. حکومت ما باید رنگ و

ص: 156

بوی حکومت او را داشته باشد.

حال که به صورت خلاصه به بیان این شأن امام معصوم یعنی شأن ریاست، زعامت و رهبری جامعه اسلامی پرداختیم، لازم است در پایان این جلسه به دو سؤال مهم پاسخ دهیم.

1. در زمان غیبت وجود مقدس بقیه الله الاعظم (روحی و ارواح العالمین له الفدا) تکلیف این شئون اهل بیت (علیهم السلام) چه می شود؟

2. مسئله ی امامت و ولایت اهل بیت (علیهم السلام) با این جایگاه والا و رفیع چرا در قرآن مطرح نشده است؟

تقویض شئون اهل بیت (علیهم السلام) به فقها در دوران غیبت

اما در مورد سؤال اول یعنی این که در عصر غیبت چه کسی عهده دار شئون اهل بیت (علیهم السلام) است، باید بگوییم همان ادله ای که برای اثبات آن دو شأن برای امام معصوم (علیهم السلام) بیان شده، اقتضا می کند در عصر غیبت هم عالمانی باشند که مرجع دینی و علمی مردم بوده و زعامت سیاسی جامعه را متقبل شوند. کسانی که علوم آل محمد (صلی الله علیه و آله) را فرا گرفته و با واسطه در دامان اهل بیت (علیهم السلام) پرورش یافته اند، عالمان دین، عالمان ربّانی، فقهای بزرگواری که از اول غیبت تا به امروز حافظ دین و مبلغ احکام بودند، مرجعیت علمی دارند.

به علاوه مسئله ی رجوع به فقیهان و عالمان ربّانی یک ضرورت است؛ زیرا هرچند برخی از مسائل در عصر ائمه (علیهم السلام) بیان شده، اما بسیاری از مسائل بعد از عصر ائمه (علیهم السلام) پدید آمده است. عالمان بزرگواریم چون شیخ صدوق، شیخ کلینی، شیخ مفید و شیخ طوسی

ص: 157

با زحمت فراوان کلمات نورانی ائمه(علیهم السلام) را جمع آوری کرده اند تا ما بتوانیم با رجوع به اصول و عمومات و اطلاقات کلام آن ها حکم مسائل جدید را استخراج کنیم. اگر امروز ما در این مجالس و محافل هستیم و اعتقادات صحیحی داریم به برکت وجود آن بزرگان است که روایات ائمه(علیهم السلام) را جمع آوری و حفظ نموده و راه استنباط را هموار کرده اند. علما فقط مرجعیت علمی نداشتند بلکه عالم ربّانی بودند. وجود و نفس ایشان برای جامعه منشأ خیر و تجسّم و تمثّل اهل بیت(علیهم السلام) است. البته من همه را نمی گویم، برخی افراد صرفاً مدعی هستند. ممکن است شخصی ادعای مرجعیت هم داشته باشد ولی شرایط مرجعیت در او نباشد. عالم ربّانی اهل هوای نفس نیست.

یکی از علمای ربّانی شیخ بهایی است، شرح حال او را ببینید. علامه محمدتقی مجلسی (پدر علامه محمدباقر مجلسی) نقل می کند روزی جمعی از شاگردان همراه با استاد (شیخ بهایی) به قبرستان تخت فولاد(1) جهت زیارت اهل قبور رفتیم. ناگهان شیخ بهایی رو به ما کرد و گفت: شما چیزی شنیدید؟ گفتیم: نه، ما چیزی نشنیدیم. شیخ بهایی سکوت کرد و حرفی نزد. از آن به بعد وضعش به کلی تغییر کرد؛ یعنی بیشتر از سابق به خود می پرداخت و مشغول توبه، استغفار و عبادت بود و درس و مباحثه و تربیت افراد را کم کرد. تا این که روزی به خود جرأت داده و از استاد سؤال کردم آیا ممکن است بفرماید آروز در تخت فولاد چه اتفاقی افتاد؟ شیخ بهایی رو به من کرد و گفت:

ص: 158

1- . قبرستان تخت فولاد اصفهان محل دفن بزرگان و علمای شیعه است و مکان مقدّسی به شمار می رود.

من از آن جا رد می شدم که صدایی شنیدم؛ مثل این که صاحب قبر بود و به من گفت: «شیخنا در فکر خود باش». من احساس کردم مرگم نزدیک است و باید آماده ی رفتن باشم. علامه مجلسی می گوید: شش ماه بعد از این واقعه شیخ بهایی از دنیا رفت. (1)

عالمان بزرگواری هم چون شیخ مفید، شیخ طوسی، وحید بهبهانی و در عصر ما آن عارف بزرگ، عابد، عالم، مفسر، حکیم، فیلسوف و فقیه، امام بزرگوار ما خمینی کبیر عالم ربّانی بودند و هیچ ادعایی نداشتند. نفس این عالمان برای مردم موجب امن و امان است. در عصر غیبت، عالمان دین، عالمان ربّانی مرجعیت علمی را به عهده دارند. درست است که ما به امام معصوم (علیهم السلام) دسترسی نداریم ولی آنان تکلیف ما را در عصر غیبت روشن کرده اند. روایاتی در این باره وارد شده؛ از جمله:

1. امام حسن عسکری (علیه السلام) می فرماید:

مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَانِتًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالَفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقَلِّدُوهُ وَذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْضَ فُقَهَاءِ الشَّيْعَةِ لَا جَمِيعَهُمْ؛ (2)

پس هر فقیهی مواظب نفسش بوده و حافظ دین خود باشد و با نفس خود مخالف و مطیع امر مولی باشد، بر عوام است که از چنین فقیهی تقلید کنند و این چنین نیستند مگر برخی از فقهای شیعه، نه تمام آن ها.

2. امام زمان (عج) (در پاسخ به اسحاق بن یعقوب که عرض می کند

ص: 159

1- . سفینه البحار، ج 1، ص 423.

2- . الاحتجاج، ج 2، ص 458. بحار الانوار، ج 2، ص 88.

در حوادثی که روی می دهد به چه کسی رجوع کنیم) می فرماید:

وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُوَاهِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ؛ (1)

اما در حوادثی که برای شما پیش می آید (برای دانستن حکم آن ها) به راویان حدیث ما رجوع کنید، زیرا آن ها حجت من بر شما هستند و من حجت خدا بر آن ها هستم.

منظور از راویان حدیث، نقل کنندگان حدیث نیستند بلکه مقصود فقها و دانشمندانی می باشند که توانایی استفاده حکم شرعی را از آیات و روایات دارند. بنابراین فتاوا و نظرات علما برای کسانی که خود اهل فتوا و نظر نیستند؛ حجت است چون برای فهم دین راهی جز این نیست. هدف روحانیت و علمای ربّانی هدایت مردم و مسیرشان مسیر ائمه (علیهم السلام) است. لذا مردم باید همواره به علما رجوع کنند و علم دین و معارف اهل بیت (علیهم السلام) را از آن ها اخذ نمایند. البته فقها همانند ائمه (علیهم السلام) علاوه بر شأن مرجعیت دینی، شأن زعامت، ریاست، حاکمیت و ولایت نیز دارند که در مباحث مربوط به ولایت فقیه به آن پرداخته شده است.

علت عدم تصریح به ولایت اهل بیت (علیهم السلام) در قرآن

سؤال دیگری که قبلاً طرح شد و باید به آن پاسخ داده شود این است که چرا مسئله ی امامت و ولایت اهل بیت (علیهم السلام) با آن جایگاه رفیع و والا در قرآن به صراحت مطرح نشده است؟

ص: 160

1- . کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص484. بحار الانوار، ج53، ص181.

این سؤال از عصر ائمه (علیهم السلام) در ذهن برخی افراد بوده است، ابو بصیر همین سؤال را از امام صادق (علیه السلام) می پرسد:

فَقُلْتُ لَهُ: إِنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ فَمَا لَهُ لَمْ يُسَمَّ عَلِيًّا وَ أَهْلَ بَيْتِهِ ع فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ قَالَ فَقَالَ قُولُوا لَهُمْ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) نَزَلَتْ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ لَمْ يُسَمَّ اللَّهُ لَهُمْ ثَلَاثًا وَ لَا أَرْبَعًا حَتَّى كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) هُوَ الَّذِي فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ وَ نَزَلَتْ عَلَيْهِ الزَّكَاةُ وَ لَمْ يُسَمَّ لَهُمْ مِنْ كَلِّ أَرْبَعِينَ دِرْهَمًا دِرْهَمًا حَتَّى كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) هُوَ الَّذِي فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ وَ نَزَلَ الْحَجُّ فَلَمْ يَقُلْ لَهُمْ طُوفُوا أُسْبُوعًا حَتَّى كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) هُوَ الَّذِي فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ وَ نَزَلَتْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ وَ نَزَلَتْ فِي عَلِيٍّ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) فِي عَلِيٍّ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ وَ قَالَ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) أَوْصِيكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ وَ أَهْلِ بَيْتِي فَإِنِّي سَأَلْتُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَنْ لَا يُفَرِّقَ بَيْنَهُمَا حَتَّى يُورِدَهُمَا عَلَيَّ الْحَوْضَ فَأَعْطَانِي ذَلِكَ وَ قَالَ لَا تُعَلِّمُوهُمْ فَهَمَّ أَعْلَمُ مِنْكُمْ وَ قَالَ إِنَّهُمْ لَنْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ بَابِ هُدَى وَ لَنْ يُدْخِلُوكُمْ فِي بَابِ ضَلَالَةٍ فَلَوْ سَكَتَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) فَلَمْ يُبَيِّنْ مَنْ أَهْلُ بَيْتِهِ لَادَّعَاهَا آلُ فُلَانٍ وَ آلُ فُلَانٍ وَ لَكِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَنْزَلَهُ فِي كِتَابِهِ تَصَدِيقًا لِنَبِيِّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا فَكَانَ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ فَاطِمَةُ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) فَأَدْخَلَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) تَحْتَ الْكِسَاءِ فِي بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ إِنَّ لِكُلِّ نَبِيٍّ أَهْلًا وَ ثَقَلًا وَ هَوْلًا أَهْلُ بَيْتِي وَ ثَقَلِي فَقَالَتْ أُمُّ

سَلَّمَهُ أَلَسْتُ مِنْ أَهْلِكَ فَقَالَ إِنَّكَ إِلَيَّ خَيْرٌ وَلَكِنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلِي؛

ابوبصیر به امام صادق (علیه السلام) عرض می کند: مردم می گویند: چرا نام علی (علیه السلام) و خانواده اش در کتاب خدای عزوجل برده نشده؟ فرمود: به آن ها بگو: آیه ی نماز، بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل شد ولی گفته نشد که آیا سه رکعت است یا چهار رکعت؟ تا آن که پیامبر (صلی الله علیه و آله) خود برای مردم آن را بیان کرد. آیه ی زکات بر آن حضرت نازل شد و گفته نشد که زکات از هر چهل درهم یک درهم است تا این که خود پیامبر (صلی الله علیه و آله) آن را برای مردم شرح داد. آیه ی حج نازل شد ولی به مردم نگفت هفت دور طواف کنید تا آن که خود پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای آن ها توضیح داد و آیه ی «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» نازل شد و درباره ی علی و حسن و حسین هم نازل شد، پس پیامبر (صلی الله علیه و آله) درباره ی علی (علیه السلام) فرمود: «هر که را من مولا و آقای اویم علی مولا و آقای اوست» و باز فرمود: درباره ی کتاب خدا و اهل بیت به شما سفارش می کنم. من از خدای عزوجل خواسته ام که میان آن ها جدائی نیندازد تا آن ها را در سر حوض به من رساند. خدا خواسته ی مرا اجابت کرد و نیز فرمود: شما چیزی به آن ها نیاموزید که آن ها از شما داناترند و باز فرمود: آن ها شما را از راه هدایت بیرون نکنند و به گمراهی وارد نسازند.

اگر پیامبر (صلی الله علیه و آله) خاموشی اختیار می کرد و اهل بیتش را معرفی نمی کرد، آل فلان و آل فلان آن را برای خود ادعا می کردند ولی خدای عزوجل برای تصدیق پیامبرش بیان آن حضرت را (که مقصود آل پیامبر است نه آل فلان و فلان) در کتابش نازل فرمود «همانا خدا می خواهد ناپاکی را از شما اهل این خانه ببرد و

پاکیزه تان کند». در خانه ام سلمه، علی و حسن و حسین و فاطمه (علیهما السلام) بودند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) آن ها را زیر عبا گرد آورد و سپس فرمود: خدایا هر پیامبری اهل و تکیه گاهی داشت و اهل و تکیه گاه من این ها هستند. ام سلمه گفت: من از اهل شما نیستم؟ فرمود: تو رو به خوبی داری ولی این ها اهل من هستند».

در روایت تعبیر «الناس» به کار رفته که مقصود از آن اهل سنت است و این نشان می دهد این سؤال حتی در آن زمان مطرح بوده که چرا نامی از ائمه در قرآن نیامده است.

به هر حال سه پاسخ به این سؤال می توان داد:

پاسخ اول: همان است که امام صادق (علیه السلام) به ابوبصیر فرمودند که نماز بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل شد ولی تعداد رکعات آن بیان نشد و پیامبر (صلی الله علیه و آله) آن را برای مردم بیان کرد. زکات واجب شد ولی نصاب آن بیان نشد تا پیامبر (صلی الله علیه و آله) آن ها را تبیین کرد. امر به حج بیان شد ولی تعداد شوط های آن بیان نشد تا آن که پیامبر (صلی الله علیه و آله) آن را بیان فرمود.

هم چنین آیه ی «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»⁽¹⁾ نازل شد ولی «أُولَى الْأَمْرِ» را خدا معرفی نکرد تا آن که پیامبر (صلی الله علیه و آله)، علی (علیه السلام) و اولادش را به عنوان «أُولَى الْأَمْرِ» معرفی کرد.

پس اگر در قرآن نامی از ائمه به میان نیامده، مسئله ای غیر متعارف نیست، چون بسیاری از احکام نیز در قرآن بیان نشده ولی پیامبر (صلی الله علیه و آله) آن ها را بیان فرمودند.

ص: 163

پاسخ دوم: آیات متعددی در قرآن به مسئله ی امامت و ولایت‌اهل بیت (علیهم السلام) اشاره کرده است و قبلاً به برخی از آنها اشاره کردیم. برخی از این آیات اشاره به امامت شخص امیرالمؤمنین (علیه السلام) و اهل بیت (علیهم السلام) می‌کنند. در کتب اهل سنت هم روایاتی در ذیل این آیات نقل شده که ثابت می‌کند این آیات در شأن اهل بیت (علیهم السلام) نازل شده‌اند و برخی از آنها بیان شد.

پاسخ سوم: اگر نام ائمه (علیهم السلام) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) به صراحت در قرآن ذکر می‌شد قرآن در معرض تحریف قرار می‌گرفت. سابقه ی تحریف در کتب آسمانی و انگیزه‌هایی که بر تحریف در آن دوران وجود داشت، مانع از تصریح به آن در قرآن گردید؛ از جمله این که امیرالمؤمنین (علیه السلام) به دلیل امتیازاتی که داشت مورد حسد واقع شده بود و عده‌ای دل خوشی از ایشان نداشتند بلکه بغض و کینه آن حضرت در دلشان موج می‌زد. لذا این نگرانی وجود داشت که در صورت تصریح به این مسئله، گروهی در صدد حذف این آیات برآیند و یک قرآن محرف ارائه دهند و این ننگ برای مسلمین باقی بماند که قرآن هم تحریف شده است.

جمع بندی

با توجه به مطالبی که در این چند جلسه بیان شد واضح و روشن گردید که اهل بیت (علیهم السلام) در نظام تکوین و تشریح جایگاه ویژه و ممتازی دارند. در عالم تکوین واسطه در هستی و فیض وجودند و لذا ولایت تکوینی دارند. در عالم تشریح هم واسطه در عروج و سفر از ظلمت نفسانیت و انانیت به سوی مقام قرب و لقاء حق تعالی هستند و به

واسطه ی همین منزلت به مقام امامت نائل شدند. امامت هم معنای گسترده ای دارد که دو جنبه را در بر می گیرد:

1. مرجعیت علمی؛ یعنی تبیین، تشریح و تفسیر قرآن و معارف و احکام به عهده ی امام است.

2. زعامت و ریاست به این معنا که شأن مدیریت و رهبری جامعه اسلامی نیز برای امام(علیه السلام) ثابت است.

جمله ی زیبایی در جامعه کبیره وارد شده که همه ی این معانی در آن بیان شده است:

خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَارًا فَجَعَلَكُمْ بَعْرَشِهِ مُحَدِّقِينَ حَتَّى مَنْ عَلَيْنَا بِكُمْ فَجَعَلَكُمْ فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ؛

خداوند شما را نورهایی آفرید و گرداگرد عرش خود قرار داد تا با آوردنتان به دنیا بر ما منت نهاد و سپس قرارتان داد در خانه هایی که اجازه داد رفعت یابند و نام او در آن ها ذکر شود.

این نگرش و دیدگاه نسبت به اهل بیت(علیهم السلام) دیدگاهی است که برگرفته از کلمات نورانی خود آن هاست و نگرشی است که عالمان ربانی و عارفان و فیلسوفان بزرگ بر آن پای فشرده و همگان را به بهره مندی از آن فرا خوانده اند. این شاءالله به برکت این مجالس و محافل این معرفت تا حد ممکن برای ما حاصل شود.

ذکر مصیبت

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَعَلَى الْأَزْوَاجِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ عَلَيْكَ مِنِّي سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا مَا بَقِيَتْ وَبَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَلَا جَعَلَهُ

اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ أَلْسَلَامٌ عَلَى الْحُسَيْنِ وَعَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَعَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَعَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ.

امشب شب تاسوعا و متعلق به حضرت ابوالفضل (علیه السلام) است. القاب متعددی برای ایشان به کار برده شده؛ از جمله: «سقا»، «باب الحوائج»، «قمر بنی هاشم»، «حامل اللواء» به معنای صاحب پرچم.

اما یکی از القاب آن حضرت که کمتر شنیده اید «حامی الضعینه» است. «الضعینه» در لغت عرب یا به مطلق زن و همسر اطلاق می شود، یا به زن و زوجه ای می گویند که هنگام کوچ در کجاوه قرار می گیرد. ابوالفضل العباس (علیه السلام) به «حامی الضعینه» به معنای حامی زنان و بچه ها ملقب شد. در سفر طولانی کاروان سیدالشهدا (علیه السلام) از مدینه به مکه و از مکه به کربلا کسی که مسؤلیت مراقبت از زنان و بچه ها را به عهده داشت ایشان بود. این کاروان مدت طولانی در راه بود. منزل به منزل هر شب بار می انداختند و صبح بارها را جمع می کردند و راه می افتادند.

هنگامی که چند خانواده با هم به مسافرت می روند، مراقبت از زن ها و بچه ها کار سختی است. هنگام حرکت باید مواظب باشند کسی مخصوصاً بچه ها جا نماند، لذا بعضی مسؤل مراقبت از بچه ها می شوند. ابوالفضل العباس (علیه السلام) مسؤلیتش این بود. در همه ی منزل گاه ها بچه ها را از شتران پایین می آورد. از تک تک بچه ها مواظبت می کرد و مراقب بود زنان حرم به آرامی و با احترام مستقر شوند. به هر حال علاقه ای که بین بچه ها و عباس بن علی (علیه السلام) وجود داشت در این سفر بیشتر شد. کسی که این کارها را انجام می دهد به طور طبیعی

علاقه‌ی بیشتری بین او و دیگران ایجاد می‌شود لذا هر مشکلی پیش می‌آید ابتدا به سراغ او می‌رفتند. به همین جهت ابوالفضل (علیه السلام) به «حامی الضعینه» مشهور شد.

بزرگ‌ترین مشکلی که از چند روز قبل از عاشورا برای کاروان اهل بیت (علیهم السلام) به وجود آمد، مشکل بی‌آبی بود. بچه‌ها هنگامی که تشنه می‌شدند ناخودآگاه صدا می‌زدند: «عمو جان و آب طلب می‌کردند. ابوالفضل (علیه السلام) از این که نمی‌توانست خواسته‌ی زن‌ها و بچه‌ها را اجابت کند شرمگین می‌شد؛ زیرا تا آن روز «حامی الضعینه» بود، اما آن روز دیگر نتوانست از آن‌ها حمایت کند.

در روز عاشورا امام حسین (علیه السلام) و ابوالفضل العباس (علیه السلام) به سمت شریعه فرات حرکت کردند. ابوالفضل (علیه السلام) پیشاپیش سیدالشهدا (علیه السلام) حرکت می‌کرد و پروانه وار بر گرد امام می‌گردید.

در این هنگام نانجیبی فریاد زد: «وای بر شما، میان آنان و آب فرات حائل شوید و نگذارید به آب دسترسی پیدا کنند. امام حسین (علیه السلام) سخن این نانجیب را شنید و فرمود: «اللَّهُمَّ أَظْمِئْهُ؛⁽¹⁾ خدایا او را به تشنگی دچار کن». او عصبانی شد و تیری رها کرد که به زیر گلوئی سیدالشهدا (علیه السلام) اصابت نمود. امام حسین (علیه السلام) تیر را از زیر گلو بیرون آورد. خون جاری شد. همین جریان باعث جدایی ابوالفضل (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) در میدان جنگ شد. ناگهان سیدالشهدا (علیه السلام) صدای ابوالفضل (علیه السلام) را شنید: «یا اخواه ادرک اخاک»؛ «برادر، برادرت را دریاب». سیدالشهدا (علیه السلام) با شتاب بالای

ص: 167

1- . الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج 2، ص 109.

سرابوالفضل (علیه السلام) حاضر شد و سر او را به دامن گرفت و فرمود:

الآن إنكسر ظهري وقلت حيلتي؛ (1)

الآن كمرم شكست و توانم كم شد.

ألا لعنة الله على القوم الظالمين وسيعلم الذين ظلموا أيُّ منقلبٍ ينقلبون.

ص: 168

1- . بحار الانوار، ج 45، ص 42.

فصل چهارم: وظائف ما نسبت به اهل بیت (علیهم السلام)

اشاره

ص: 169

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلاه والسلام علی اشرف الانبیاء والمرسلین حبیب اله العالمین ابی القاسم المصطفی محمد وعلی اهل بینه الطیبین الطاهرین واللعن علی اعدائهم اجمعین.

در جلسات گذشته بیان شد که خداوند متعال، اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) را به جهت منزلت و موقعیتی که داشتند، حجت و راهنمای ما قرار داد و به دلیل همین موقعیت ممتاز در همه ی شئون بر ما امامت پیدا کردند؛ هم در امور دینی و علمی و هم در امور سیاسی و اجتماعی.

بر این اساس، آنان که واسطه در وجود و مجرای فیض الهی و واسطه در عروج هستند حقوقی به گردن ما دارند و به عبارت دیگر ما وظایفی نسبت به آنان داریم.

اگر یک انسان معمولی لطفی در حق ما بکند، ما نسبت به او

احساس دین می کنیم و در صدد بر می آیم این لطف و محبت او را جبران کنیم. در رابطه با الطاف و نعمت های خداوند نیز مسئله از همین قرار است و شکر نعمت های خداوند نیز از همین باب است. خداوند بر ما لطف کرده و منت نهاده و اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) را واسطه ی وجود و عروج ما قرار داده است. لذا آن بزرگواران حقوقی هم به گردن ما دارند. برخی از این حقوق به دلیل عقلی ثابتند؛ یعنی عقل ما با برهان و استدلال درک می کند که آنان حقوقی دارند که باید رعایت شوند و برخی نیز تنها با استناد به سخنان خود آنان که مصداق حقیقی صادقین و راستگویان می باشند، قابل اثبات است.

اهمیت و ضرورت شناخت حقوق اهل بیت (علیهم السلام)

اشاره

مسلمانان چه وظایفی نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) دارند؟ این مسئله بسیار مهم است چون در زندگی ما اثر اعتقادی و عملی دارد. این که ما نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) وظایف اعتقادی و وظایف عملی داشته باشیم، نقش سازنده ای در تربیت ما دارد.

در برخی روایات بر اهمیت و ضرورت شناخت حقوق اهل بیت (علیهم السلام) توصیه و تأکید فراوانی شده است؛ از جمله:

1. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يَنْتَفِعُ عَبْدٌ بِعَمَلِهِ إِلَّا بِمَعْرِفَةِ حَقِّنَا؛ (1)

ص: 172

1- . الامالی (مفید)، ص 44، الامالی (طوسی)، ص 187. المحاسن، ج 1، ص 61.

سوگند به آن که جانم در دست اوست، هیچ بنده ای از اعمال و کردارش سودی نمی برد مگر در پرتو شناخت حق ما.

2. امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَوْضَحَ بِأَيْمِهِ الْهُدَى مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّهِ (صلى الله عليه وآله) عَنْ دِينِهِ وَأَبْلَجَ بِهِمْ عَنْ سَبِيلِ مُنْهَاجِهِ وَفَتَحَ لَهُمْ عَنْ بَاطِنِ يَتَابِعِ عِلْمِهِ فَمَنْ عَرَفَ مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدًا (صلى الله عليه وآله) وَاجِبَ حَقِّ إِمَامِهِ وَجَدَ طَعْمَ حَلَاوَةِ إِيْمَانِهِ وَعَلِمَ فَضْلَ طَلَاوَةِ إِسْلَامِهِ؛ (1)

خداوند به وسیله ی ائمه هدی (علیهم السلام) از خاندان پیامبرش، دینش را آشکار ساخت و به وسیله ی آنان راهش را روشن نمود و به واسطه ی آنان چشمه های پنهان دانش خود را گشود. پس هرکس از امت محمد (صلی الله علیه و آله) حق واجب امامش را بشناسد، مزه شیرین ایمانش را می چشد و به ارزش دل پذیری اسلام خود پی می برد.

بدون شناخت اهل بیت (علیهم السلام) عمل آن گونه که باید نزد پروردگار ارزشی ندارد؛ چون براساس این روایت هرکس حق ائمه (علیهم السلام) را بشناسد مزه ی ایمان را می چشد. ببینید چه تعابیری درباره ی شناخت حق اهل بیت (علیهم السلام) بیان شده و تا چه اندازه مردم به حفظ حقوق اهل بیت (علیهم السلام) تشویق شده اند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) در جایی فرموده:

أَنْشَدُكُمُ اللَّهَ فِي أَهْلِ بَيْتِي؛ (2)

شما را به خدا درباره ی اهل بیتم سوگند می دهم [که حق و حرمتشان را نگه دارید].

ص: 173

1- . کافی، ج 1، ص 203. بصائر الدرجات، ص 412. بحار الانوار، ج 25، ص 151.

2- . معجم الكبير، ج 5، ص 183. كنز العمال، ج 13، ص 640.

هم چنین فرموده:

إِحْفَظُونِي فِي عِتْرَتِي؛ (1)

مرا حفظ کنید در مورد اهل بیت.

در این مجال کوتاه به صورت مختصر و گذرا به برخی از حقوق اهل بیت (علیهم السلام) که بر عهده ماست یا به تعبیر دیگر وظایفی که ما نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) داریم، خواهیم پرداخت.

1. معرفت نسبت به اهل بیت (علیهم السلام)

مهم ترین وظیفه ما نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) کسب معرفت و شناخت نسبت به ولایت و امامت ایشان است. این شناخت و معرفت لازم است هم در مورد منزلت و هم در مورد امامت اهل بیت (علیهم السلام) و هم در مورد شخص امام (علیه السلام) باشد.

روایات فراوانی در این باره وارد شده که به برخی از آن ها اشاره می کنم.

1. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود:

مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً؛ (2)

کسی که بمیرد و امام زمانش را نشناسد مرگش، مرگ جاهلیت است.

2. راوی می گوید از امام صادق (علیه السلام) در مورد این حدیث سؤال کردم:

ص: 174

1- . الامالی (طوسی)، ص 703. کشف الغمّه، ج 1، ص 416. بحار الانوار، ج 30، ص 51.

2- . وسائل الشیعه، ج 16، ص 246. بحار الانوار، ج 32، ص 331.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله): مَنْ مَاتَ وَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً؟ قَالَ (عليه السلام): نَعَمْ، قُلْتُ جَاهِلِيَّةً جَهْلَاءَ أَوْ جَاهِلِيَّةً لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ؟ قَالَ (عليه السلام): جَاهِلِيَّةً كُفْرًا وَ نِفَاقًا وَ ضَلَالًا؛ (1)

آیا پیامبر اکرم (صلى الله عليه وآله) فرموده است: هرکس بمیرد و امامش را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است؟ حضرت فرمود: آری. عرض کردم: جاهلیت کامل یا جاهلیتی که امامش را نشناسد؟ فرمود: جاهلیت کفر و نفاق و گمراهی.

گویا این مطلب برای راوی سنگین بوده، لذا می پرسد: منظور از جاهلیت کدام نوع از جاهلیت است؛ جاهلیت نسبی یا جاهلیت مطلق؟ حضرت فرمودند: جاهلیت مطلق چون در روایت آمده که اگر کسی بمیرد و امام زمانش را نشناسد به جاهلیت کفر، نفاق و ضلال از دنیا رفته است.

3. زراره می گوید: نزد امام صادق (عليه السلام) بودم و حضرت از حجت غایب سخن به میان آورد و فرمود:

... أَنْ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يُحِبُّ أَنْ يَمْتَحِنَ الشَّيْعَةَ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَرْتَابُ الْمُبْطُلُونَ يَا زُرَّارَةَ، قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنْ أَدْرَكْتُ ذَلِكَ الزَّمَانَ أَيْ شَيْءٍ أَعْمَلُ؟ قَالَ (عليه السلام): يَا زُرَّارَةَ إِذَا أَدْرَكْتَ هَذَا الزَّمَانَ فَادْعُ بِهِ ذَا الدُّعَاءِ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي

ص: 175

حُجَّتِكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعْرِفْنِي حُجَّتَكَ صَلَّلتُ عَنْ دِينِي؛(1)

... خدای عزوجل دوست دارد شیعه را بیازماید و ای زراره در زمان (غیبت) است که اهل باطل شک می کنند. زراره می گوید: عرض کردم: جانم به فدایت، اگر من آن زمان را درک کردم چه کنم؟ حضرت فرمود: ای زراره! اگر به آن زمان رسیدی این دعا را بخوان: خدایا خودت را به من بشناسان، زیرا اگر خودت را به من نشناسانی، من رسالت را نشناسم، خدایا پیامبرت را به من بشناسان، زیرا اگر پیامبرت را به من نشناسانی، من حجت تو را نمی شناسم، خدایا حجت خود را به من بشناسان، زیرا اگر حجت خود را به من نشناسانی، از دینم گمراه می شوم.

اهمیت معرفت امام به حدی است که عدم شناخت امام مساوی با از دنیا رفتن به مرگ جاهلیت که مرگ کفر، نفاق و ضلال است، دانسته شده و کسی که امامش را نشناسد، از دینش گمراه می شود.

4. امام صادق(علیه السلام) فرمود:

اعْرِفْ إِمَامَكَ فَإِذَا عَرَفْتَهُ لَمْ يَضُرَّكَ تَقَدُّمَ هَذَا الْأَمْرِ أَمْ تَأَخَّرَ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ عَرَفَ إِمَامَهُ كَانَ كَالغِيَّةِ مَنْ هُوَ فِي فُسْطَاطِ الْقَائِمِ(علیه السلام)؛(2)

امامت را بشناس که چون او را شناختی، تقدم و تأخر این امر (ظهور) زیانی به تو نمی رساند. خدای عزوجل می فرماید: [یاد کن] روزی را که هر گروهی را با امامشان فرا می خوانیم. هرکس امامش را بشناسد، مانند کسی است که در خیمه امام منتظر است.

ص: 176

1- . کافی، ج 1، ص 337.

2- . الغیبه النعمانی، ص 331.

حال برای آشنایی بیشتر با جایگاه امامت و اوصاف امام(علیه السلام) به روایتی که از امام علی بن موسی الرضا (علیه آلاف التحیه والثناء) نقل شده توجه فرمایید. از آن جا که این روایت طولانی است فقط به نقل ترجمه آن اکتفا می شود.

راوی می گوید: در زمان امامت حضرت رضا(علیه السلام) در مرو بودیم. در آغاز ورود، روز جمعه در مسجد جامع جمع شدیم. حضار مسجد، موضوع امامت را مورد بحث قرار داده و اختلاف بسیار مردم را در آن زمینه بازگو می کردند. من خدمت آقایم امام رضا(علیه السلام) رفتم و گفتگوی مردم را در بحث امامت به عرضش رساندم. حضرت(علیه السلام) لبخندی زد و فرمود: ای عبد العزیز این مردم نفهمیدند و از آراء خود فریب خورده و غافل گشتند. همانا خدای (عزوجل) پیامبر خویش را قبض روح فرمود تا دین را برایش کامل کرد و قرآن را بر او نازل فرمود که بیان هر چیز در آن است. حلال و حرام و حدود و احکام و تمام احتیاجات مردم را در قرآن بیان کرده و فرمود: «چیزی را در این کتاب فروگذار نکردیم» و در حجه الوداع که سال آخر عمر پیامبر(صلی الله علیه و آله) بود، این آیه را نازل فرمود: «امروز دین شما را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و دین اسلام را برای شما پسندیدم» و موضوع امامت از کمال دین است و پیامبر(صلی الله علیه و آله) از دنیا رفت تا آن که نشانه های دین را برای امتش بیان کرد و راه ایشان را روشن ساخت و آن ها را بر شاه راه حق واداشت و علی(علیه السلام) را به عنوان پیشوا و امام منصوب کرد و همه ی احتیاجات امت را بیان کرد. پس هر کس گمان کند خدای (عزوجل)

دینش را کامل نکرده، قرآن را رد کرده و هر کس قرآن را رد کند به آن کافر است.

مگر مردم مقام و منزلت امامت را در میان امت می دانند تا روا باشد که به اختیار و انتخاب ایشان واگذار شود؟ همانا امامت قدرش والاتر و شأنش بزرگ تر و منزلتش عالی تر و مکانش منیع تر و ژرفای آن عمیق تر از آن است که مردم با عقل خود به آن برسند یا به آرائشان آن را دریابند و یا به انتخاب خود امامی منصوب کنند. همانا امامت مقامی است که خدای (عزّوجل) بعد از رتبه ی نبوت و خلت در مرتبه ی سوم به ابراهیم خلیل (علیه السلام) اختصاص داده و به آن فضیلت مشرفش ساخته و نامش را بلند و استوار نموده و فرموده: «همانا من تورا امام مردم گردانیدم». ابراهیم خلیل (علیه السلام) از نهایت شادمانی به آن مقام عرض کرد: «از فرزندان من هم [به این مقام نائل می شوند]؟» خدای تبارک و تعالی فرمود: «پیمان و فرمان من به ستمکاران نمی رسد». پس این آیه، امامت را برای ستمگران تا روز قیامت باطل ساخت و در میان برگزیدگان گذاشت. سپس خدای تعالی ابراهیم را شرافت داد و امامت را در فرزندان برگزیده و پاکش قرار داد و فرمود: «و اسحاق و یعقوب را اضافه به او بخشیدیم و همه را شایسته نمودیم و ایشان را امام و پیشوا قرار دادیم تا به فرمان ما رهبری کنند و انجام کارهای نیک و گزاردن نماز و دادن زکات را به ایشان وحی نمودیم، آن ها پرستندگان ما بودند». پس امامت همیشه در فرزندان او بود در دوران متوالی و از یکدیگر ارث می بردند، تا خدای تعالی آن را به پیامبر ما (صلی الله علیه و آله) به ارث داد

ص: 178

و خود او (جل و تعالی) فرمود: «همانا سزاوارترین مردم به ابراهیم، پیروان او و این پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل ایمانند و خدا ولیّ مؤمنان است». پس امامت مخصوص آن حضرت گشت و او به فرمان خدای تعالی و طبق آن چه خدا واجب ساخته بود، آن را به عهده ی علی (علیه السلام) نهاد و سپس در میان فرزندان برگزیده او که خدا به آن ها علم و ایمان داده، جاری گشت و خدا فرموده: «آن ها که علم و ایمان گرفتند، گویند در کتاب خدا تا روز رستاخیز به سر برده اید». پس امامت تنها در میان فرزندان علی (علیه السلام) است تا روز قیامت؛ زیرا پس از محمد (صلی الله علیه و آله) پیامبری نیست. این نادانان از کجا و به چه دلیل برای خود امام انتخاب می کنند؟ همانا امامت مقام پیامبران و میراث اوصیا است. همانا امامت خلافت خدا و خلافت رسول خدا و مقام امیرالمؤمنین (علیه السلام) و میراث حسن و حسین (علیه السلام) است. همانا امامت زمام دین و مایه ی نظام مسلمین و صلاح دنیا و عزت مؤمنین است. همانا امامت ریشه ی با نمو اسلام و شاخه ی بلند آن است. کامل شدن نماز و زکات و روزه و حج و جهاد و بسیار شدن غنیمت و صدقات و اجرای حدود و احکام و نگهداری مرزها و اطراف به وسیله ی امام است. امام است که حلال خدا را حلال و حرام او را حرام کند و حدود خدا را بپا دارد و از دین خدا دفاع کند و با حکمت و اندرز و حجت رسا مردم را به طریق پروردگارش دعوت نماید. امام مانند خورشید طالع است که نورش عالم را فرا گیرد و خودش در افق است به نحوی که دست ها و دیدگان به آن نرسد. امام ماه تابان، چراغ فروزان، نور درخشان و ستاره ای است راهنما در شدت

تاریکی ها و رهگذر شهرها و کویرها و گرداب دریاها (یعنی زمان جهل و فتنه و سرگردانی مردم). امام آب گوارای زمان تشنگی و رهبر به سوی هدایت و نجات بخش از هلاکت است. امام آتش روشن بر روی بلندی (راهنمای گم گشتگان) است. امام وسیله ی گرمی سرمزدگان و راهنمای انسان ها از مهلکه ها است. هر کس از او جدا شود هلاک شود. امام ابری است بارنده و بارانی است پی در پی. امام خورشیدی فروزنده و آسمان سایه افکن و زمینی گسترده و چشمه ای جوشنده و غدیر تشنه کامان و گلستان است. امام همدم و رفیق، پدر مهربان، برادری از جان بهتر و چون مادری دلسوز به کودک است. امام پناه بندگان خدا در گرفتاری سخت است. امام امین خدا در میان خلقتش و حجت او بر بندگانش و خلیفه ی او در بلا دش و دعوت کننده به سوی او و دفاع کننده از حقوق خداوند است. امام از گناهان پاک و از عیب ها بر کنار است. به دانش، مخصوص و به خویشتن داری و حلم آراسته شده است و موجب نظام دین و عزت مسلمین و خشم منافقین و هلاکت کافرین است. امام یگانه ی زمان خود است. کسی همسنگ او نیست، دانشمندی با او برابر نباشد، جایگزین ندارد و مانند و نظیر ندارد. به تمام فضیلت مخصوص است بی آن که خود او در طلبش رفته و به دست آورده باشد بلکه امتیازی است که خدا به فضل و بخشش به او عنایت فرموده است.

چه کسی در این جهان به شناخت همه ی جانبه امام می رسد یا برایش ممکن است که امام و امامت را برای مردم انتخاب کند؟

هیئات، هیئات، در این جا خردها گم گشته، خویشتن داری ها بیراهه رفته و عقل ها سرگردان و دیده ها بی نور و بزرگان در این حریم کوچک شده و حکیمان متحیر و خردمندان کوتاه فکر و خطیبان در مانده و خردمندان نادان و شعرا و امانده و ادبا ناتوان و سخن دانان در مانده اند که بتوانند یکی از شئون و فضایل امام را توصیف کنند. همگی به عجز و ناتوانی معترفند. چگونه ممکن است تمام اوصاف و حقیقت امام را بیان کرد یا مطلبی از امر امام را فهمید و جایگزینی که کار او را انجام دهد برایش پیدا کرد؟! ممکن نیست، چگونه و از کجا؟! در صورتی که او از دست یازان و وصف کنندگان اوج گرفته و مقام ستاره در آسمان را دارد، او کجا و انتخاب بشر؟ او کجا و خرد بشر؟! او کجا و مانندی برای او؟! گمان برند که امام در غیر خاندان رسول خدا محمد (صلی الله علیه و آله) یافت شود؟! به خدا که ضمیرشان به آن ها دروغ گفته [تکذیبشان کند] و بیهوده آرزو بردند. به گردنه ی بلند و لغزنده ای که به پایین می لغزند، بالا رفتند و خواستند که با خرد گم گشته و ناقص خود و با آرای گمراه کننده خویش نصب امام کنند و جز دوری از حق بهره نبردند. خدا آن ها را بکشد، به کجا منحرف میشوند؟! مطلب مشکلی را قصد کردند و دروغی پرداختند و به گمراهی دور و درازی افتادند و در سرگردانی و حیرت فرورفتند که با چشم بینا امام را [که انتخابش در انحصار خداست و دارای اوصاف ویژه است] ترک گفتند. «شیطان کردارشان را در نظرشان آراست و از راه منحرفشان کرد در حالی که دیده باز برای شناخت حق از باطل داشتند».

از انتخاب خدا و انتخاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و اهل بیتش روی گردان شده و به انتخاب خود روی آوردند در صورتی که قرآن با صدای بلند ندا می دهد: «پروردگارت هر چه خواهد بیافریند و انتخاب کند اختیار به دست آن ها نیست، خدا از آن چه با او شریک میکنند منزّه و والا است» و باز خدای عزوجل می فرماید: «هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد هنگامی که خدا و پیامبرش (صلی الله علیه و آله) کاری را حکم کنند برای آنان در کار خودشان اختیار باشد و هرکس خدا و پیامبرش را نافرمانی کند یقیناً به صورت آشکار گمراه شده است» و فرموده است: «شما را چه شده، چگونه قضاوت می کنید؟! مگر کتابی دارید که آن را می خوانید، تا هر چه خواهید انتخاب کنید در آن کتاب بیابید، یا برای شما تا روز قیامت بر عهده ما پیمان های رسا هست که هر چه قضاوت کنید حق شماست. از آن ها پرس کدام شان متعهد این مطلب است و یا مگر شریکانی دارید، اگر راست گویند شریکان خویش بیاورند» و باز خدای عزوجل فرموده است: «چرا در قرآن اندیشه نمی کنند یا مگر بر دل ها قفل دارند» و فرموده: «مگر خدا بر دل هاشان مهر نهاده که نمی فهمند» و یا فرمود: «گفتند شنیدیم ولی نمی شنیدند و همانا بدترین جانوران بنظر خدا مردم کر و لالند که تعقل نمی کنند، و اگر خدا در آن ها خیری سراغ داشت به آن ها شنوایی می داد و اگر شنوایی هم می داشتند پشت می کردند و روی گردان بودند» و یا «گفتند شنیدیم و نافرمانی کردیم» (منصب امامت اکتسابی نیست) بلکه فضلی است از خدا که به هر کس خواهد می دهد پس چگونه ایشان را رسد که امام

انتخاب کنند، در صورتی که امام ویژگی هایی دارد از جمله: عالمی است که نادانی ندارد. سرپرستی است که شانه خالی نمی کند. معدن قدس و پاکی و طاعت و زهد و علم و عبادت است. دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله) به او اختصاص دارد. از نژاد پاک فاطمه بتول (علیها السلام) است. در دودمانش جای طعن و سرزنشی نیست و هیچ شریف نژادی به او نرسد. از خاندان قریش و کنگره ی هاشم و عترت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و پسند خدای عزوجل است. برای اشراف شرفست و زاده ی عبد مناف است. شکافنده ی حقایق و دارای مقام کامل و بردباری و حلم است. در امامت قوی و در سیاست عالمست. اطاعتش واجب است. به امر خدای عزوجل قیام می کند. خیرخواه بندگان خدا و نگهبان دین خداست. خدا پیامبران و امامان را توفیق بخشیده و از خزانه علم و حکم خود آن چه به دیگران نداده به آن ها داده، از این جهت علم آن ها برتر از علم مردم زمانشان باشد که خدای تعالی فرموده: «آیا کسی که به سوی حق هدایت می کند شایسته تر است که پیرویش کنند یا کسی که نیازمند هدایت است؟ شما را چه شده؟ چگونه قضاوت میکنید؟!» و گفته دیگر خدای تعالی: «به هر کس حکمت دادند خیر بسیاری دادند» و باز گفته خدای تعالی درباره ی جناب طالوت: «خدا او را بر شما برگزید و به او فزونی در علم و جسم داد، خدا ملک خویش به هر کس خواهد بدهد و خدا وسعت بخش و داناست» و به پیامبر خویش فرمود: «خدا بر تو کتاب و حکمت نازل کرد و آن چه را نمی دانستی به تو تعلیم داد، فضل خدا نسبت به تو عظیم است» و نسبت به امامان از

اهل بیت و عترت و ذریه پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «آیا مردم نسبت به آن چه خدا از فضل خویش به ایشان داده حسد میبرند؟ حقیقاً که ما خاندان ابراهیم را کتاب و حکمت دادیم و به آن ها ملک عظیمی دادیم کسانی به آن گرویدند و کسانی از آن روی گردانیدند و جهنم آن ها را بس افروخته آتشی است». همانا چون خدای عزوجل بنده ای را برای اصلاح امور بندگانش انتخاب فرماید سینه اش را برای آن کار باز کند و چشمه های حکمت در دلش گذارد و علمی به او الهام کند که بعد از آن در پاسخ هیچ سؤالی در نماند و از درستی منحرف نشود. پس او معصوم است و تأیید شده و با توفیق استوار گشته. از هر گونه خطا و لغزش و ناصوابی در امان است. خدا او را به این صفات امتیاز بخشیده تا حجت رسای او بر بندگانش و گواه بر مخلوقش باشد و این بخشش و کرم خداست به هر کس خواهد عطا کند و خدا صاحب فضل بزرگی است. آیا مردم چنان قدرتی دارند که بتوانند چنین کسی انتخاب کنند و یا ممکن است انتخاب شده آن ها این گونه باشد تا او را پیشوا سازند؟ به خانه ی خدا سوگند که این مردم از حق تجاوز کردند و کتاب خدا را پشت سر انداختند مثل این که نمی دانند، در صورتی که هدایت و شفا در کتاب خداست. این ها کتاب خدا را دور افکندند و از هوس خود پیروی نمودند. خدای جل و تعالی هم ایشان را نکوهش نمود و دشمن داشت و تباهی داد و فرمود: «ستمگرتر از آن کس که هوس خویش را بدون هدایت خدا پیروی کند کیست؟ خدا گروه ستمکاران را هدایت نمی کند» و فرمود: «تباهی باد بر آن ها و اعمالشان نابود شود»

و فرمود: «بزرگ است در دشمنی نزد خدا و نزد مؤمنان. خدا این گونه بر هر دل گردنکش جباری مهر می نهد». درود و سلام فراوان خدا بر محمد (صلی الله علیه و آله) و خاندان او. (1)

هر یک از محورهای سخن امام رضا (علیه السلام) حاوی نکات معرفتی در مورد جایگاه امامت و امام معصوم (علیه السلام) است که فرصت مبسوط و بحث مفصّلی می طلبد و در این جا به ذکر همین مقدار اکتفا می کنیم.

به هر حال کسب معرفت نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) اولین قدم و اولین وظیفه ی ما می باشد. هر چند برای ما معرفت به حقیقت وجود امام معصوم (علیه السلام) میسر نیست ولی باید در این راه قدم برداریم و به وسیله ی آیات قرآن و روایات معصومین (علیهم السلام) صحرای تشنه ی وجودمان را از معارف غنی اهل بیت (علیهم السلام) سیراب کنیم و به قول شاعر:

آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید (2)

2. محبت نسبت به اهل بیت (علیهم السلام)

یکی از وظایف ما نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) محبت نسبت به آن بزرگواران است. خداوند متعال درباره ی محبت اهل بیت (علیهم السلام) خطاب به پیامبر (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»؛ (3)

ص: 185

-
- 1- . کافی، ج 1، ص 198. تحف العقول، ص 436. امالی (صدوق)، ص 674. عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج 1، ص 219.
 - 2- . مثنوی معنوی.
 - 3- . سوره شوری، آیه 23.

بگو از شما در مقابل این (ابلاغ رسالت) هیچ گونه پاداش و اجری طلب نمی کنم جز مودت نسبت به نزدیکانم [اهل بیتم].

منظور از «قربی» در آیه ی شریفه، اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) می باشند و روایات فراوانی از شیعه و سنی در این زمینه وارد شده است که به برخی از آن ها اشاره می کنم.

1. روایت مفصل نبوی که مفسرین سرشناس اهل سنت همانند زمخشری و فخر رازی ذیل آیه ی شریفه مودت بیان کرده اند. حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ شَهِيداً أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مَغْفُوراً أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ تَائِباً أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مُؤْمِناً مُسْتَتَكْمِلاً الْإِيمَانِ أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ بَشَّرَهُ مَلَكُ الْمَوْتِ بِالْجَنَّةِ ثُمَّ مُنْكَرٌ وَ نَكِيرٌ أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ فَتُحَّ لَهٗ فِي قَبْرِهِ بَابَانِ إِلَى الْجَنَّةِ أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ جَعَلَ اللَّهُ قَبْرَهُ مَزَارَ مَلَائِكَةِ الرَّحْمَةِ أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ عَلَى السُّنَّةِ وَ الْجَمَاعَةِ أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ آيسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ كَافِراً أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ لَمْ يَشْمَ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ؛ (1)

ص: 186

هر کس با عشق و علاقه و محبت اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) از دنیا برود در صف شهیدان است. آگاه باشید کسی که با محبت و عشق آل محمد (صلی الله علیه و آله) از دنیا برود، آمرزیده و بخشوده خواهد بود. آگاه باشید کسی که با محبت و عشق آل محمد (صلی الله علیه و آله) از دنیا برود، تائب (توبه کننده) از دنیا رفته است. آگاه باشید کسی که با محبت و عشق آل محمد (صلی الله علیه و آله) بمیرد، مؤمن کامل الایمان از دنیا رفته است. آگاه باشید هر کسی که با محبت آل محمد (صلی الله علیه و آله) از دنیا برود، فرشته ی مرگ او را بشارت به بهشت می دهد و سپس نکیر و منکر (فرشتگان سؤال و جواب در برزخ) به او بشارت دهند. آگاه باشید هر کسی با محبت آل محمد (صلی الله علیه و آله) بمیرد، او را همانند عروسی که به حجله می برند، به سوی بهشت می برند. آگاه باشید هر کسی که بر محبت آل محمد (صلی الله علیه و آله) بمیرد، دو در از قبرش به سوی بهشت باز می شود. آگاه باشید هر کسی با محبت آل محمد (صلی الله علیه و آله) بمیرد، خداوند قبرش را زیارت گاه فرشتگان رحمت خود قرار می دهد. آگاه باشید هر کسی با محبت آل محمد (صلی الله علیه و آله) از دنیا برود، بر سنت واقعی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اجتماع مسلمین از دنیا رفته است. آگاه باشید هر کس با بغض و کینه آل محمد (صلی الله علیه و آله) بمیرد، روز قیامت [به صحرای محشر] می آید در حالی که بین چشمانش نوشته اند: این شخص مأیوس و ناامید از رحمت الهی است. آگاه باشید هر کس با بغض و کینه ی آل محمد (صلی الله علیه و آله) بمیرد، کافر از دنیا می رود. آگاه باشید هر کس با بغض و کینه ی آل محمد (صلی الله علیه و آله) بمیرد، بوی بهشت را استشمام نمی کند.

فخر رازی پس از نقل این روایت به توضیح و تفسیر «آل محمد (صلی الله علیه و آله)» پرداخته و می گوید:

آل محمد(صلی الله علیه و آله) کسانی هستند که بازگشت امرشان به سوی اوست. کسانی که ارتباطشان محکم تر و کامل تر باشد، «آل» او محسوب می شوند و شکی نیست که فاطمه و علی و حسن و حسین محکم ترین پیوند را با رسول خدا(صلی الله علیه و آله) داشتند و این از مسلمّات و مستفاد از احادیث متواتر است.(1).

2. پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) خطاب به ابوذر، سلمان و مقداد در مورد شروط اسلام فرمود:

... وَأَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَصِيَّ مُحَمَّدٍ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَمَوْلَاهُمْ وَأَنَّ حَقَّهُ مِنَ اللَّهِ مَقْرُوضٌ وَاجِبٌ وَطَاعَتُهُ طَاعَةُ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْأَيْمَةَ مِنْ وُلْدِهِ وَأَنَّ مَوَدَّةَ أَهْلِ بَيْتِهِ مَقْرُوضَةٌ وَاجِبَةٌ عَلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ؛(2)

... شهادت دهید به این که علی بن ابی طالب(علیه السلام) جانشین محمد(صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین(علیه السلام) است و او رهبر و پیشوای مردم است و حقیقتش از جانب خداوند بر مردم واجب است. اطاعت او اطاعت از خدا و رسول می باشد و امامان هم از فرزندان او می باشند. دوستی خاندان او بر هر مؤمن و مؤمنه ای واجب است و از آن ها باید اطاعت کنند.

3. پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) فرمود:

حُسَيْنٌ مِنِّي وَأَنَا مِنْ حُسَيْنٍ أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْنًا؛(3)

حسین(علیه السلام) از من و من از حسینم. خداوند دوست بدارد کسی را

ص: 188

1- . التفسیر الکبیر، ج27، ص166.

2- . وسائل الشیعه، ج9، ص553. بحار الانوار، ج65، ص393.

3- . کامل الزیارات، ص52. بحار الانوار، ج43، ص261.

که حسین(علیه السلام) را دوست دارد.

لزوم محبت نسبت به اهل بیت(علیهم السلام) را شیعه و سنی نقل کرده اند. نکته ی مهم این است که همه ی ما تصوّر می کنیم اهل بیت(علیهم السلام) را دوست داریم. واقعاً هم از صمیم قلب آن ها را دوست داریم و به ایشان عشق می ورزیم. در جلسه ی اول نیز بیان شد در این نقطه بین ما و اهل سنت اختلافی نیست. قاطبه ی اهل سنت هم نسبت به اهل بیت(علیهم السلام) محبت و تکریم دارند. اما آیا این محبت در میان ما خیال و گمان محبت است یا محبت واقعی است؟

امام خمینی(قدس سره) در این باره می فرماید:

بسیاری از خیالات از قبیل اشتباهی کاذب است. به مجرد آن که در قلب خود دوستی از حضرت امیر(علیه السلام) و اولاد طاهرینش دیدیم، مغرور به این دوستی می شویم و گمان می کنیم با ترک تبعیت این دوستی محفوظ می ماند. چه اطمینان است که اگر انسان مراقبت نکرد و آثار دوستی را ترک کرد، این دوستی باقی بماند؟(1)

امکان ندارد انسان کسی را دوست داشته باشد و بر خلاف مقاصد محبوبش عمل کند. به هر اندازه ای که انسان شخصی را دوست بدارد به همان میزان در جهت مقاصد او گام بر می دارد.

امام خمینی(قدس سره) می فرماید:

پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) و اهل بیت مکرّم او تمام عمر خود را صرف در احکام و اخلاق و عقاید نمودند و یگانه مقصد آن ها نشر

ص: 189

1- . امامت و انسان کامل از دیدگاه امام خمینی(قدس سره)، ص 430.

احکام خدا و اصلاح و تهذیب بشر بوده و هر قتل و غارت و ذلت و اهانتی را در راه این مقصد شریف سهل شمردند و از اقدام باز نماندند. پس محبّ و شیعه ی آن ها کسی است که در مقاصد آن ها با آن ها شرکت کند و پیروی از آثار و اخبار آن ها کند. (1)

در این روایات دقت کنید که چگونه برداشت نادرست از این احادیث می تواند ما را از مقاصد ائمه (علیهم السلام) دور کند.

شخصی در مورد آیه ی: «فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا»؛ (2) «کسانی هستند که خداوند گناهانشان را تبدیل به حسنات می کند، خداوند آمرزنده و مهربان است»، از امام باقر (علیه السلام) سؤال کرد. امام باقر (علیه السلام) فرمود:

يُؤْتِي بِالْمُؤْمِنِ الْمَذْنِبِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَمَّامَ بِمَوْقِفِ الْحَسَابِ، فَيَكُونُ اللَّهُ تَعَالَى هُوَ الَّذِي يَتَوَلَّى حِسَابَهُ، لَا يُطْلَعُ عَلَى حِسَابِهِ أَحَدًا مِنَ النَّاسِ، فَيَعْرِفُهُ ذُنُوبَهُ حَتَّى إِذَا أَقْرَبَ سَيِّئَاتِهِ، قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِلْكَتَبَةِ: بَدِّلُوهَا حَسَنَاتٍ وَأَظْهِرُوهَا لِلنَّاسِ، فَيَقُولُ النَّاسُ حِينَئِذٍ أَمَا كَانَ لِهَذَا الْعَبْدِ سَيِّئَةٌ وَاحِدَةٌ، ثُمَّ يَأْمُرُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ إِلَى الْجَنَّةِ، فَهَذَا تَأْوِيلُ الْآيَةِ وَهِيَ فِي الْمُذْنِبِينَ مِنْ شِيعَتِنَا خَاصَّةً؛ (3)

روز قیامت مؤمن گنه کار را می آورند تا در جایگاه حسابرسی

ص: 190

1- . همان، ص 426.

2- . سوره فرقان، آیه 70.

3- . امالی (مفید)، ص 298.

قرار می‌گیرد. سپس خدای متعال شخصا حسابرسی او را به عهده می‌گیرد و احدی از مردم را بر حساب او مطلع و آگاه نمی‌سازد. خداوند تمام گناهانش را به او معرفی می‌کند تا این که به همه ی گناهان خود اعتراف می‌نماید. آن گاه خدا (عزوجل) به فرشتگان کاتب می‌فرماید: همه ی این گناهان را به حسنات و نیکی بدل سازید و به مردم نشان دهید. در این هنگام مردم می‌گویند: آیا این بنده حتی یک گناه هم ندارد؟! سپس خدا (عزوجل) فرمان می‌دهد که به بهشت رود. پس این است تأویل این آیه و این تنها در مورد گناهکاران از شیعیان ما است.

روایت گویای این مطلب است که در روز قیامت حسابرسی بعضی انسان ها توسط خود خداوند انجام می‌گیرد و هیچ کس از مردم بر این حسابرسی آگاه نمی‌شوند. از این بیان معلوم می‌شود دادگاه قیامت بر دو قسم است: برخی دادگاه ها علنی و بعضی دادگاه ها غیر علنی هستند. دادگاه علنی در ملاء عام است؛ مانند دادگاه علنی که در این دنیا تشکیل می‌شود. عدّه ای تماشاچی می‌روند، خبرنگارها و عکّاس ها حضور پیدا می‌کنند و همه ی مردم از جزئیات این دادگاه مطلع می‌شوند. گاهی هم دادگاه به جهت بعضی مسائل غیر علنی تشکیل می‌شود. روز قیامت هم شبیه همین دنیاست. خداوند متعال گاهی دادگاه علنی تشکیل می‌دهد و رسیدگی و حسابرسی در مقابل مردم انجام می‌شود. پرونده و نامه اعمال را باز می‌کند و نشان می‌دهد و می‌گوید: این کارها و گناهان را در دنیا مرتکب شده‌ای، این خیلی رسوایی دارد. اما برای برخی دادگاه غیر علنی تشکیل می‌شود و طبق

این روایت خداوند خود به این پرونده ها رسیدگی می کند و هیچ کس از آن ها مطلع نمی شود. پرونده اعمال باز می شود و خداوند به او گناهانش را نشان می دهد. این شخص با دیدن گناهانش شرمند می شود و به آن ها اعتراف می کند. خداوند به فرشتگان امر می کند که گناهان او را تبدیل به حسنات کنید. ملائکه گناهان این شخص را پاک می کنند و به جای آن حسنه می نویسند. هنگامی که این شخص از دادگاه بیرون می آید، همراه با حکم و نوشته ای است که در آن حسنات نوشته شده و لذا مردم تعجب می کنند و می گویند: یعنی این شخص هیچ گناهی نداشته است؟ ندا می رسد: حساب او پاک است. سپس خداوند متعال امر می کند که این شخص را روانه بهشت کنید. طبق نظر امام باقر (علیه السلام) این تأویل آیه است که در مورد گناهکاران از شیعیان ماست.

ظاهر روایت این است که شیعیان هر چند گناه کار باشند و هر گناهی مرتکب شده باشند، سرانجام به جهت آن که شیعه هستند نجات پیدا می کنند ولی آیا این چنین است؟

اگر این گونه است پس آن همه روایت که دلالت می کنند بر این که به ولایت ما مغرور نشوید و باید مطیع فرمان خدا باشید، چه می شود؟

فرق دقت و عمق نظر با سطحی نگری در این موارد معلوم می شود.

امام خمینی (قدس سره) در این باره می فرماید:

بسیاری از اهل منبر به مردم عامه بد فهماندند این قبیل اخبار را [و آنان را بر گناه جری کردند].... البته انسان تبلی مبتلا به شهوات و حب دنیا و جاه و مال همیشه دنبال بهانه است از برای تأیید تنبلی خود و هر چه موافق با شهوات او باشد اقبال به آن

نماید و چشم و گوش خود را به آن باز کند بدون آن که فحص از مغزای آن نماید یا به مقابلات و معارضات آن نظر نماید. (1)

به نظر امام (قدس سره) اگر کسی صدر و ذیل آیه ی شریفه و چند آیه ی قبل از آن را ملاحظه کند، در می یابد معنای روایت این گونه نیست.

به این آیات توجه کنید:

«وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا»؛ (2)

آنان که معبود دیگری را با خدا نمی پرستند و کسی را که خدا خودش را حرام کرده است جز به حق نمی کشند و زنا نمی کنند و کسی که این اعمال را مرتکب شود به کیفر سختی برسد و روز قیامت عذابش دوچندان شود و در آن با خواری و سرشکستگی جاودانه بماند. مگر آن که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته انجام دهد. پس آنان کسانی هستند که خدا بدی هایشان را به خوبی تبدیل می کند و خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است و هر کس توبه کند و کار شایسته انجام دهد، قطعاً به صورت پسندیده و نیکو به سوی خدا باز می گردد.

بنابراین، سخن امام باقر (علیه السلام) درباره ی کسی است که گناہانی مرتکب شده و سپس توبه کرده و ایمان آورده و با انجام اعمال صالح در صدد

ص: 193

1- . امامت و انسان کامل، ص 424.

2- . سوره فرقان، آیات 68-70.

جبران آن برآمده است. چنین کسی روز قیامت پرونده اش را خداوند مورد حسابرسی قرار می دهد و پس از آن که از شخص عاصی اعتراف می گیرد، می فرماید: این ها را پاک کنید؛ زیرا توبه کرده و ایمان آورده و عمل صالح انجام داده است. لذا این که حضرت می فرماید: «این تأویل آیه در مورد گناه کاران از شیعیان ماست» مقصود او کسانی هستند که توبه کرده اند. شیعه بدون توبه در عالم برزخ و قیامت نمی تواند از این نعمت ها بهره مند شود.

پس باید توبه، ایمان و عمل صالح باشد تا خداوند به دلیل ولایت و محبتی که گناه کار نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) داشته، گناهانش را تبدیل به حسنات کرده و او را به بهشت ببرد.

ظاهر بعضی روایات در نگاه اولیه و سطحی انسان را به اشتباه می اندازد. گاهی کسانی که خودشان روایت را متوجه نشده و برداشت غلط و اشتباهی دارند، همان را به مردم منتقل کرده و موجب انحراف و گمراهی عده ی زیادی از مردم می شوند.

محبت واقعی باید انسان را به سوی اطاعت و سرسپردگی بکشانند و اساساً محبت بدون اطاعت و پیروی، محبت و مودت نیست، لذا کسی هم که برخلاف روش و منش علی (علیه السلام) رفتار کند، در واقع او را دوست ندارد.

«حاجب» یکی از شعرای زیر دست و ماهر بود. او که شاعری با صفا و دارای اشعاری نغز بود، گاه هم چون عوام اشعار ناپسندی می سرود. روزی در وصف امیرالمؤمنین (علیه السلام) شعر نامناسی به این عبارت سرود: حاجب اگر معامله حشر با علی است

من ضامنم، هرچه خواهی گناه کن

یعنی اگر عشق و محبت حضرت علی (علیه السلام) باشد، برای نجات کافی است، هرچند انسان غرق در گناه شود. این محبت کاذب که در شعر آمده، چراغ سبزی برای گناه کاران است.

وی شبی حضرت علی (علیه السلام) را در خواب دید. حضرت به او فرمود: حاجب این چه شعری است که گفته ای؟ حاجب عرض کرد چگونه بگوییم؟ حضرت شعر او را این گونه اصلاح کرد:

حاجب یقین محاسبه حشر با علی است

شرم از رُخ علی کن و کمتر گناه کن

به هر حال محبت نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) آثار بسیاری دارد. اگر با آنان پیوند و اتصال برقرار کنیم سرانجام دست ما را می گیرند و ما را نجات می دهند. اگر روزنه ای باز شود و نور اهل بیت (علیهم السلام) بر قلب ما بتابد باعث تحول و دگرگونی ما می شود. حضور در این مجالس و محافل را دست کم نگیریم. افراد بسیاری گمراه بودند اما به برکت حضور در این مجالس و ارتباط با سیدالشهدا (علیه السلام) و گریه بر مصائب آن حضرت متحول شدند. این اشک ها و گریه ها باید زمینه ای برای تحول فراهم کند.

پس مودت و محبت اهل بیت (علیهم السلام) یکی از وظائف ماست. اما بدانیم این محبت باید محبت واقعی باشد نه خیال محبت. محبتی که باعث شود حداقل کمی از آن بزرگواران شرم و حیا کنیم و سعی و تلاشمان

ص: 195

این باشد که اعمال و رفتار مان را مطابق خواسته و مطلوب آنان قرار دهیم.

3. پذیرش ولایت اهل بیت (علیهم السلام)

پذیرش سرپرستی و مرجعیت علمی و دینی و پذیرش زعامت و رهبری جامعه ی اسلامی توسط اهل بیت (علیهم السلام) یکی دیگر از وظایف ما است.

در برخی روایات به این وظیفه اشاره شده است؛ از جمله:

1. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَحْيَا حَيَاتِي وَيَمُوتَ مِيتَتِي وَيَدْخُلَ الْجَنَّةَ الَّتِي وَعَدَنِي رَبِّي فَلْيَتَوَلَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ (علیه السلام) وَدُرَيْتَهُ الطَّاهِرِينَ أُمَّةَ الْهُدَى وَمَصَابِيحَ الدُّجَى مِنْ بَعْدِهِ فَإِنَّهُمْ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ بَابِ الْهُدَى إِلَى بَابِ الضَّلَالَةِ؛ (1)

هرکس دوست دارد هم چون من زندگی کند و مانند من بمیرد و به همان بهشتی که پروردگارم مرا وعده داده است وارد شود، پس باید ولایت علی بن ابی طالب (علیه السلام) و وارثان پاک او را که پس از من امامان هدایت گر و چراغ های تاریکی ها هستند، بپذیرد؛ زیرا آنان هرگز شما را از راه راست به گمراهی نمی کشانند.

2. هم چنین پیامبر (صلی الله علیه و آله) درباره ی ولایت اهل بیت (علیه السلام) می فرماید:

يَا بَنَ عَبَّاسٍ وَلَا يَتُّهُمْ وَلَا يَتِي وَلَا يَتِي وَلَا يَهُ اللَّهُ وَحَرْبُهُمْ حَرْبِي وَحَرْبِي حَرْبُ اللَّهِ وَسِلْمُهُمْ سِلْمِي وَسِلْمِي سِلْمُ اللَّهِ؛ (2)

ص: 196

1- . بحار الانوار، ج 36، ص 269.

2- . همان، ج 36، ص 286.

ای ابن عباس، ولایت آنان، ولایت من است و ولایت من، ولایت خداست. جنگ با آنان جنگ با من است و جنگ با من، جنگ با خداست و آشتی با آنان، آشتی با من و آشتی با من، آشتی با خداست.

3. امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

لَنَا عَلَى النَّاسِ حَقُّ الطَّاعَةِ وَالْوَلَايَةِ وَلَهُمْ مِنَ اللَّهِ حُسْنُ الْجَزَاءِ؛⁽¹⁾

برای ما بر عهده ی مردم حق فرمانبری و ولایت است و برای این کار از خداوند سبحانه پاداش نیک خواهند گرفت.

یعنی ما به گردن شما حقی داریم، ولیّ و سرپرست شما هستیم و شما باید این ولایت، مرجعیت علمی و دینی و زعامت و سرپرستی و حاکمیت ما را بپذیرید و از ما اطاعت کنید.

در آیات قرآنی نیز به این وظیفه اشاره شده است:

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»؛⁽²⁾

سرپرست و ولیّ امر شما فقط خداوند و رسول اوست و مؤمنانی (مانند علی بن ابی طالب (علیه السلام)) که همواره نماز را برپا می دارند و در حالی که در رکوع هستند (به فقرا) زکات می دهند.

روایات متعددی از طریق شیعه و سنی ذیل این آیه ی شریفه نقل شده که

ص: 197

1- . غررالحکم، ص572. عیون الحکم و المواعظ، ص420.

2- . سوره مائده، آیه 55.

دلالت می کند این آیه در شأن امیرالمؤمنین (علیه السلام) نازل شده است. (1) بر طبق این روایات امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مسجد مشغول نماز بود. نیازمندی وارد شد و تقاضای خویش را مطرح کرد. کسی چیزی به او نداد. حضرت در حال رکوع بود که با دست به آن نیازمند اشاره کرد. او آمد و انگشتر را از انگشت مبارک آن حضرت بیرون آورد و رفت. در این هنگام این آیه ی شریفه بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل شد.

4. اطاعت از اهل بیت (علیهم السلام)

وظیفه ی دیگر ما نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) اطاعت و پیروی از آنان است. اطاعت غیر از پذیرش ولایت است هر چند ملازم با آن می باشد. به هر حال ما باید از آن چه که اهل بیت (علیهم السلام) می گویند اطاعت و پیروی کنیم.

خداوند در قرآن کریم می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»؛ (2)

ای کسانی که ایمان آوردید، از خداوند اطاعت کنید و از پیامبر و اولی الامر [اوصیای پیامبر که معصوم هستند] اطاعت نمایید.

در برخی روایات نیز بر این وظیفه تأکید شده است؛ از جمله:

1. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود:

أَهْلُ بَيْتِي يُفَرِّقُونَ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ وَهُمْ الْأَيْمَةُ الَّذِينَ

ص: 198

1- . محدث بحرانی در غایه المرام 24 حدیث از منابع اهل سنت و 19 روایت از منابع شیعه پیرامون آیه ی شریفه نقل کرده است.

2- . سوره نساء، آیه 59.

يُقْتَدَى بِهِمْ؛ (1) اهل بیت من، حق را از باطل جدا می کنند و آن ها امامانی هستند که باید به آن ها اقتدا کرد.

2. هم چنین پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود:

طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ قَائِمَ أَهْلِ بَيْتِي وَهُوَ يَأْتُمُّ بِهِ فِي غَيْبَتِهِ قَبْلَ قِيَامِهِ وَيَتَوَلَّى أَوْلِيَاءَهُ وَيُعَادِي أَعْدَاءَهُ ذَاكَ مِنْ رُفَقَائِي وَذَوِي مَوَدَّتِي وَأَكْرَمِ أُمَّتِي عَلَيَّ؛ (2)

خوشا به حال کسی که قائم اهل بیت (علیهم السلام) را درک کند و پیش از قیامش به او اقتدا نماید و دوستانش را دوست بدارد و دشمنانش را دشمن بدارد. اینان رفیقان من و گرامی ترین افراد در نزد من هستند.

3. امام سجاد (علیه السلام) فرمود:

الْمُتَّقِدُّ لَهُمْ مَارِقٌ وَالْمُتَأَخِّرُ عَنْهُمْ زَاهِقٌ وَاللَّازِمُ لَهُمْ لَاحِقٌ؛ (3)

کسی که از آن ها [اهل بیت (علیهم السلام)] پیش افتاده، از دین خارج شود و عقب مانده از آنان نابود است و همراه آنان ملحق به حق است.

شاید بتوان گفت بین چهار وظیفه ای که تاکنون بیان شد یک رابطه ی طولی برقرار است؛ چون اگر معرفت فی الجمله حاصل شود به دنبال آن محبت به وجود می آید و سپس پذیرش ولایت و به دنبال آن اطاعت محقق می شود.

ص: 199

1- . الخصال، ج 2، ص 464. بحار الانوار، ج 28، ص 200.

2- . کمال الدین، ج 1، ص 286. بحار الانوار، ج 51، ص 72.

3- . المزار الكبير، ص 401. بحار الانوار، ج 87، ص 20.

5. تمسک به اهل بیت (علیهم السلام) به عنوان اُسوه

تمسک در لغت به معنای چنگ انداختن است. اگر کسی در حال سقوط باشد و چیزی را بگیرد، می گویند فلانی تمسک کرد. تمسک، گرفتن معمولی نیست بلکه به معنای چنگ انداختن به چیزی برای نجات از سقوط است. وضعیت ما در این دنیا همین طور است. اگر می خواهیم از انحراف و هلاکت نجات یابیم و به رستگاری و سعادت برسیم باید دست به دامان اهل بیت (علیهم السلام) شویم و برای نجات به آنان تمسک کنیم.

این که می گوئیم: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) وَ الْأَئِمَّةِ (عليهم السلام)؛ (1) ستایش مخصوص خداوندی است که ما را از متمسکین به ولایت امیرالمؤمنین و سایر امامان (علیهم السلام) قرار داد»، تمسک به ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و اولاد طاهرینش جز با اطاعت و پیروی و اسوه قرار دادن آنان، معنا پیدا نمی کند.

این وظیفه هرچند با برخی وظایف قبلی پیوند عمیقی دارد و چه بسا در برخی جهات تداخل داشته باشند ولی علت این که مستقلاً مورد اشاره قرار گرفت این است که این راه تنها راه رسیدن به کمال انسانی و تقرب به خداوند می باشد و می تواند به نوعی دربردارنده وظایف قبلی نیز باشد؛ زیرا تقرب به خداوند و کمال انسانی و سیر و سلوک معنوی جز در سایه ی معرفت، محبت، اطاعت و قرار دادن آنان به عنوان الگو و اُسوه حاصل نمی شود.

ص: 200

به هر حال اگر می خواهیم به مقامات معنوی برسیم و سیر و سلوک الی الله داشته باشیم باید به اهل بیت (علیهم السلام) تمسک کنیم و غیر از این، هیچ راهی وجود ندارد. کسانی که در این مسیر به دنبال دیگران می روند و بعضی اصطلاحات و الفاظ را یاد گرفته و گمان می کنند سیر و سلوک با چند عمل غیر متعارف و غیر شرعی حاصل می شود، عمر خود را تباه کرده و سخت در اشتباهند.

اگر نزد کسی می روید که از محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله) می گوید برایتان سودمند است به شرط این که آن شخص اهل علم و عمل باشد. اما اگر کسی ادعای عرفان و سیر و سلوک می کند ولی نه بهره ای از علم اهل بیت (علیهم السلام) دارد و نه عامل به آن است، نمی تواند معلم و راهنما باشد. آن چه این افراد ادعا می کنند عرفان کاذب است نه عرفان حقیقی. این عرفان های کاذب متأسفانه عده ای را هم جذب خود کرده ولی آغاز و سرانجام این راه شیطان است. هر کسی برای درک مقامات معنوی در مسیری غیر از مسیر اهل بیت (علیهم السلام) قدم بگذارد قطعاً در راه خطا و اشتباه قدم نهاده است. امام هادی (علیه السلام) در مورد مقام و جایگاه رفیع اهل بیت (علیهم السلام) فرمود:

خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَاراً فَجَعَلَكُمْ بِعَرْشِهِ مُخْلِقِينَ حَتَّىٰ مَنْ عَلَيْنَا بِكُمْ؛ (1)

خداوند شما را نورهایی آفرید و گرداگرد عرش خود قرار داد و با آوردنتان به دنیا بر ما منت نهاد.

ص: 201

اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) مقرب ترین افراد به درگاه الهی هستند؛ چون آنان کامل ترین موجودات پس از خداوند می باشند و قُرب به خداوند یعنی کامل شدن وجود انسان. هر وجودی کامل تر باشد به خدا نزدیک تر است. کمال وجودی انسان نیز به علم، معرفت، اخلاق و تبلور ارزش های انسانی و دینی حاصل می شود.

شخصی که اخلاق زشت دارد وجودش ناقص است. کسی که غیبت می کند، تهمت می زند، مال مردم را می خورد، در واقع خود را ناقص می کند و از کمال مطلق فاصله می گیرد. وجود کامل و تام یعنی وجودی که به خداوند شبیه است و رنگ خدایی دارد. هر چه صفات الهی در انسان تقویت شود وجود انسان کامل تر می گردد.

همان طور که گفته شد کامل ترین وجودات در این عالم اهل بیت (علیهم السلام) هستند و لذا هیچ موجودی به اندازه ی آنان نزد خداوند مقرب نیست. بر این اساس ما باید در سیر و سلوک معنوی به اهل بیت (علیهم السلام) تمسک کنیم و آنان را در زندگی خود اُسوه و الگو قرار دهیم.

در برخی روایات نیز به این وظیفه اشاره شده است از جمله:

1. **إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي كِتَابَ اللَّهِ وَعَثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي؛** (1)

من دو چیز گران بها بین شما باقی می گذارم. تا زمانی که به کتاب خداوند و اهل بیت تمسک کنید هرگز گمراه نخواهید شد.

تمسک به کتاب خدا و اهل بیت (علیهم السلام) باعث نجات ما از گمراهی

ص: 202

خواهد بود و عدم تمسک به این دو امر مهم گمراهی را به دنبال دارد.

2. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود:

مَنْ تَمَسَّكَ بِعِثْرَتِي مِنْ بَعْدِي كَانَ مِنَ الْفَائِزِينَ؛ (1)

هر کس پس از من به عترتم تمسک جوید از رستگاران است.

3. امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

مَنْ تَمَسَّكَ بِنَا لِحَقِّ، مَنْ تَخَلَّفَ عَنَّا غَرِقَ؛ (2)

هر کس به ما چنگ زند به ساحل نجات می رسد و هر کس ما را رها کند، غرق می شود.

4. امام صادق (علیه السلام) فرمود:

كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَعْرِفُنَا وَهُوَ مُتَمَسِّكٌ بِعُرْوَةِ غَيْرِنَا؛ (3)

دروغ می گوید کسی که مدعی است ما را شناخته اما به دستاویز دیگران چنگ آویخته است.

5. در زیارت جامعه کبیره خطاب به ائمه (علیهم السلام) عرض می کنیم:

ضَلَّ مَنْ فَارَقَكُمْ وَفَازَ مَنْ تَمَسَّكَ بِكُمْ؛

هر کس از شما جدا گردید گمراه شد و هر کس به شما تمسک جست به رستگاری رسید.

خداوند در قرآن کریم می فرماید:

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»؛ (4)

ص: 203

1- . کفایه الاثر، ص 22. بحار الانوار، ج 36، ص 287.

2- : امالی (طوسی)، 654. بحار الانوار، ج 27، ص 88.

3- . معانی الاخبار، ص 399. بحار الانوار، ج 2، ص 83.

4- . سوره احزاب، آیه 21.

یقیناً [روش و رفتار] پیامبر (صلی الله علیه و آله) الگوی نیکویی برای شما است.

الگوپذیری انسان یک امر فطری است. انسان دوست دارد اوج بگیرد و به کمال برسد، لذا برای خود سرمشق و الگویی انتخاب می کند.

بهترین الگو و سرمشق در زندگی انسان ها، اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) هستند. در جلسات گذشته بیان شد آن ها حجت بر ما هستند. در زیارت جامعه کبیره خطاب به اهل بیت (علیهم السلام) می گوئیم:

[أَنْتُمْ] حُجَّجُ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛

[شما] حجت های خدا بر اهل دنیا و آخرت [هستید].

یعنی خداوند روز قیامت به وجود این انوار مقدّسه بر ما احتجاج می کند و می فرماید: مگر من برای شما الگو معرفی نکردم؟ مگر من امیرالمؤمنین (علیه السلام) و حضرت فاطمه (علیها السلام) را الگوی شما قرار ندادم؟ مگر در نماز نگفتید: «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ؛ خدایا ما را به راه استوار هدایت کن». صراط مستقیم، صراط علی (علیه السلام) است. صراط مستقیم، صراط ائمه (علیهم السلام) است. خداوند روز قیامت با وجود ائمه (علیهم السلام) بر هر آن چه که وظیفه ماست احتجاج می کند و می فرماید: اعمال، رفتار، اقوال و فرامین اهل بیت (علیهم السلام) در اختیار شما و الگویتان بود. شما چه کردید؟ از چه کسانی پیروی و تبعیت کردید؟ گفتار، رفتار و کردارتان با یکدیگر، در خانواده، نسبت به همسایه و در بازار مثل اهل بیت (علیهم السلام) بود؟ چرا سراغ دیگران رفتید؟ چرا دیگران را مدل و الگوی زندگی خود قرار دادید؟ شما که راه و روش امیرالمؤمنین (علیه السلام) را می دانستید، پس چرا طبق آن عمل نکردید؟ خداوند به وسیله امیرالمؤمنین (علیه السلام) با ما احتجاج می کند و

می فرماید شما که این ها را داشتید چرا دنبال دیگران رفتید؟ به خدا قسم ما باید افتخار کنیم که الگوهای ما ائمه (علیهم السلام) با آن مقامات معنوی و علمی هستند. اگر ما ایشان را رها کنیم به دامان چه کسی پناه ببریم؟

زندگی اهل بیت (علیهم السلام) سراسر نور الهی است و آنان با کردار، رفتار و گفتار خویش، بهترین الگو را به ما ارائه داده اند.

امام حسین (علیه السلام) می فرماید:

فَلَكُمْ فِيَّ أُسْوَةٌ (1)

من برای شما سرمشق و الگو هستم.

امام عصر (عج) نیز می فرماید:

فِي ابْنِهِ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) لِي أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ (2)

برای من (زندگی و رفتار) دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) الگو و سرمشقی نیکو است.

وقتی امام عصر (عج) زندگی حضرت زهرا (علیها السلام) را سرمشق خود می داند، ما که جای خود داریم. ابعاد وجودی اهل بیت (علیهم السلام) آن قدر گسترده و قابل الگوپذیری است که هیچ جای خالی را برای ما باقی نمی گذارد، اما متأسفانه شخصیت آنان مغفول مانده است.

إن شاء الله به برکت این مجالس و محافل توفیق پیدا کنیم که هر چه بهتر و بیشتر این وجودات نورانی را بشناسیم و آنان را در مسانله اجتماعی، سیاسی، خانوادگی، فردی، عبادی و در تمام شئون الگو و

ص: 205

1- . مکاتیب الائمه، ج 3، ص 143.

2- . الغیبه (طوسی)، ص 286. بحار الانوار، ج 53، ص 180.

ذکر مصیبت

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَعَلَى الْأَزْوَاجِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ عَلَيْكَ مِنِّي سَلَامٌ اللَّهُ أَبَدًا مَا بَقِيَتْ وَبَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَلَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَعَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَعَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَعَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ.

سیدالشهدا(علیه السلام) روز عاشورا بعد از شهادت اصحاب و یارانش بر در خیمه آمد و خطاب به بانوان فرمود:

ابْعُوا لِي ثَوْبًا لَا يُرْغَبُ فِيهِ أَجْعَلُهُ تَحْتَ ثِيَابِي لِئَلَّا أُجْرَدَ مِنْهُ فَأَتِي بِتَبَانٍ فَقَالَ لَا ذَاكَ لِيَأْسُ مَنْ صَدْرِيَتْ عَلَيْهِ الدُّلَّةُ فَأَخَذَ ثَوْبًا خَلَقًا فَخَرَقَهُ وَ جَعَلَهُ تَحْتَ ثِيَابِهِ فَلَمَّا قُتِلَ (علیه السلام) جَرَدُوهُ مِنْهُ ثُمَّ اسْتَدْعَى الْحُسَيْنَ (علیه السلام) بِسِرَاوِيلٍ مِنْ حَبْرَةٍ فَفَرَزَهَا وَ لَبَسَهَا وَ إِنَّمَا فَرَزَهَا لِئَلَّا يُسَلَبَهَا فَلَمَّا قُتِلَ (علیه السلام) سَلَبَهَا بَحْرُ بْنُ كَعْبٍ لَعْنَهُ اللَّهُ وَ تَرَكَ الْحُسَيْنَ (علیه السلام) مُجْرَدًا؛ (1)

جامه ای را برایم بیاورید که کسی رغبت به آن نکند. می خواهم آن را زیر لباس هایم بپوشم تا کسی مرا برهنه نکند، شلوار کوتاهی آوردند، امام(علیه السلام) آن را نپذیرفتند و فرمودند: این لباس کسی است که به حالت ذلت در آمده است. [سیدالشهدا(علیه السلام) چقدر عزتدارد، حتی نمی خواهد جسد مبارکش هم از آن هیبت عزت مندانه خارج شود، ببینید کار نوه ی رسول خدا(صلی الله علیه و آله) به کجا

ص: 206

رسیده که باید لباس کهنه ای طلب کند تا اگر لباس هایش را به غارت بردند پیکر مطهرش برهنه نشود [آن گاه جامه کهنه ای گرفت و شلواری که بافت یمن بود طلبید و هر دو را پاره پاره کرد تا غارتگران به آن رغبت پیدا نکنند و از بدنش بیرون نیاورند، ولی نانجیبی به نام بحر بن کعب (لعنه الله علیه) عصر عاشورا بعد از شهادت امام حسین (علیه السلام) این ها را هم از بدن حضرت خارج کرده و پیکر ایشان را برهنه در صحرای کربلا رها نمود.

همه ی ائمه (علیهم السلام) هنگام شهادت اسرار امامت را به امام بعدی منتقل می کردند. امام حسین (علیه السلام) هم در لحظات پایانی عمر شریفش امام زین العابدین (علیه السلام) را دیدار و اسرار و وصایا را به او فرمود:

فَأَوْصَىٰ إِلَيْهِ بِالْإِسْمِ الْأَعْظَمِ وَمَوَارِيثِ الْأَنْبِيَاءِ (علیهم السلام) وَعَرَّفَهُ أَنَّهُ قَدْ دَفَعَ الْعُلُومَ وَالصُّحُفَ وَالْمَصَاحِفَ وَالسَّلَاحَ إِلَىٰ أُمِّ سَلَمَةَ وَأَمْرَهَا أَنْ تَدْفَعَ جَمِيعَ ذَلِكَ إِلَيْهِ؛ (1)

اسم اعظم و میراث های پیامبران را به او وصیت کرد و او را آگاه کرد که علوم و نوشته ها و مصحف ها و سلاح را به ام سلمه سپرده و به وی فرمان داده که همه آن ها را به او (زین العابدین (علیه السلام)) بدهد.

امام زین العابدین (علیه السلام) می فرماید: پدرم در لحظات آخر عمر شریفش مرا به سینه اش چسباند و سپس فرمود: يَا بُنَيَّ إِيَّاكَ وَظُلْمَ مَنْ لَا يَجِدُ عَلَيْكَ نَاصِرًا إِلَّا اللَّهَ؛ (2)

ص: 207

1- . اثبات الوصیه، ص 167.

2- . کافی، ج 2، ص 331. الخصال، ص 16.

ای پسر عزیزم مبادا بر کسی که در برابر تو هیچ یار و یآوری جز خداوند ندارد ظلم کنی.

در آن شرایط سخت حضرت توصیه می کند بر پرهیز از ظلم کردن به کسی که هیچ پناهی جز خداوند ندارد.

سپس حضرت راهی میدان شده و با صدای استوار فرمود:

هَلْ مِنْ ذَابٍّ يَدْبُ عَنْ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) هَلْ مِنْ مُوحِّدٍ يَخَافُ اللَّهَ فِينَا هَلْ مِنْ مُغِيثٍ يَرْجُو اللَّهَ بِإِغَاثَتِنَا؛ (1)

آیا کسی هست که از حرم رسول خدا دفاع کند؟ آیا خدا پرستی هست که درباره ی ما از خدا بترسد؟ آیا دادرسی هست که به امید پاداش خداوند به داد ما برسد؟ آیا یاری کننده ای هست که به امید آن چه نزد خداست ما را یاری کند؟

حضرت این جملات را فرمود و استغاثه کرد اما نه از موضع ضعف بلکه برای آن که حتی اگر شده یک نفر هم از گمراهی نجات پیدا کند و گرفتار شقاوت ابدی نگردد.

یکی از کسانی که واقعه ی کربلا را گزارش کرده، در مورد نبرد سیدالشهدا (علیه السلام) می گوید:

به خدا سوگند تا آن زمان کسی را ندیده بودم که فرزندان و خاندان و یارانش کشته شده باشند اما این گونه استوار در میدان جنگ حمله کند. پیادگان به او یورش می بردند و او هم بر آنان حمله می کرد و آنان همانند فرار گله گوسفند به هنگام حمله ی شیر، از هم شکافته می شدند، او به میدان نبرد می رفت و دوباره به

ص: 208

1- . اللهموف على قتلى الطفوف، ص 116. بحار الانوار، ج 45، ص 46.

جای خویش باز می گشت و می گفت: «لا حول ولا قوه إلا بالله العلی العظیم».(1)

اهل حرم در خیمه ها این ندا را می شنیدند و متوجه می شدند سیدالشهدا(علیه السلام) زنده است. صدای حضرت موجب دلگرمی آنان بود. مدتی گذشت ولی دیگر صدای «لا حول ولا قوه إلا بالله العلی العظیم» نیامد.

أَقْبَلَ فَرَسُ الْحَسَنِ (علیه السلام) حَتَّى لَطَخَ عُرْفَهُ وَنَاصِيَتَهُ بِدَمِ الْحَسَنِ (علیه السلام) وَجَعَلَ يَرْكُضُ وَيَصْهُلُ فَسَمِعَ بِنَاتُ النَّبِيِّ (صلی الله علیه و آله) صَهِيْلَةً فَخَرَجَنَ فَإِذَا الْفَرَسُ بِلَا رَاكِبٍ فَعَرَفَنَ أَنَّ حُسَيْنًا (علیه السلام) قَدْ قُتِلَ؛ (2)

اسب امام حسین(علیه السلام) جلورفت تا یال و پیشانی اش از خون حضرت رنگین شد و می تاخت و شیعه می کشید. دختران پیامبر(صلی الله علیه و آله) صدای شیعه را شنیدند و (از خیمه ها) بیرون دویدند. اسب بدون سوار حضرت را دیدند و....

أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ.

ص: 209

1- . بحار الانوار، ج 45، ص 50.

2- . امالی (صدوق)، ص 163.

اشاره

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاه والسلام على اشرف الانبياء والمرسلين حبيب اله العالمين ابي القاسم المصطفى محمد و على اهل بيته الطيبين الطاهرين و اللعن على اعدائهم اجمعين.

بحث درباره ی وظایفی است که ما نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) داریم. تاکنون به پنج وظیفه اشاره شد. این پنج وظیفه عبارتند از: 1. معرفت نسبت به اهل بیت (علیهم السلام). 2. محبت نسبت به اهل بیت (علیهم السلام). 3. پذیرش ولایت اهل بیت (علیهم السلام). 4. اطاعت از اهل بیت (علیهم السلام). 5. تمسک به اهل بیت (علیهم السلام) به عنوان اسوه.

در این جلسه به سایر وظایفی که بر عهده ماست به نحو مختصر اشاره می کنم.

توسل به اهل بیت (علیهم السلام) یکی دیگر از وظایف ماست. البته بحث از توسل، مجال مفصل و مبسوطی می طلبد که اگر خداوند متعال توفیق عنایت فرماید، درباره ی این مسئله ی بحث خواهیم کرد (1).

توسل یکی از موضوعاتی است که پیرامون آن شبهاتی مطرح شده ولی همه شبهات و سؤالات پاسخ های متقن دارد که در جای خود بیان شده است. لکن آن چه در این فرصت کوتاه لازم است به آن اشاره کنم این است که فلسفه ی توسل به اهل بیت (علیهم السلام) چیست و چرا ما باید به آنان متوسل شویم؟ توسل به اهل بیت (علیهم السلام) هم در حاجات مادی و هم در نیازهای معنوی لازم است ولی ما عادت کرده ایم فقط در حاجت های مادی به اهل بیت (علیهم السلام) متوسل شویم. به طور مثال برای شفای بیمار، برای ادا شدن قرض، برای آزادی زندانی و به طور کلی برای رفع گرفتاری های دنیوی به اهل بیت (علیهم السلام) متوسل می شویم. اما باید دانست که مسئله توسل بالاتر از این امور است. انسان باید به اهل بیت (علیهم السلام) متوسل شود که آنان را بشناسد و نسبت به آن ها معرفت پیدا کند. به اهل بیت (علیهم السلام) توسل پیدا کند تا بتواند عبادتش را درست انجام دهد و از آنان اطاعت کند. حقیقت توسل به اهل بیت (علیهم السلام) وسیله قرار دادن آنان برای تقرّب به خداوند است.

توسل به اهل بیت (علیهم السلام) در زمان حیاتشان و پس از حیات آنان به ارواح مقدّسه شان نه تنها امری مشروع بلکه لازم و جزء وظایف ماست.

ص: 212

1- . استاد محترم در سخنرانی محرم سال 1394 به صورت مفصل بحث توسل را بیان فرمودند.

عبدالله بن ابان که نزد امام رضا(علیه السلام) منزلتی داشت، می گوید به آن حضرت عرض کردم:

ادْعُ اللَّهَ لِي وَلَا أَهْلَ بَيْتِي فَقَالَ (عليه السلام): أَوْلَسْتُ أَفْعَلُ وَاللَّهِ إِنَّ أَعْمَالَكُمْ لَتُعْرَضُ عَلَيَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ قَالَ: فَاسْتَعْظَمْتُ ذَلِكَ فَقَالَ (عليه السلام) لِي: أَمَا تَقْرَأُ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَقَوْلِ أَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ، قَالَ (عليه السلام): هُوَ وَاللَّهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام): (1)

برای من و خانواده ام به درگاه خداوند دعا بفرمایید، حضرت فرمود: مگر من دعا نمی کنم؟ به خدا اعمال شما در هر صبح و شام بر من عرضه می شود». [عبدالله می گوید:] من این مطلب را بزرگ شمردم [برایم سنگین بود]. امام رضا(علیه السلام) فرمود: مگر تو قرآن نمی خوانی؟ خداوند فرمود: «بگو (ای محمد) در انجام عمل بکوشید که خداوند و رسولش و مؤمنان کردار شما را می بینند» به خدا آن مؤمن علی بن ابی طالب(علیه السلام) است.

بنابراین توسل به اهل بیت(علیهم السلام) در زمان حیاتشان امری مرسوم بوده، و پس از مرگ آنان نیز می توان به آن وجودات شریف متوسل شد.

پیکر و بدن امام معصوم(علیه السلام) به عنوان یک جسم مادی در خاک قرار می گیرد اما روح امام(علیه السلام) همانند سایر ارواح باقی است و در همان درجه وجودی که در این دنیا داشت، جای دارد و بلکه به مراتب عالی تر صعود می کند. جسم مادی نیز هر چند به طور طبیعی هنگامی که روح از آن جدا شده و در خاک قرار می گیرد، فاسد می شود،

ص: 213

ولی اجساد برخی از بزرگان و اولیا فاسد نمی شود. امام معصوم (علیه السلام) که جای خود دارد و قابل مقایسه با کسی نیست.

سالم ماندن جسد هم به دلیل اثر وضعی بعضی از اعمال است. بر اساس برخی از مشاهدات جسد بسیاری از بزرگان و علما متلاشی نشده که نمونه های آن در کتب معتبر و از ناحیه ی اشخاص مورد وثوق نقل شده است.

به هر حال بعضی اعمال در سالم ماندن پیکر انسان پس از مرگ مؤثر است؛ همانند مداومت بر غسل جمعه و مهم تر از آن گره گشایی از کار مردم، اگر کسی همیش را صرف گره گشایی از کار مردم کند این اثر را دارد.

اگر بدن عالمان ربانی پس از مرگ فاسد نمی شود، اجساد مبارک ائمه (علیهم السلام) که جای خود دارد. اما مهم آن است که ارواح مقدسه پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت پاکش حیات داشته و بر امور این عالم اشراف دارند. هنگامی که به زیارت ائمه (علیهم السلام) می رویم، می گوئیم:

أَشْهَدُ أَنَّكَ تَسْمَعُ كَلَامِي وَتَشْهَدُ مَقَامِي؛ (1)

شهادت می دهم که مرا می بینی و کلام مرا می شنوی.

هم چنین می گوئیم:

إِنَّكَ تَسْمَعُ كَلَامِي وَتَرُدُّ سَلَامِي؛ (2)

ص: 214

1- . المزار الكبير، ص 211. اقبال الاعمال، ج 2، ص 610. المزار (شهید اول)، ص 97. بحار الانوار، ج 97، ص 376.

2- . بحار الانوار، ج 97، ص 295.

[شهادت می دهیم] کلام مرا می شنوی و جواب سلام مرا می دهی.

هنگامی که به اهل بیت (علیهم السلام) سلام می دهیم، اگر حجاب ها کنار بروند ما جواب آنان را می شنویم.

هرگاه به اهل بیت (علیهم السلام) متوسل شویم؛ چه در حرم آنان، چه از راه دور ارواح مقدس اهل بیت (علیهم السلام) سخن ما را می شنوند و حتی آن چه در فکر ما می گذرد را متوجه می شوند، هرچند به زبان نیاوریم و البته اگر شرایطش باشد، پاسخ هم می دهند.

این مطلب از اعتقادات شیعه است که اهل بیت (علیهم السلام)؛ چه در زمان حیات چه پس از مرگ، از اعمال پیروان خود آگاهی دارند و سخنان آن ها را می شنوند و به سلام آن ها پاسخ می دهند. این اشراف معنوی همیشگی است که مؤیدات روایی فراوانی دارد؛ از جمله:

امام صادق (علیه السلام) خطاب به اصحاب و افرادی که در مجلس حضور داشتند فرمود:

مَا لَكُمْ تَسْؤُونَ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله)؟ فَقَالَ رَجُلٌ: كَيْفَ نَسْؤُهُ؟ فَقَالَ (عليه السلام) أَمَا تَعْلَمُونَ أَنَّ أَعْمَالَكُمْ تُعْرَضُ عَلَيْهِ؟ فَإِذَا رَأَى فِيهَا مَعْصِيَةً سَاءَةً ذَلِكَ فَلَا تَسْؤُوا رَسُولَ اللَّهِ وَ سُرُّوهُ؛ (1)

چرا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را از خود می رنجانید؟ شخصی از حضرت سؤال کرد: ما چگونه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را ناراحت می کنیم؟ حضرت فرمود: مگر نمی دانید که اعمال شما بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) عرضه می شود؟ پس اگر معصیتی در اعمال شما مشاهده نماید باعث

ص: 215

1- . کافی، ج 1، ص 219.

ناراحتی و رنجش خاطر او خواهد شد. پس (با اعمال بدتان) پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را ناراحت نکنید، بلکه (با عبادت و اطاعت خویش) او را خوشحال و مسرور سازید.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بعد از مرگ هم از اعمال و کردار ما آگاهی دارد و نسبت به آن ها بی تفاوت نیست بلکه از گناه ما محزون و با اطاعت ما مسرور می شود. بنابراین چرا توسل به حضرت ممکن نباشد؟

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ»؛ (1)

ای کسانی که ایمان آوردید، از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، و (برای تقرب) به سوی او وسیله ای (از مقرّبان درگاهش و از عمل صالح) بجویید.

روایاتی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) درباره ی وسیله و نیز احادیثی از ائمه معصومین (علیهم السلام) در ذیل آیه ی شریفه وارد شده که به تفسیر «وسیله» پرداخته است؛ از جمله:

1. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«الْأَيْمَةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ مَنْ أَطَاعَهُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ عَصَاهُمْ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ هُمْ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَهُمْ الْوَسِيلَةُ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ»؛ (2)

امامان، از نسل حسین (علیه السلام) هستند. کسی که آنان را اطاعت کند در حقیقت خدا را اطاعت کرده و کسی که از فرمان آنان سرپیچی

ص: 216

1- . سوره مائده، آیه 35.

2- . عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 58. بحار الانوار، ج 36، ص 244.

کند در حقیقت از فرمان خداوند سرپیچی کرده است. آنان ریسمان محکم الهی و وسیله ی تقرّب به سوی خداوند هستند.

2. هم چنین پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) فرمود:

نَحْنُ الْوَسِيلَةُ إِلَى اللَّهِ؛ (1)

ما وسیله ی تقرّب به خداوند هستیم.

3. امیرالمؤمنین(علیه السلام) می فرماید:

أَنَا وَسَيْلَتُهُ؛ (2)

من وسیله ی تقرّب به خداوند هستم.

7. مقدم داشتن اهل بیت(علیهم السلام)

مقدم نمودن اهل بیت(علیهم السلام) بر خویش و برتری دادن آن ها بر دیگران از وظایف ما نسبت به اهل بیت(علیهم السلام) است. منظور از مقدم داشتن آن ها هم پذیرش پیشوایی و امامت آنان است و هم حرکت در چارچوب و مسیر ترسیم شده از سوی آن بزرگواران. آن چه در این فراز مورد نظر است این است که باید تشخیص آنان را بر تشخیص خود و دیگران مقدم دانست و جلوتر از آنان حرکت نکرد و پا جای پای آنان گذاشت. در این زمینه هم روایات فراوانی داریم که به ذکر یک روایت بسنده می کنم.

پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) فرمود: أَهْلُ بَيْتِي نُجُومُ الْأَرْضِ فَلَا تَتَقَدَّمُوهُمْ وَ قَدَّمُوهُمْ فَهُمْ الْوُلَاءُ

ص: 217

1- . بحار الانوار، ج 25، ص 23.

2- . مناقب آل ابی طالب، ج 3، ص 75. البرهان فی تفسیر القرآن، ج 2، ص 292.

بَعْدِي. فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَأَيُّ أَهْلِ بَيْتِكَ فَقَالَ: (صلى الله عليه وآله) عَلِيٌّ وَالطَّاهِرُونَ مِنْ وَوَلَدِهِ؛ (1)

اهل بيت من ستارگان اهل زمین اند، پس از آنان جلو نیفتید و آنان را مقدم سازید؛ چرا که آنان والیان پس از من هستند. مردی برخاست و گفت: ای پیامبر خدا کدام اهل بیتت؟ فرمود: علی و فرزندان پاک او.

8. تکریم و بزرگداشت اهل بیت (علیهم السلام)

یکی دیگر از وظایف ما تکریم و بزرگداشت اهل بیت (علیهم السلام) است. تکریم و بزرگداشت به اشکال مختلف صورت می گیرد. علاوه بر آن چه تا به حال گفته شد که آن هم نوعی تکریم و بزرگداشت است، این مسئله باید در همه ی رفتارها و گفتارهای ما تجلی پیدا کند. اسامی ائمه (علیهم السلام) باید با احترام یاد شوند. مجالس ائمه (علیهم السلام) را باید با شکوه هرچه بیشتر و به نحوی برگزار کنیم که در چشم هر بیننده و ناظری منزلت و موقعیت آنان کاملاً معلوم و آشکار شود. در این زمینه به ذکر دو روایت اکتفا می کنم.

1. پیامبر اکرم (صلى الله عليه وآله) فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ عَظِّمُوا أَهْلَ بَيْتِي فِي حَيَاتِي وَمَمَاتِي وَأَكْرِمُوهُمْ وَفَضِّلُوهُمْ؛ (2)

ای مردم، اهل بیت مرا در زمان حیاتم و پس از من بزرگ دارید و

ص: 218

1- . الاحتجاج، ج 1، ص 79. بحار الانوار، ج 28، ص 201.

2- . بحار الانوار، ج 36، ص 295.

به آنان احترام بگذارید و برتری شان دهید.

2. هم چنین پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود:

إِنَّ لِلَّهِ حُرْمَاتٍ ثَلَاثَ [ثَلَاثًا] مَنْ حَفِظَهُنَّ حَفِظَ اللَّهُ لَهُ أَمْرَ دِينِهِ وَ دُنْيَاهُ وَمَنْ لَمْ يَحْفَظْهُنَّ لَمْ يَحْفَظِ اللَّهُ شَيْئاً: حُرْمَةُ الْإِسْلَامِ وَ حُرْمَتِي وَ حُرْمَةُ عِثْرَتِي؛ (1)

خداوند متعال را سه حرمت است که هر کس آن ها را نگه دارد خداوند کار دین و دنیای او را حفظ می کند و هرکس آن ها را نگه ندارد خداوند هیچ چیز آن ها را حفظ نمی کند: حرمت اسلام، حرمت من و حرمت عترتم.

9. زیارت قبور اهل بیت (علیهم السلام)

زیارت قبور و حرم اهل بیت (علیهم السلام) وظیفه ای است که بر عهده ی ماست و باید به آن اهتمام ورزیده و آن را کوچک شماریم. این کار آثار فراوان مادی و معنوی دارد که در برخی روایات به آن ها اشاره شده است.

امام رضا (علیه السلام) در این باره می فرماید:

إِنَّ لِكُلِّ إِمَامٍ عَهْدًا فِي عُنُقِ أَوْلِيَائِهِ وَ شِعْبِهِ وَإِنْ مِنْ تَمَامِ الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ وَ حُسْنِ الْأَدَاءِ زِيَارَةُ قُبُورِهِمْ فَمَنْ زَارَهُمْ رَغْبَةً فِي زِيَارَتِهِمْ وَ تَصَدِيقاً بِمَا رَغِبُوا فِيهِ كَانَ أَيْمَتُهُمْ شَفَعَاءَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ (2)

هر امامی برگردن دوستان و پیروانش عهده ای دارد و اتمام آن عهد

ص: 219

1- . بحار الانوار، ج 24، ص 185. روضه الواعظین، ج 2، ص 271.

2- . کافی، ج 4، ص 567. کامل الزیارات، ص 122. من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 577.

و پیمان و حسن ادای وظیفه، با زیارت قبور آنان است. لذا کسی که از روی رغبت و میل به زیارتشان برود، ایشان در روز قیامت شفیع او خواهند بود.

هر امامی عهد و پیمانی به گردن دوست داران و شیعیانش دارد که بسیار وسیع و گسترده است. کسی که به زیارت قبور آن ها برود گویا وفای به عهد را کامل کرده است، نه این که حق و عهد امام منحصر در این باشد. برخی گمان می کنند زیارت قبور ائمه (علیهم السلام) تنها حق امام بر گردن پیروانشان است، در حالی که امام معصوم (علیه السلام) حقوق فراوانی بر گردن آنان دارد.

اگر ما تمام وظایف و اعمالمان را انجام دهیم و به زیارت قبور آنان نیز برویم، در حقیقت عهد و پیمانی را که اهل بیت (علیهم السلام) با ما دارند به صورت کامل به جا آورده ایم.

10. یاد اهل بیت (علیهم السلام) و ذکر فضایل و مصائب آنان

ذکر و یاد اهل بیت (علیهم السلام) و نقل فضایل و مصائب آنان از دیگر وظایف ماست که در روایات به آن توصیه و آثار و فواید آن بیان شده است.

1. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید:

ذَكْرُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ شِفَاءٌ مِنَ الْعِلَلِ وَالْأَسْقَامِ وَوَسْوَاسِ الرَّيْبِ؛⁽¹⁾

یاد ما اهل بیت شفا بخش بیماری ها و ناخوشی ها و درمانگر وسوسه شک است.

ص: 220

1- . الخصال، ج 2، ص 625. بحار الانوار، ج 10، ص 104.

2. امام صادق(علیه السلام) فرمود:

إِنَّ ذِكْرَنَا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ إِنَّا إِذَا ذُكِرْنَا ذُكِرَ اللَّهُ وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ ذُكِرَ الشَّيْطَانُ؛(1)

همانا یاد کردن از ما یاد کردن از خداست. هرگاه ما یاد شویم، خدا یاد شده است و هرگاه دشمن ما یاد شود، شیطان یاد شده است.

3. امام صادق(علیه السلام) به داوود بن سرحان فرمود:

يَا دَاوُدُ أْبْلِغْ مَوْلِيَّ عَنِّي السَّلَامَ وَ أُنِّي أَقُولُ رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا اجْتَمَعَ مَعَ آخَرَ فَتَذَاكَرَ أَمْرًا فَإِنَّ تَالِثَهُمَا مَلَكٌ يَسْتَتَغْفِرُ لَهُمَا وَ مَا اجْتَمَعَ اثْنَانِ عَلَيَّ ذُكْرِنَا إِلَّا بَاهِيَ اللَّهُ تَعَالَى بِهِمَا الْمَلَائِكَةَ فَإِذَا اجْتَمَعْتُمْ فَاشْتَعَلُوا بِالذِّكْرِ فَإِنَّ فِي اجْتِمَاعِكُمْ إِحْيَاءَنَا وَ خَيْرَ النَّاسِ مِنْ بَعْدِنَا مَنْ ذَاكَرَ بِأَمْرِنَا وَ دَعَا إِلَيَّ ذِكْرِنَا؛(2)

ای داوود، سلام مرا به دوست دارانم برسان و به آنان ابلاغ کن که من می گویم: رحمت خدا بر آن بنده ای که با دیگری گرد آید و دو نفری درباره ی قضیه ما گفتگو کنند که در این حال سومین نفر آن ها فرشته ای است که برای آن دو آمرزش می طلبد. هیچ دو نفری گرد هم نیامدند و از ما یاد نکردند مگر این که خداوند متعال به وجود آنان بر فرشتگان بالید. پس هرگاه گرد هم آید به ذکر مشغول شوید، زیرا گردهمایی و مذاکره شما با یکدیگر

ص: 221

-
- 1- . کافی، ج 2، ص 184. بحار الانوار، ج 72، ص 468.
 - 2- . امالی (طوسی)، ص 224. بحار الانوار، ج 1، ص 200.

موجب زنده شدن ما می شود. بهترین مردم بعد از ما کسی است که درباره ی کار ما مذاکره کند و به یاد و نام ما فراخواند.

ذکر اهل بیت (علیهم السلام) یعنی هم خودمان اهل بیت (علیهم السلام) را یاد کنیم و هم آن را به یاد دیگران بیاوریم.

برپایی مجالسی که مصائب اهل بیت (علیهم السلام) در آن ذکر شود از زمان قدیم مرسوم بود. اکنون نیز کم و بیش این رسم بسیار خوب برقرار است. البته این مجالس نباید صرفاً تشریفاتی باشد بلکه باید واقعاً موجب احیای امر اهل بیت (علیهم السلام) باشد.

امام صادق (علیه السلام) در این باره به فضیل می فرماید:

تَجَلِسُونَ وَتُحَدِّثُونَ؟ قَالَ: نَعَمْ، جُعِلْتُ فِدَاكَ، قَالَ (عليه السلام): إِنَّ تِلْكَ الْمَجَالِسَ أُحْبِبُهَا فَأَحْيُوا أَمْرَنَا، يَا فَضِيلُ فَرَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرَنَا، يَا فَضِيلُ مَنْ ذَكَرْنَا أَوْ ذُكِرْنَا عِنْدَهُ فَخَرَجَ مِنْ عَيْنِهِ مِثْلُ جَنَاحِ الذُّبَابِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَلَوْ كَانَتْ أَكْثَرَ مِنْ زَبَدِ الْبَحْرِ؛ (1)

آیا باهم می نشینید و گفتگو می کنید؟ [فضیل می گوید] عرض کردم جانم به فدایت آری، حضرت فرمود: من این گونه مجالس را دوست دارم. پس یاد ما را زنده کنید که هر کس از ما یاد کند یا در حضور او از ما یاد شود و به اندازه ی پر مگسی اشک از دیدگانش بیرون آید، خداوند گناهان او را می آمرزد، حتی اگر بیشتر از کف دریا باشد.

البته منظور حضرت از این که فرموده اشک ریختن باعث آمرزش

ص: 222

گناهان می شود، روشن و واضح است. هر گریه ای قطعاً مقصود نیست. برخی تا مداحی با صدای خوشی می خوانند یاد قرص و گرفتاری های خود می افتند و گریه می کنند. منظور از اشک ریختن برای اهل بیت (علیهم السلام) گریه ای است که همراه با معرفت، آگاهی و ایمان باشد و منشأ تحول شود. یک قطره اشک اگر به این صورت جاری شود خداوند تمام ذنوب و گناهان او را می بخشد؛ زیرا زمانی که انسان به این مرحله برسد به معنای آن است که دل و قلبش رقیق شده و اگر قلب انسان رقیق شود و از قساوت و سنگ دلی دور گردد آمادگی ترک گناه و توبه به سوی خداوند را پیدا کرده و در واقع می خواهد در مسیر تقرب به سوی پروردگار قدم بردارد. بنابراین خداوند متعال هم او را یاری کرده و گناهانش را می بخشد.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

نَفْسُ الْمَهْمُومِ لَطْمِنًا تَسْبِيحٌ وَهُمْ لَنَا عِبَادَةٌ وَكُتْمَانٌ سِرِّتًا جِهَادٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ يَجِبُ أَنْ يُكْتَبَ هَذَا الْحَدِيثُ بِالذَّهَبِ؛ (1)

نفس کشیدن غم دیده از برای ستمی که بر ما رفته تسبیح است و اندوه او به خاطر ما عبادت است و پرده پوشی اسرار ما جهاد در راه خداست، سپس فرمود: باید این حدیث را با طلا نوشت.

باید قدر این مجالس و محافل را بدانیم و سعی کنیم به برکت ذکر اهل بیت (علیهم السلام) خود را متخلّق به اخلاق و فضایل آن ها بنماییم.

ص: 223

1- . امالی (مفید)، ص 338. کافی، ج 2، ص 226.

از جمله موارد ذکر اهل بیت (علیهم السلام) درود و صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله) است. مسئله ی صلوات بر اهل بیت (علیهم السلام) اهمیت فراوانی دارد و در روایات بر آن تاکید شده است.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

سَمِعَ أَبِي رَجُلًا مُتَعَلِّقًا بِالْبَيْتِ وَهُوَ يَقُولُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، فَقَالَ لَهُ أَبِي: يَا عَبْدَ اللَّهِ لَا تَبْتَرُهَا لَا تَطْلِمْنَا حَقًّا، قُلِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ؛

پدرم از مردی که به کعبه آویخته بود، شنید که می گوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ» پدرم به او فرمود: «ای بنده ی خدا آن را ناقص مگو و حق ما را ضایع مگردان بگو: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ».(1)

11. زینت بودن برای اهل بیت (علیهم السلام)

وظیفه ی دیگر ما این است که مایه ی افتخار و زینت اهل بیت (علیهم السلام) باشیم، نه آن که خدای ناکرده مایه ی ننگ و سرافکنندگی آن ها شویم.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

يَا مَعْشَرَ الشِّيعَةِ إِنَّكُمْ قَدْ نُسِبْتُمْ إِلَيْنَا كُونُوا لَنَا زِينًا وَلَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شِينًا؛(2)

ای شیعیان، شما به ما منسوب هستید، پس مایه ی زینت ما باشید نه موجب آبروریزی ما.

ص: 224

1- . کافی، ج2، ص495.

2- . مشکاه الانوار فی غرر الاخبار، ص67. بحار الانوار، ج85، ص119.

ما ادعا می کنیم شیعه هستیم و علم شیعه را در دست گرفته ایم. بر پیشانی ما نقش شیعه جعفر بن محمد (علیه السلام) حک شده است. بنابراین باید مایه ی افتخار آن ها باشیم. باید احساس کنیم اهل بیت (علیهم السلام) همواره نظاره گر اعمال و کردار ما هستند و اگر قدمی بر خلاف مقاصد آن ها برداریم آن ها احساس سرافکندگی و شرم می کنند. اگر شیعه ای اهل صدق، حسن خلق، پاکدامنی و آراسته به فضایل اخلاقی باشد، اهل بیت (علیهم السلام) در عالم ملکوت به فرشتگان مباحثات می کنند که این افراد پیروان ما هستند. در برخی روایات وارد شده که بعضی خدمت اهل بیت (علیهم السلام) عرض می کنند: فلانی می گوید من شیعه هستم. حضرت می فرماید: «دروغ می گوید». سپس صفاتی را برای شیعیان می شمارند و می فرمایند: شیعه ی ما باید این گونه باشد، به این امور پایبند باشد و این کارها را ترک کند. از جمله نقل شده مردی خدمت رسول الله (صلی الله علیه و آله) عرض کرد: یا رسول الله فلان شخص به ناموس همسایه اش نگاه می کند و اگر چنان چه حرام و گناهی برای او پیش بیاید، ابا و امتناعی ندارد و مرتکب اعمال زشت می شود. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از این سخن بر آشفت و فرمود: این مرد را نزد من بیاورید. مرد دیگری گفت: یا رسول الله او از شیعیان شما می باشد و با شما و علی (علیه السلام) دوست است و از دشمنان شما بیزاری می جوید.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): لَا تَقُلْ إِنَّهُ مِنْ شِيعَتِنَا فَإِنَّهُ كَذِبٌ إِنَّ شِيعَتَنَا مَنْ شِيعَنَا وَتَبِعَنَا فِي أَعْمَالِنَا وَلَيْسَ هَذَا الَّذِي ذَكَرْتَهُ هَذَا الرَّجُلُ مِنْ أَعْمَالِنَا؛ (1)

ص: 225

نگوید او از شیعیان ماست؛ زیرا این سخن دروغ است. شیعیان ما کسانی هستند که از ما پیروی کنند و از اعمال ما تبعیت نمایند و آن چه شما درباره ی این مرد گفتید از اعمال ما نیست.

آری، شیعه بودن صرف شعار دادن نیست بلکه شیعه کسی است که با عمل خود از اهل بیت (علیهم السلام) پیروی کند و موجب زینت آنان باشد.

امام رضا (علیه السلام) می فرماید:

رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا، فَقُلْتُ لَهُ: وَكَيْفَ يُحْيِي أَمْرَكُمْ قَالَ (عليه السلام): يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَيُعَلِّمُهَا النَّاسَ، فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَا تَبَعُونَا؛ (1)

خدا رحمت کند کسی را که امر ما را زنده بدارد. شخصی عرض کرد: چگونه امر شما را زنده بدارد؟ حضرت فرمود: علوم ما را فرا گیرد و به مردم بیاموزد، زیرا اگر مردم تعالیم والا و سخنان زیبایی ما را دریابند، بی گمان از ما پیروی می کنند.

ائمه (علیهم السلام) خود به ما آموخته اند که چگونه می توانیم زینت آن ها باشیم و رفتارمان با برادران شیعه و برادران اهل سنت چگونه باشد. متأسفانه گاهی مشاهده می شود برخی به نام شیعه و با ادعای پیروی از اهل بیت (علیهم السلام) رفتارهای ناپسند و خلاف عقل و دین و مصلحت با برادران اهل سنت دارند و موجب اختلاف و تفرقه بین صفوف مسلمین می شوند. این روش قطعاً با سیره ی اهل بیت (علیهم السلام) سازگاری ندارد.

ص: 226

معاویه بن وهب می گوید به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم:

كَيْفَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَصَّ نَحْ فِيْمَا بَيْنَنَا وَبَيْنَ خُلَطَائِنَا مِنَ النَّاسِ مِمَّنْ لَيْسُوا عَلَيَّ أَمْرِنَا؟ قَالَ (عليه السلام): تَنْظُرُونَ إِلَى أَيْمَتِكُمُ الَّذِينَ تَقْتَدُونَ بِهِمْ فَتَصَّ نَعُونَ مَا يَصَّ نَعُونَ فَوَاللَّهِ إِنَّهُمْ لَيُعُودُونَ مَرَضَهُمْ وَيَشْهَدُونَ جَنَائِزَهُمْ وَيُقِيمُونَ الشَّهَادَةَ لَهُمْ وَعَلَيْهِمْ وَيُؤَدُّونَ الْأَمَانَاتَ إِلَيْهِمْ؛ (1)

چگونه با شیعیان و دیگر مردم از اهل سنت رفتار کنیم؟ امام فرمود: به امامانی که مقتدای شما هستند و از آن ها پیروی می کنید نگاه کنید و همان گونه که آن ها معاشرت دارند، رفتار کنید. به خدا قسم امامان شما از بیماران آن ها عیادت و در تشییع جنازه آن ها شرکت می کنند، برای آن ها چه به نفع شان باشد یا ضررشان، شهادت می دهند و امانت های آن ها را ادا می کنند.

اگر کسی می خواهد زینت اهل بیت (علیهم السلام) باشد باید به این توصیه ها عمل نماید و در برخورد با برادران اهل سنت حقوق آن ها را محترم بشمارد؛ از جمله: 1. هنگام بیماری به عیادت آن ها برود. 2. در تشییع جنازه آن ها شرکت کند. 3. در دادگاه برای ادای شهادت نسبت به آنان حاضر شود. 4. امانت های آن ها را ادا کند و در امانتشان خیانت نکند.

5. به فقرای آنان کمک کند. 6. به دیدار و ملاقات آن ها برود و درباره ی مسائل دین با آن ها صحبت نماید.

آری، اگر کسی این روش و منش را در پیش گرفت، پیرو واقعی اهل بیت (علیهم السلام) است و می تواند مروج معارف و زینت آنان باشد. با تکفیر

ص: 227

و تفسیق های بی جهت کاری از پیش نمی رود. ما باید مهر و محبت اهل بیت (علیهم السلام) را در دل مردم افزون کنیم نه آن که به گونه ای رفتار کنیم که باعث دوری مردم از آن بزرگواران شود.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

كُونُوا لَنَا زَيْنًا وَلَا تَكُونُوا لَنَا شَيْنًا حَبَبْنَا إِلَى النَّاسِ وَلَا تُبْغِضُونَا إِلَيْهِمْ جَرُّوا إِلَيْنَا كُلَّ مَوَدَّةٍ وَادْفَعُوا عَنَّا كُلَّ شَرِّ الْحَدِيثِ؛ (1)

مایه ی زینت ما باشید نه مایه ی آبروریزی ما. دوستی ما را در دل های مردم ایجاد کنید (ما را محبوب مردم قرار دهید) و مردم را با ما دشمن نسازید. هر نوع دوستی را به سوی ما جلب نمایید و هرگونه قبیحی را از ما دفع کنید.

پس ما موظفیم با گفتار، کردار و اعمال مان قلوب مردم را به سوی اهل بیت (علیهم السلام) جلب نماییم.

12. محبت به دوستان اهل بیت (علیهم السلام) و دشمنی با دشمنان آنان

محبت به دوستان اهل بیت (علیهم السلام) و بغض نسبت به دشمنان آنان از وظایف دیگری است که بر عهده ی ما می باشد. ما همان طور که وظیفه داریم نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) محبت داشته باشیم، وظیفه داریم دوستان آنان را نیز دوست بداریم و از دشمنانشان بیزارى بجوییم. روایاتی چند بر این مطلب دلالت دارند؛ از جمله:

1. امام صادق (علیه السلام) فرمود:

ص: 228

1- . وسائل الشیعه، ج 12، ص 8.

مَنْ تَوَلَّى مُجِبِّئًا فَقَدْ أَحَبَّنَا؛ (1)

هر کس دوست دار ما را دوست بدارد بی تردید ما را دوست می دارد.

2. امام رضا(علیه السلام) فرمود:

كَمَالُ الدِّينِ وَلَا يَتُّنَا وَالْبِرَاءَةُ مِنْ عَدُوِّنَا؛ (2)

کمال دین در پذیرش ولایت ما و بیزاری جستن از دشمن ماست.

3. هم چنین امام صادق(علیه السلام) می فرماید:

مَنْ اسْتَخَفَّ بِمُؤْمِنٍ فِينَا اسْتَخَفَّ وَضَيَّعَ حُرْمَةَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ؛ (3)

هر کس مؤمنی را به خاطر ما تحقیر کند ما را تحقیر کرده و حرمت خدای عزوجل را تزییع نموده است.

کسی که مؤمنی را سبک بشمارد یا خوار کند، اهل بیت(علیهم السلام) را سبک شمرده و حرمت خدا را ضایع کرده و مثل کسی است که به جنگ با خدا برخاسته است. اما متأسفانه برخی نسبت به علمای ربانی توهین می کنند و هر تهمت را به آنان روا می دانند. در روایات توصیه اکید به احترام عالمان و فقیهان شده است.

پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) در این باره می فرماید:

مَنْ أَهَانَ عَالِمًا فَقَدْ أَهَانَنِي وَمَنْ أَهَانَنِي فَقَدْ أَهَانَ اللَّهَ فَمَصِيرُهُ إِلَى النَّارِ وَمَنْ أَكْرَمَ عَالِمًا فَقَدْ أَكْرَمَنِي وَمَنْ أَكْرَمَنِي

ص: 229

1- . بحار الانوار، ج 97، ص 124.

2- . بحار الانوار، ج 27، ص 58.

3- . کافی، ج 8، ص 102. وسائل الشیعه، ج 12، ص 272.

فَقَدْ أَكْرَمَ اللَّهُ فَمَصِيرُهُ إِلَى الْجَنَّةِ؛ (1)

هر کس به عالمی اهانت کند به من اهانت کرده و هر کس به من اهانت کند به خدا اهانت کرده است و به سوی دوزخ می رود و هر کس به عالمی اکرام کند مرا اکرام کرده و هر کس مرا اکرام کند خدا را اکرام کرده و هر کس خدا را اکرام کند به سوی بهشت می رود.

امام صادق (علیه السلام) نیز فرموده:

مَنْ أَكْرَمَ فِقْهِيهَا مُسْلِمًا لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهُوَ عَنْهُ رَاضٍ وَمَنْ أَهَانَ فِقْهِيهَا مُسْلِمًا لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَان؛ (2)

کسی که فقیه مسلمان و عالم به احکام شرعی را گرامی بدارد روز رستاخیز خداوند را ملاقات کند در حالی که راضی و خشنود از اوست (او را از رحمت خود بهره مند می سازد) و کسی که نسبت به فقیه مسلمانی اهانت کند روز قیامت خداوند را ملاقات می کند، در حالی که خدا بر او خشمگین است.

این کلام اهل بیت (علیهم السلام) است. کسی که ادعا می کند شیعه است باید گفتار، رفتار و کردارش را بر مبنای کلام اهل بیت (علیهم السلام) قرار دهد. لازم است همه ی ما مراقب و مواظب گفتار و اعمالمان باشیم و با فرهنگ اهل بیت (علیهم السلام) آشتی کنیم و در همه ی ابعاد؛ در عالم سیاست، در مسائل اجتماعی، در زندگی خانوادگی و فردی اهل بیت (علیهم السلام) را الگوی خود قرار دهیم.

ص: 230

1- . جامع الاخبار، ص 38.

2- . عوالی اللئالی، ج 1، ص 359. بحار الانوار، ج 2، ص 44.

یکی از حقوق اهل بیت (علیهم السلام) که برگردن ما می باشد پرداخت خمس اموال و درآمدهاست. روایات فراوانی در این باره وارد شده؛ از جمله:

امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى»، قَالَ (عليه السلام): هُمْ قَرَابَةُ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَالْخُمُسُ لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلَنَا؛ (1)

منظور از ذی القربی در آیه (و بدانید هر چیزی را به غنیمت گرفتید، یک پنجم آن برای خدا و برای پیامبر و ذی القربی است) خویشاوندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) خداست. خمس از آن خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ماست.

پس خمس حق اهل بیت (علیهم السلام) است، البته پرداخت آن هم برکات فراوانی دارد که در روایات به آن اشاره شده است.

امام کاظم (علیه السلام) فرموده:

لَقَدْ يَسَّرَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَرْزَاقَهُمْ بِخُمُسِهِ دَرَاهِمَ جَعَلُوا لِرَبِّهِمْ وَاحِدًا وَأَكَلُوا أَرْبَعَهُ أَحْيَاءً، ثُمَّ قَالَ (عليه السلام): هَذَا مِنْ حَدِيثِنَا صَعْبٌ مُسْتَضَعَبٌ لَا يَعْمَلُ بِهِ وَلَا يَصِيرُ عَلَيْهِ إِلَّا مُتَّحِنٌ قَلْبُهُ لِإِيمَانٍ؛ (2)

به تحقیق خداوند بر مؤمنین آسان گرفته و روزی آنان به پنج قسمت تقسیم شده که یک قسمت برای خدا و چهار قسمت برای

ص: 231

1- . کافی، ج 1، ص 359. وسائل الشیعه، ج 9، ص 519.

2- . وسائل الشیعه، ج 9، ص 485.

آن ها حلال شده، سپس فرمود: این کلام سختی است که جز افراد با ایمان امتحان شده، تحمل پذیرش آن را ندارند.

هم چنین امام رضا(علیه السلام) می فرماید:

إِنَّ الْخُمْسَ عَوْنٌ... فَلَا تَزُوهُ عَنَّا وَلَا تَحْرِمُوا أَنْفُسَكُمْ دُعَاءَنَا مَا قَدَرْتُمْ عَلَيْهِ فَإِنَّ إِخْرَاجَهُ مِفْتَاحُ رِزْقِكُمْ وَ تَمَحِصُ ذُنُوبِكُمْ وَ مَا تَمَّهَدُونَ لِأَنْفُسِكُمْ لِيَوْمٍ فَاقْتِكُمْ؛ (1)

خمس موجب کمک ماست... پس آن را از ما دریغ نکنید و خود را از دعای ما محروم نسازید. به درستی پرداخت خمس کلید رزق شما و باعث آمرزش گناهان تان و ذخیره ی قیامت و روز نیاز شماست.

در کلام نورانی امام رضا(علیه السلام) به بخشی از آثار پرداخت خمس اشاره شده؛ از جمله این که پرداخت خمس کمک به اهل بیت(علیهم السلام) است و باعث دعای خیر آنان می شود. پرداخت خمس کلید و باعث گشایش در امور مادی و رزق است و سبب بخشیده شدن گناهان و ذخیره ی قیامت است.

امیرالمؤمنین(علیه السلام) نیز می فرماید:

هَلَكَ النَّاسُ فِي بُطُونِهِمْ وَفُرُوجِهِمْ لِأَنَّهُمْ لَا يُؤَدُّونَ إِلَيْنَا حَقَّنَا؛ (2)

مردم به خاطر این که حق ما را نمی دهند، غذا و مجامعت آن ها ناپاک شده و سبب هلاکت آنان می شود.

ص: 232

1- . کافی، ج 1، ص 548. وسائل الشیعه، ج 9، ص 512.

2- . علل الشرایع، ج 2، ص 377. وسائل الشیعه، ج 9، ص 543. بحار الانوار، ج 93، ص 186.

همان طور که در این روایت بیان شده، خمس از حقوق اهل بیت (علیهم السلام) است. سعی کنید در پرداخت این حق اهل بیت (علیهم السلام) کوشا باشید و به برکات و آثار آن که در روایات بیان شده اعتقاد داشته باشید. مسائل و احکام مربوط به خمس را یاد بگیرید و طبق نظر مراجع تقلید عمل کنید.

14. انتظار فرج

آخرین وظیفه ای که در این فرصت کوتاه لازم است مطرح کنم وظیفه ی اختصاصی ما نسبت به قطب عالم امکان وجود مقدس حجه بن الحسن العسکری (روحی و ارواح العالمین له الفدا) می باشد. آن چه تا به حال بیان شد همه در مورد امام زمان (عج) هم جاری است. اما در مورد امام زمان (عج) یک سری وظایف اختصاصی هم داریم؛ از جمله: دعا و صدقه برای سلامتی امام زمان (عج) و انتظار فرج.

انتظار فرج یکی از مهم ترین وظایف ما نسبت به امام زمان (عج) است و روایات فراوانی درباره ی اجر و منزلت منتظران ذکر شده است؛ از جمله:

1. امام صادق (علیه السلام) فرمود: مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ مُنْتَظِرًا لَهُ كَانَ كَمَنْ كَانَ فِي فُسْطَاطِ الْقَائِمِ (علیه السلام)؛ (1)

هر کس از شما با اعتقاد بر این امر در حال انتظار (حضرت حجت (عج)) بمیرد، هم چون کسی است که در خیمه قائم (عج) بوده باشد.

ص: 233

2. امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

الْأَخِذُ بِأَمْرِنَا مَعَنَا غَدًا فِي حَظِيرَةِ الْقُدْسِ وَالْمُنْتَظِرُ لِأَمْرِنَا كَالْمُتَشَحِّطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ (1)

عمل کننده به امر ما فردای قیامت در حظیره القدس (درجه ی عالی ی بهشت) با ما خواهد بود و منتظر امر [حکومت] ما هم چون غوطه ور شده به خونش در راه خدا می باشد.

3. امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ وَهُوَ مُنْتَظِرٌ لِهَذَا الْأَمْرِ كَمَنْ هُوَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسِّ طَائِفِهِ قَالَ: ثُمَّ مَكَثَ هُنَيْئَةً ثُمَّ قَالَ: لَا بَلْ كَمَنْ قَارَعَ مَعَهُ بِسَيْفِهِ ثُمَّ قَالَ: لَا وَاللَّهِ إِلَّا كَمَنْ اسْتَشْهَدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله)؛ (2)

اگر کسی از شما بمیرد در حالی که منتظر ظهور قائم آل محمد (صلی الله علیه و آله) باشد مانند کسی است که با قائم آل محمد (صلی الله علیه و آله) بوده، سپس لحظه ای سکوت کرد و فرمود: بلکه مثل کسی است که در رکاب او شمشیر زده است. سپس بار سوم فرمود: بلکه به خدا قسم همچون کسی است که در رکاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شهید شده باشد.

تصوّر کنید کسی که عزیزش به مسافرت رفته و حال می خواهد برگردد، چه شور و هیجانی دارد. از نظر ظاهری خود را آراسته و منزل را مرتب می کند و در یک کلمه خود را از هر جهت آماده و مهیا می سازد. البته مراتب انتظار از جهت محبت نسبت به کسی که در انتظارش هستید

ص: 234

1- بحار الانوار، ج 52، ص 123.

2- المحاسن، ج 1، ص 174. بحار الانوار، ج 52، ص 126.

نیز متفاوت است. هر چه محبت شدیدتر و دوستی بیشتر باشد، آمادگی برای دیدار محبوب زیادتر و فراقش دردناکتر است.

کسی که منتظر امام زمان (عج) است نیز باید از هر جهت خود را آماده و مهیا کند. دلش را از آلودگی‌ها و گناهان پاک و نسبت به واجبات و تکالیفش اهتمام ورزد.

لذا مؤمن منتظر هر چه انتظارش شدیدتر باشد، خودسازی و اتّصاف او به صفات حسنه بیشتر می‌شود و یاد و ذکر امام زمان (عج) را فراموش نمی‌کند.

در مقابل هم امام زمان (عج) به یاد دوستان و منتظرانش می‌باشد؛ چون می‌فرماید:

إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَلَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ وَلَوْ لَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّأْوَاءُ وَاصْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ فَاتَّقُوا اللَّهَ؛ (1)

همانا ما در مراقبت از شما کوتاهی نمی‌کنیم و شما را از یاد نمی‌بریم و اگر جز این بود، هر آینه بلا بر شما نازل می‌شد و دشمنان شما را در کام خود فرو می‌بردند، پس تقوای الهی را مراعات کنید.

امام زمان (عج) ما را فراموش نمی‌کند و از ما مراقبت می‌نماید. اما ما چه اندازه به یاد امام زمان (عج) هستیم و برای فرج ایشان دعا می‌کنیم؟ این یک وظیفه‌ی اختصاصی است که بر عهده ماست و این شاءالله به برکت این مجالس و محافل بتوانیم آن را انجام دهیم.

ص: 235

عمل به وظایفی که بیان شد به نفع خود ماست و هیچ یک برای اهل بیت (علیهم السلام) منفعتی ندارد. اگر ما معرفت، محبت، اطاعت، توسل و تمسک به ولایت اهل بیت (علیهم السلام) پیدا کنیم موجب تعالی و تکامل ما خواهد شد. اگر در این محافل و مجالس شرکت می کنیم، منتی بر خداوند متعال یا اباعبدالله (علیه السلام) نگذاریم و بدانیم حضور در این مجالس توفیقی است که خدای متعال برای ما فراهم کرده است.

به هر حال مهم ترین وظایفی که ما نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) داریم را مختصراً بیان کردم. این وظایف عبارت است از: 1. معرفت. 2. محبت. 3. پذیرش ولایت. 4. اطاعت. 5. توسل. 6. تمسک و أسوه قرار دادن آنان. 7. مقدم دانستن اهل بیت (علیهم السلام). 8. تکریم و بزرگداشت. 9. زیارت قبور اهل بیت (علیهم السلام). 10. یاد کردن اهل بیت (علیهم السلام) و ذکر فضایل و مصائب آنان. 11. زینت بودن برای آنان. 12. دوستی با دوستان آنان و دشمنی با دشمنان آنان. 13. ادای خمس. 14. انتظار فرج.

و در یک جمله سعادت دنیا و آخرت ما در گرو عمل به این وظایف است. خداوند إن شاء الله به حق این مجالس به ما توفیق دهد که بتوانیم وظایف مان را به خوبی انجام دهیم.

ذکر مصیبت

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ وَعَلَى الْأَزْوَاجِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ عَلَيْكَ مِنِّي سَلَامٌ اللَّهُ أَبَدًا مَا بَقِيَتْ وَبَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَلَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَعَلَى بَنِي الْحُسَيْنِ وَعَلَى الْأَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَعَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ.

ص: 236

امام زین العابدین(علیه السلام) با جسمی رنجور و بیمار شاهد حوادث تلخ و وقایع ناگوار روز عاشورا بود. حضرت توانایی یاری پدر بزرگوارش را نداشت، لذا به شدت غمگین و متأثر بود.

امام سجاد(علیه السلام) با وجود ضعف و بیماری دو بار در روز عاشورا سعی کرد به کمک سیدالشهدا(علیه السلام) برود. اما صدای امام حسین(علیه السلام) بلند شد؛ «خواهرم، فرزندم علی را دریاب»(1) و به دنبال آن زینب کبری(علیها السلام) مانع رفتن امام سجاد(علیه السلام) به میدان شد. تا سال ها بعد از واقعه کربلا، هرگاه امام سجاد(علیه السلام) چشمش به آب می افتاد به یاد تشنگی امام حسین(علیه السلام) و اصحاب و فرزندان گریه می کرد.

روزی شخصی امام زین العابدین(علیه السلام) را دید در حالی که به سجده افتاده و گریه می کند. عرض کرد: آیا وقت حزن به پایان نرسیده است؟ امام سجاد(علیه السلام) فرمود:

وَيَحْكُ إِنَّ يَعْقُوبَ بْنَ إِسْحَاقَ بْنَ إِبْرَاهِيمَ (علیه السلام) كَانَ نَبِيًّا بَنِيَّ بَنِيَّ كَانَ لَهُ اثْنَا عَشَرَ ابْنًا فَغَيَّبَ اللَّهُ سَبْعًا مِنْهُمْ فَشَابَ رَأْسُهُ مِنَ الْحُزْنِ وَاحِدٌ وَدَبَّ ظَهْرُهُ مِنَ الْغَمِّ وَذَهَبَ بَصَرُهُ مِنَ الْبُكَاءِ وَابْنُهُ حَيٌّ فِي دَارِ الدُّنْيَا وَأَنَا فَقَدْتُ أَبِي وَأَخِي وَسَبْعَةَ عَشَرَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي صَرَخِي مَقْتُولِينَ فَكَيْفَ يَنْقُضِي حُزْنِي وَيَقِلُّ بُكَائِي؛(2)

وای بر تو، یعقوب پیامبر در میان دوازده پسر یکی از پسرانش

ص: 237

1- . بحار الانوار، ج 45، ص 46.

2- . بحار الانوار، ج 45، ص 149.

(حضرت یوسف) از نظرش غایب گردید و از اندوه هجر او موی سرش سفید گشت و از انبوه غم کمرش خم شد و از گریه بسیار چشمانش نابینا شد. در حالی که فرزندش زنده بود [و فقط از نظر او دور بود] ولی من دیدم که پدرم، برادرم و هفده نفر از بستگانم را چگونه کشتند. پس چگونه حزن من تمام و گریه ام قطع شود؟

عبادت و گریه حضرت با آن که به ظاهر معارضه ای با دستگاه امویان نداشت، اما ولید بن عبدالملک می گفت: «لا راحة وعلی بن الحسین موجود فی دار الدنیا؛ تا زمانی که علی بن الحسین در دار دنیاست راحتی وجود ندارد».

حضرت را مسموم کردند. چند روز در بستر بود تا به شهادت رسید. در مدینه تشییع با شکوهی برپا شد که تا آن روز بی سابقه بود؛ چون امیرالمؤمنین (علیه السلام) و حضرت زهرا (علیها السلام) را که شبانه دفن کردند. پیکر مطهر امام حسن (علیه السلام) را تیرباران کردند و امام حسین (علیه السلام) را با آن وضعیت در کربلا به شهادت رساندند. این اولین باری بود که یک نفر از خاندان اهل بیت (علیهم السلام) تشییع می شد. همه آمدند به امام باقر (علیه السلام) تسلیت گفتند.

امام سجاد (علیه السلام) فرمود: مَا مِنْ يَوْمٍ أَشَدَّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) مِنْ يَوْمٍ أُحُدٍ قُتِلَ فِيهِ عَمُّهُ حَمَزَةُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَسَدُ اللَّهِ وَ أَسَدُ رَسُولِهِ وَ بَعْدَهُ يَوْمَ مُوتِهِ قُتِلَ فِيهِ بِنِ عَمِّهِ جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، ثُمَّ قَالَ (علیه السلام): وَلَا يَوْمَ كَيَوْمِ الْحُسَيْنِ اِزْدَلْفَ اِلَيْهِ ثَلَاثُونَ اَلْفَ رَجُلٍ يَزْعُمُونَ اَنَّهُمْ مِنْ هَذِهِ الْاُمَّةِ كُلِّ يَتَقَرَّبُ اِلَى اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ بِدَمِهِ وَهُوَ بِاللّٰهِ يَدْكُرُهُمْ فَلَا يَتَّعِظُونَ حَتَّى قَتَلُوهُ بَغْيًا وَظُلْمًا وَعُدْوَانًا؛ (1)

ص: 238

هیچ روزی برای پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله) از جنگ احد سخت تر نبود؛ زیرا حمزه بن عبدالمطلب که شیر خدا و رسول(صلی الله علیه و آله) بود در آن روز شهید شد. پس از جنگ احد، جنگ موته برای پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله) ناگوار بود که پسر عموی آن حضرت یعنی جعفر بن ابی طالب در آن روز شهید شد. سپس فرمود: هیچ روزی مثل عاشورای امام حسین(علیه السلام) نبود؛ زیرا سی هزار نفر که گمان می کردند از این امت هستند اطراف آن بزرگوار را گرفتند و هر یک از آنان می خواستند به وسیله ی ریختن خون امام حسین(علیه السلام) به خدا تقرب بجویند. سیدالشهدا(علیه السلام) یاد خدا را به آن ها متذکر می شد ولی نمی پذیرفتند. تا این که آن حضرت را از راه ظلم و کینه و دشمنی شهید نمودند.

بعد از شهادت امام حسین(علیه السلام) مصائبی به اهل بیت(علیهم السلام) وارد شد؛ از جمله: تاختن اسب بر پیکر سیدالشهدا(علیه السلام). ده نفر سوار بر اسب های تازه نعل شده بر بدن حضرت تاختند به حدی که گویا پیکر حضرت به زمین چسبیده بود.(1)

مصیبت دیگر تاراج خیمه ها بود. آن از خدا بی خبران به سوی خیمه ها هجوم آوردند و همه چیز را به غارت بردند. حضرت زینب(علیها السلام) به خاطر حفظ زنان و دختران از تعرض نامردان، همه ی زیور آلات را از اهل حرم گرفت و در گوشه ی خیمه گذارد، اما این شیاطین به آن قانع نشدند و به زنان و بچه ها حمله ور شدند و حتی چادر از سر زن ها کشیدند(2) و خیمه ها را آتش زدند.(3)

أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ.

ص: 239

1- . در کربلا چه گذشت (ترجمه نفس المهموم)، ص 333.

2- . همان، ص 338.

3- . بحار الانوار، ج 45، ص 58.

در پایان چند کلمه ای دعا کنیم و با این اشک های پاک خدا را قسم دهیم تا حوائج مشروعه ما را برآورده به خیر بفرماید.

* خدایا تو را به محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله) لحظه ای ما را به خودمان وامگذار.

* خدایا تو را به مظلومیّت اهل بیت (علیهم السلام) امام زمان (عج) را از ما راضی و خشنود بگردان.

* خدایا تو را به خون دل زینب (علیها السلام) با ظهور امام زمان (عج) اسلام و مسلمین را عزّت عنایت بفرما.

* خدایا تو را به خون سیدالشهدا (علیه السلام) عاقبت همه ی ما ختم به خیر بفرما.

* خدایا تو را به ابوالفضل العباس ما را وفادار به اهل بیت (علیهم السلام) بمیران.

* خدایا تو را به شهدای کربلا این نظام و انقلاب را حفظ بفرما.

* خدایا تو را به خون دل بچه های امام حسین (علیه السلام) دشمنان این مملکت و انقلاب را نابود بگردان.

* خدایا تو را به عزّت و جلالت درجات امام راحل متعالی بگردان.

* خدایا تو را به اشک های زینب کبری (علیها السلام) حوزه های علمیه، مراجعتقلید، به ویژه رهبر معظم انقلاب را حفظ بفرما.

* خدایا تو را به امام سجاد (علیه السلام) همه ی بیماران به ویژه منظرین، لباس عافیت بپوشان.

* خدایا تو را به علی اکبر امام حسین (علیه السلام) جوانان ما را از شر بدخواهان محافظت بفرما.

* خدایا تو را به مظلومیّت امیرالمؤمنین (علیه السلام) از همه ی مظلومین عالم رفع ظلم بفرما.

* و بار خدایا این قلیل توسّلات و عزاداری از همه ی ما قبول و ذخیره ی قبر و قیامت ما قرار بده و ثواب و بهره ای از آن به ارواح مؤمنین و مؤمنات و ذوی الحقوق و آن ها که در انتظارند، عائد و واصل بفرما.

اللهم ارني الطلعه الرشیده والغره الحمیده

واجعلنا من أعوانه وأنصاره

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

ص: 241

1. اثبات الوصیه للامام علی بن ابی طالب، علی بن الحسین المسعودی، بیروت، دارالأضواء، 1409ق.
2. الاحتجاج علی اهل اللجاج، احمد بن علی طبرسی، مترجم، احمد غفاری، مرتضوی، تهران، 1371ش، اول.
3. احقاق الحق، سیّد نورالله حسینی مرعشی تستری، کتابخانه آیهاالله مرعشی نجفی.
4. الاختصاص، محمد بن محمد مفید، تحقیق، علی اکبر غفاری، ناشر، المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، قم، 1413ق، اول.
5. الأربعون حدیثاً، منتخب الدین علی بن عبیدالله بن بابویه الرازی، مدرسه ی الامام المهدی (عج)، قم، 1408ق، اول.
6. الارشاد، محمد بن نعمان (شیخ مفید)، کتاب فروشی بصیرتی، قم.
7. اعتقادات الامامیه، محمد بن علی ابن بابویه، کنگره شیخ مفید، قم، 1414ق، دوم.

8. اقبال الأعمال، علی بن موسی بن طاووس، دارالکتب الإسلامیه، تهران، 1409ق، دوم.
9. الامالی، محمد بن الحسن طوسی، ناشر: دارالثقافه، قم، 1414ق، اول.
10. الامالی، محمد بن علی، ابن بابویه، کتابچی، تهران، 1376ش، ششم.
11. الامالی، محمد بن محمد، مفید، تحقیق، علی اکبر غفاری، کنگره شیخ مفید، قم، 1413ق، اول.
12. امامت و انسان کامل از دیدگاه امام خمینی (قدس سره)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (قدس سره)، تهران، 1387، سوم.
13. انوار النعمانیه، سید نعمت الله موسوی جزایری، شرکت چاپ، تبریز، اول.
14. آداب الصلاه، امام خمینی (قدس سره)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (قدس سره)، تهران، 1388ش، شانزدهم.
15. آزاد مرد، شهید طیب رضائی به روایت ساواک، مرکز بررسی اسناد تاریخی، تهران، 1378، سوم.
16. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، 1403ق.
17. البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، مؤسسه بعثه، قم، 1374ش، اول.
18. بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، تحقیق، محسن بن عباسعلی کوچه باغی، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، قم، 1404ق، دوم.
19. تاریخ بغداد، ابوبکر احمد بن علی الخطیب البغدادی، دارالکتب العلمیه، بیروت.

20. تحف العقول، حسن بن علی بن شعبه حرّانی، محقق علی اکبر غفاری، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1404ق، دوّم.
21. تسلیه المجالس وزینه المجالس، محمد بن ابی طالب حسینی موسوی، تحقیق، کریم فارس حسون، مؤسسه المعارف الاسلامیه، قم، 1418ق، اول.
22. تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، تحقیق، هاشم رسولی محلاتی، المطبعه العلمیه، تهران، 1380ق، اول.
23. التفسیر الکبیر، فخر رازی، دارالکتب العلمیه، تهران.
24. تفسیر طبری، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، محمد بن جریر بن یزید بن خالد الطبری، دارالفکر، بیروت، 1405ق.
25. تفسیر کشاف عن حقائق التنزیل وعیون الاقوایل فی وجوه التأویل، ابوالقاسم محمود بن عمر الزمخشری، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت.
26. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، محمد بن محمد رضا قمی مشهدی، تحقیق، حسین درگاهی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، 1368ش، اول.
27. تفسیر نورالثقلین، عبد علی العروس الحویزی، تحقیق، سید هاشم رسولی محلاتی، اسماعیلیان، قم، 1415ق، چهارم. 28. تفسیرالصفای، محمد بن شاه مرتضی، فیض کاشانی، مکتبه الصدر، تهران، 1415ق، دوّم.

29. تهذيب الاحكام، محمد بن الحسن طوسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1407، چهارم.
30. تهذيب التهذيب، شهاب الدين احمد بن علی بن حجر العسقلانی، دار الفکر، بیروت، اول.
31. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، محمد بن علی بن بابویه، دارالشريف الرضی، قم، 1406ق، دوم.
32. جامع الاخبار، محمد بن محمد شعیری، مطبعه حیدریه، نجف، اول.
33. چهل حدیث، امام خمینی (قدس سره)، گلشن، تهران، 1368ش، اول.
34. حدیقه الشیعه، احمد بن محمد، مقدس اردبیلی، انتشارات انصاریان، قم، 1383ش.
35. حماسه حسینی، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، تهران، 1381، چهل و دوم.
36. الخصال، محمد بن علی بن بابویه، جامعه مدرسین، قم، 1362ش، اول.
37. در کربلا - چه گذشت (ترجمه نفس المهموم)، شیخ عباس قمی، مترجم محمد باقر کمره ای، انتشارات مسجد مقدس جمکران، 1392ش، سی و دوم.
38. الدر المنثور فی التفسیر المأثور، عبدالرحمن بن ابی بکر السیوطی، بیروت، دار الفکر، 1414ق.
39. دعائم الاسلام، نعمان بن محمد مغربی، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، قم، 1385ش.

40. دیوان شافعی، محمد بن ادريس شافعی، تحقیق، محمد عفيف الزعبي، مؤسسه الزعبي، بیروت، 1392ه، سوم.
41. دیوان مختومقلی فراغی، گل نشر، مشهد، 1382ش، چاپ سوم.
42. روضه الواعظین، محمد بن احمد، فتال نیشابوری، انتشارات رضی، قم، 1375، اول.
43. سفینه البحار، شیخ عباس قمی، اسوه، قم، 1414ق، اول.
44. سنن ترمذی، ابو عیسی محمد بن عیسی بن سوره السلمی البوغی الترمزی، تحقیق، احمد محمد شاکر، دارالفکر، بیروت.
45. شرح منهج الکرامه فی معرفه الامامه، علامه حلی، سید علی میلانی، مرکز حقائق الاسلامیه، قم، 1386ش، اول.
46. شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ابن ابی الحدید، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، قم، 1404ق.
47. شواهد التنزیل، عبیدالله بن عبدالله حسکانی، تحقیق، محمد باقر محمودی، مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه، تهران، 1411ق، اول.
48. صحیح مسلم، مسلم بن الحجاج القشیری النیسابوری، تحقیق، محمد فؤاد عبد الباقي، قاهره، دارالحديث، 1412ق.
49. صحیفه ی امام (قدس سره)، مجموعه آثار امام خمینی (قدس سره)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (قدس سره)، تهران، 1389ش، پنجم.
50. الطبقات الکبری، محمد بن سعد الزهری (کاتب واقدی)، تحقیق، محمد بن صامل السلمی، طائف، مکتبه الصدیق، 1414ق.
51. علل الشرایع، محمد بن علی بن بابویه، کتاب فروشی داوری، قم، 1385ش، اول.

52. عوالى اللئالى العزىزىه فى احادىث الدينىه، محمد بن زىن الدين بن ابى جمهور، دارسىدالشهدا(علىه السلام)، قم، 1405ق، اول.
53. عىون اخبارالرضا(علىه السلام)، محمد بن على بن بابويه، نشر جهان، تهران، 1378ق، اول.
54. عىون الحكم و المواعظ، على بن محمد لىثى واسطى، دارالحديث، 1376ش، اول.
55. غايه المرام وحجه الخصام فى تعيين الامام من طريق الخاص والعام، سيد هاشم بحرانى، تحقيق، سيد على عاشور، بيروت، 1422ق، اول.
56. الغدير، فى الكتاب والسنة والادب، عبدالحسين بن احمد الامينى، بيروت، دارالكتاب العربى، 1387ق.
57. غرر الحكم و درر الكلم، عبد الواحد بن محمد تمىمى آمدى، تحقيق، سيد مهدى رجائى، دار الكتب الاسلامى، قم، 1410ق، دوم.
58. الغيبه، محمد بن ابراهيم، ابن أبى زىنب، تحقيق، على اكبر غفارى، نشر صدوق، تهران، 1397ق، اول.
59. الغيبه، محمد بن الحسن طوسى، دار المعارف الاسلاميه، قم، 1411ق، اول.
60. الفتوحات المكيه فى معرفه الاسرار الملكيه، محى الدين بن عليين محمد الطائى الحاتمى، دار الاحياء تراث العربى، لبنان، 1418، الاولى.
61. فرائد السمطين فى فضائل المرتضى و البتول و الائمه من ذريتهم، ابراهيم بن محمد الجوينى، تحقيق، محمدباقر محمودى، مؤسسه المحمودى، بيروت، 1398ق.

62. فلاح السائل ونجاح المسائل، على بن موسى ابن طاووس، بوستان كتاب، قم، 1406ق، اول.
63. قُرب الاسناد، عبدالله بن جعفر حميرى، مؤسسه آل البيت(عليهم السلام)، قم، 1413ق، اول.
64. الكافى، محمد بن يعقوب بن اسحاق كلينى، دارالكتب الاسلاميه، تهران، 1407ق.
65. كامل الزيارات، جعفر بن محمد بن قولويه، دارالمرتضويه، نجف اشرف، 1356ش.
66. كشف الغمه فى معرفه الائمه(عليهم السلام)، على بن عيسى اربلى، تحقيق، هاشم رسولى محلاتى، ناشر، بنى هاشمى، تبريز، 1381ق، اول.
67. الكشف الوافى فى شرح اصول الكافى، محمد بن هادى بن معين الدين محمد شريف شيرازى، تحقيق، على فاضلى، دارالحديث، قم، 1388ش، اول.
68. كشف اليقين فى فضائل اميرالمؤمنين(عليه السلام)، حسن بن يوسف بن مطهر، علامه حلى، تحقيق حسين درگاهى، وزارت ارشاد، تهران، 1411ق، اول. 69. كفايه الاثر فى النص على الائمه الإثني عشر، على بن محمد خزاز رازى، محقق، عبداللطيف حسيني كوه كمرى، بيدار، قم، 1401ق.
70. كمال الدين، محمد بن على، ابن بابويه، تحقيق، على اكبر غفارى، اسلاميه، تهران، 1359ق، دوم.
71. كنز العمال فى سنن الاقوال و الافعال، على المتقى بن حسام الدين

الهندي، تصحيح: صوه السقا، مكتبة التراث الإسلامي، بيروت، 1397ق، أول.

72. گزیده ای جامع از الغدير، عبدالحسين اميني نجفی، ترجمه و تحقیق، محمدحسن شفیعی شاهرودی، میراث نبوت، قم، 1429ق، اول.

73. اللهوف علی قتلی الطفوف، علی بن موسی بن طاووس، ترجمه عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، دفتر نشر نوید اسلام، قم، چاپ شانزدهم، 1386ش.

74. اللهوف علی قتلی الطفوف، علی بن موسی بن طاووس، ترجمه فهری زنجانی، انتشارات جهان، تهران، 1348ش، اول.

75. مثنوی معنوی، جلال الدین محمد بن محمد مولوی، سایا، قم، 1389ش، اول.

76. مجمع البحرين، فخرالدین بن محمد طریحی، محقق، احمد حسینی اشکوری، ناشر، مرتضوی، تهران، 1375ش.

77. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، مرتضی مطهری، صدرا، تهران، 1388ش. 78. المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، دارالکتب الاسلامیه، قم، 1371ق، دوم.

79. محجه البيضاء، محسن فیض کاشانی، تحقیق، علی اکبر غفاری، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، دوم.

80. مدینه المعاجز، سید هاشم بحرانی، مؤسسه معارف اسلامی، قم، 1414ق.

81. مرآة العقول في شرح اخبار آل الرسول، محمد باقر مجلسي، دارالكتب الاسلاميه، تهران، 1404ق، دّوم.
82. المزار الكبير، محمد بن جعفر بن مشهدي، دفتر انتشارات وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم، 1419ق.
83. المزار، محمد بن مكي، شهيد اول، تحقيق، محمد باقر موحد ابطحي اصفهاني، مدرسه ي امام مهدي (عج)، قم، 1410ق، اول.
84. مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، حسين بن محمد تقى نوري، مؤسسه آل البيت (عليهم السلام)، قم، 1408ق، اول.
85. المستدرک على الصحيحين، ابى عبدالله الحاكم النيشابوري، مكتب المطبوعات الاسلاميه، بيروت.
86. مستدرک نهج البلاغه، هادى كاشف الغطاء، مكتبه الاندلس، بيروت.
87. مسند احمد بن حنبل، احمد بن محمد الشيباني (ابن حنبل)، تحقيق، عبدالله محمد الدرويش، بيروت، دارالفكر، 1414ق.
88. مشارق انوار اليقين في اسرار امير المؤمنين، رجب بن محمد حافظ طبرسي، تحقيق، سيد على عاشور، أعلمى، بيروت، 1422ق، اول.
89. مشكاه الانوار في غرر الاخبار، على بن حسن طبرسي، المكتبه الحيدريه، نجف، 1385ق، دّوم.
90. مصباح المتهجد وسلاح المتعبد، محمد بن الحسن طوسى، مؤسسه فقه الشيعه، بيروت، 1411ق.
91. مصباح الهدايه، امام خمينى (قدس سره)، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى (قدس سره)، تهران، 1386ش، ششم.

92. معانی الاخبار، ابن بابویه، قمی، محقق؛ علی اکبر غفاری، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1403ق، اول.
93. المعجم الكبير، سليمان بن احمد الطبرانی، تحقيق، حمدي عبد المجيد، السلفی، بيروت، دار الاحياء التراث العربي، 1404ق.
94. مقاتل الطالبين، علي بن الحسين الأصبهاني، تحقيق، السيد احمد صقر، قم، الشريف الرضي، 1405ق.
95. مقتل مقرر، سيد عبدالرزاق موسوي مقرر، دفتر نشر نويد اسلام، قم، 1381ش.
96. مكاتيب الائمة، علي احمدی میانجی، دارالحدیث، قم، 1426ق.
97. من لا يحضره الفقيه محمد بن علي بن بابويه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1413ق.
98. مناقب أبي حنيفة، الموفق بن احمد المكي الخوارزمي، مطبوع في ذيل كتاب مناقب أبي حنيفة للكردي، 1321ه، اول. 99. مناقب آل ابی طالب، محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی، ناشر علامه، قم، 1379ق، اول.
100. نفس المهموم، شيخ عباس قمی، انتشارات بصیرتی، قم، 1405ه.
101. نهج البلاغه، محمد بن حسين شريف الرضي، محقق: صبحی صالح، هجرت، قم، 1414ق، اول.
102. وسائل الشيعه، محمد بن حسن حُر عاملی، مؤسسه آل البيت(عليهم السلام)، قم، 1409ق، اول.

103. وقعه الطف، لوط بن يحيى ابومخنف كوفي، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، 1417ق.

104. ينابيع الموده لذوي القربى، سليمان بن ابراهيم القندوزي الحنفي، تحقيق، علي جمال اشرف الحسين، تهران، دارالاسوه، 1416ق.

ص: 253

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

